حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی



برگرفته از اصول کافی

بسم الله الرحمن الرحیم

چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان قراردادی : الکافی .اصول .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی/مکارم شیرازی ؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ص.؛۲۱/۵×۱۴/۵س م.

شابک : ۵۰۰۰۰ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۸۶-۱

یادداشت : مباحث اخلاقی کتاب حاضر بر اساس اصول کافی اثر کلینی شرح و تفسیر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۵] - ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : کلینی، محمد بن یعقوب، - ۳۲۹ق.

شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -

شناسه افزوده : کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ق. . الکافی. اصول. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره : BP۱۲۹/ک۸ک۲۲۰۴۲۱۷۵ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۷۰۱۱۹

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

۱۲. مقام یقین حضرت علی علیه السلام ۶۳

ص: ۶

۱۹. به غیرخدا امید مبند ۹۸

ص: ۷

عشق به مقام و شهرت ۱۲۵

ص: ۸

۳۰. ارکان ایمان ۱۵۲

ص: ۹

۱. یقین ۱۷۴

ص: ۱۰

* * *

پیشگفتار

مباحث اخلاقی در کتاب ارزشمند اصول کافی به صورت وسیع و گسترده مطرح شده، تا آن جا که مرحوم کلینی حدود ۴۰۰ صفحه دراین باره بحث کرده، و روایات مربوط به آن را به شکل زیبا وخوبی جمع آوری کرده است.

چقدر بجا و شایسته است که این کتاب شریف، که از مهم ترین منابع حدیثی و جزء کتب اربعه(۱) محسوب می شود، به عنوان کتاب

درسی برگزیده شود. تا طلّاب عزیز و روحانیون گرامی و عموم دانش پژوهان دینی از چشمه سار احادیث حضرات معصومین علیهم السلام روح وجانشان را سیراب کرده وآن را در سفرهای تبلیغی وسخنرانی های دینی ومانند آن به مردم مؤمن و متدیّن نیز برسانند.

استاد معظّم، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظله)، که همواره نیاز مخاطبین را در نظر دارد، روایات مذکور را در

۱- سه کتاب دیگر، عبارت اند از «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار» و «من لا یحضره الفقیه»،که دو کتاب اوّل نوشته شیخ طوسی رحمه الله و کتاب سوم نوشته شیخ صدوق؛ استونویسندگان کتب اربعه به «محمّدون ثلاث» مشهورند.

جلسات اخلاقی که برای اعضای دفتر تشکیل می شد[(۱)] مورد بحث

قرار دادند وبا بیان شیوا و شیرین و جذّاب خود مطالب ارزشمندی در شرح وتفسیر آن مطرح کردند، که در قالب چهل حدیث تقدیم شما خوانندگان محترم می شود.

امید است خداوند متعال به مقتضای «یا من یقبل الیسیر»[(۲)] این خدمت کوچک را قبول فرموده، و ما را مشمول روایات «اربعین»[(۳)]

قرار دهد، و توفیق عمل به روایات و دستورات اخلاقی این کتاب ارزشمند را به ما و شما خوانندگان محترم عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

قم - مدرسه امام سجّاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۱ /۹/۷

۱- این جلسات در سال تحصیلی ۸۸ - ۸۹ در شش ماه اوّل سال صبح های چهارشنبه ودرشش ماه دوم سال در شب های چهارشنبه در مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام برگزارمی شد و بخش کمی از روایات در روزهای چهارشنبه سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱ در درسخارج فقه حضرت استاد، در مسجد اعظم مورد بحث قرار گرفت.

۲- این جمله، از روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شده، که مرحوم علّامه مجلسیآن را در بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۵، شماره ۶۷، نقل کرده است.

۳- این روایات ارزشمند را می توانید در بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۳، باب ۲۰ مطالعه فرمایید.

۱. نشانه های ایمان

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها (که جزئیات آن در روایت ذکر نشده) با کاروانی ملاقات کردند. اهل کاروان به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردند. حضرت از آن ها پرسیدند : شما چه کاره هستید؟ گفتند :

«نَحْنُ مُؤْمِنُونَ یا رَسُولَ اللّهِ، قالَ: فَما حَقیقَةُ ایمانِکُم؟ قالُوا: اَلرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ، وَالتَّفْویضُ اِلَی اللّهِ، وَالتَّسْلیمُ لِاَمْرِ اللّهِ. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ : عُلَماءٌ حُکَماءٌ کادُوا اَنْ یَکُونُوا مِنَ الْحِکْمَهِ اَنْبیاءَ، فَاِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ فَلاتَبْنُوا مالا تَسْکُنُونَ وَلا تَجْمَعُوا مالا تَأْکُلُونَ وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ؛ ای رسول خدا! ما گروهی مؤمن هستیم! (چون ادعای بزرگی کرده بودند) پیامبر صلی الله علیه و آله از آن ها پرسیدند: نشانه های ایمان (واین ادعای بزرگتان) چیست؟ گفتند: ما دارای مقام «رضا» و«تفویض» و «تسلیم» هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این ها عالمان وحکیمان و دانشمندان اند. آن ها به قدری در علم و حکمت پیش رفته اند که نزدیک است به مقام نبوّت برسند (سپس فرمودند:) اگر

راست می گویید (سه کار را انجام دهید:) ساختمان هایی نسازید که در آن ساکن نمی شوید، وچیزی را که نمی خورید جمع آوری نکنید (به مقدار نیازتان ذخیره کنید) و تقوای الهی را پیشه خود سازید، خدایی که به سوی او بازگردانده می شوید».(۱)

مقام رضا

ملاقات کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله مدّعی مقاماتی شدند که هرکدام از دیگری والاتر و ارزشمندتر بود. مقام رضا آن است که انسان یک سلسله مبانی اعتقادی داشته باشد؛ بداند خداوند عالم، حکیم،رحمان ورحیم است وخیر و صلاح بندگانش را می خواهد، و از همه چیز و همه کس بی نیاز است، و هر سرنوشتی برای هر انسانی رقم بزند به صلاح اوست. و در یک جمله: معتقد باشد که عالم هستی نظام، احسن است. اگر این مبانی عقیدتی را داشته باشد هر جریانی پیش آید و هر حادثه ای رخ بدهد (که خودساخته نباشد، و خارج از محدوده اختیارات وی باشد) آن را به خیر وصلاح خود می داند و غیر از آن را به نفع خود نمی داند والبته این مقام، یعنی مقام رضا، پایه اوّل ایمان است.

مقام تفویض

بالاتر از مقام «رضا» آن است که نه تنها راضی به قضای الهی

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۲، باب حقیقه الایمان و الیقین، ح۱.

است، بلکه تمام کارهایش را به او واگـذار می کنـد. به خـدای خویش می گوید: تو وکیل و مدافع و ولیّ من هستی. آنچه تو می پسندی برایم رقم بزن، منطق من همان منطق مؤمن آل فرعون است که گفت: «(وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ)؛ من کار خود را به خدا وامی گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست».(۱)

من تلاش خود را می کنم، آنچه در توان دارم انجام می دهم، تنبلی و یأس و نومیدی را از خود دور می سازم، ولی آن جا که دستم کوتاه است، کارم را به تو می سپارم. دلیلی ندارد که خداوند، مؤمن آل فرعون را از شرّ فرعونیان محافظت کند، و دیگر افرادی را که دارای مقام تفویض هستند دربرابر مکر دشمنان حفظ نکند.

مقام تسلیم

بالاـتر از مقـام تفویض، مقـام تسـلیم است که آخرین درجه ایمـان محسوب می شود. کسـی که به این مرحله واصل شـده نمی گوید : «خدایا راضـی به قضای تو هسـتم» و یا «امورم را به تو واگذار کردم» بلکه می گوید: «من چیزی ندارم، هرچه هست از آن توست». امام حسـین علیه السـلام که به این مقام رسـیده علی رغم تمام مشـکلات ومصـیبت ها و تحمّل شهادت همه یاران باوفـایش، کـه در آخریـن لحظـات عمر مبـارکش در گـودالی قتلگـاه می گویــد: «پروردگـارا! بر قضاوقــدرت شــکیبایی می ورزم،معبودی جزتونیست،ای فریادرس

۱- سوره غافر، آیه ۴۴.

دادخواهـان! پروردگـاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست، بر حکم تو صبر می کنم».(1) یکی از شعرا مقام تسلیم را در

دوبیتی زیر به زیبایی ترسیم کرده است :

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد(2)

خوشا به حال کسانی که به این مقام رسیده اند.

* * *

۱- عاشورا، ص ۵۳۰.

۲- دوبیتی های باباطاهر، ص ۱۰.

۲. قلب منوّر به نور ایمان

هرچنـد حدیث مورد بحث، حدیث معروفی است و شاید بارها آن را خوانده یا شـنیده باشـید، ولی با توجّه به نکات مهمّی که در آن وجود دارد، آن را مورد بحث قرار می دهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود :

روزی پس از آن که رسول خدا صـلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم به جماعت خواند جوان لاغری را در مسجد دید که رنگش پریـده وبعـد از نمـاز چرت می زنـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله (که به جوانـان اهمیّت زیادی می داد هنگامی که حال بیمارگونه آن جوان را دید به منظور احوالپرسـی از وی) پرسـید: حالت چطور است؟ عرض کرد: (بیمار نیسـتم، بلکه) حال من همچون حـال کسانی است که به مقام یقین رسـیده انـد! (با توجّه به این که این مقام، مقام بس بزرگی است که مورد تقاضا و آرزوی اولیا و بزرگان و پیامبران بوده، لذا) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (ادّعای بزرگی کردی و) هر یقینی علامت ونشانه ای دارد. نشانه یقین تو چیست؟ گفت: یقین من باعث شده حزن و اندوهی

به من دست دهد (غم سرنوشت، غم حسن عاقبت، غم حساب روز جزا) و به همین دلیل شب ها را بیدار می مانم وعبادت ورازونیاز می کنم و روزها را روزه می گیرم. از دیگر آثار یقین من این است که درباره دنیا و آنچه در آن است بی تفاوتم (دنیایی که مردم برای رسیدن به آن، به هر گناه و کار حرامی دست می زنند) گویا با چشم سر خود می بینم که خداوند متعال قیامت را برپا کرده و عرش قدرتش آماده حساب است و میزان های عدالت برای حساب وکتاب نصب شده است، مأموران حساب وکتاب آماده اند ومن در میان آن ها هستم. (از این مرحله بالاتر این که) گویا می بینم بهشتیان در بهشت اند و از نعمت های بهشتی بهره مندند وسخنان دوستانه باهم می گویند در حالی که بر تخت های بهشتی تکیه زده اند. و جهنمیان را می نگرم که در آتش دوزخ در عذاب اند وصدای فریادشان را می شنوم. گویا هم اکنون صدای آتش جهنم را می شنوم که در گوشم می پیچد!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان آن جوان، خطاب به اصحاب و یارانش فرمود :

«هـذا عَبْدٌ نَوَّرَ اللّهُ قَلْبَهُ بِالْایمانِ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ: اَلْزِمْ ما اَنْتَ عَلَیْهِ، فَقالَ الشّابُّ: ادْعُ اللّهَ لی یا رَسُولَ اللّهِ اَنْ اُرْزَقَ الشَّهادَهُ مَعَکَ، فَدَعا لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ خَرَجَ فی بَعْضِ غَزَواتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَهِ نَفَرٍ وَ کانَ هُوَ الْعاشِرُ؛ این (جوان) بنده ای است که خداوند با نور ایمان قلبش را روشن ساخته است. سپس رو به جوان کرد و فرمود :

ص: ۲۰

قـدر این نعمتی را که داری بـدان و بر همین روش باش و ادامه بده، جوان خطاب به حضـرت عرض کرد: «ای رسول خدا! دعا کن خداوند شـهادت در رکاب تو را روزی ام گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دعا کرد. طولی نکشید که در یکی از جنگ ها به فرمانـدهی پیامبر صـلی الله علیه و آله همراه بقیّه مسـلمانان شـرکت کرد و دهمین شخصـی بود که در آن جنگ به فیض شهادت نائل شد».(۱)

مسـأله حسن عـاقبت و عـاقبت به خیری که این جوان واصـل شـده به مقام عالی یقین، از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن را تقاضا کرد، از مهم ترین ومشـکل ترین مسائل زنـدگی بشـر است. چون گاه اتّفاق می افتـد که انسان عمری در مسـیر حق گام برمی دارد ولی در آخر عمر شـیطان او را می فریبـد و پـایش می لغزد و از صـراط مسـتقیم منحرف می گردد، کـه در تاریـخ، نمونه های آن کم نیست.

مگر آتش افروزان جنگ جمل، که در آن نزدیک به بیست هزار مسلمان کشته شدند، از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبودنـد؟ به علاـوه، آنچه این جوان دریافت، و مقامی که بـدان واصل شـد و تقاضای مهم و ارزشـمندی که از رسول خـدا صلی الله علیه و آله داشت، همگی اموری هسـتند که مـا هم می توانیم درپی آن هـا باشـیم، به شـرط آن که پـا بر هوای نفس نهـاده، خالصـانه به درگـاه پروردگـار دعـا کرده، و خود را از قیـد وابسـتگی به دنیابرهـانیم.آری،باخلوص نیّت ومبارزه بانفس وترک وابستگی به دنیامی توان کاری کردکه تعجّب پیامبر صلی الله علیه و آله رابرانگیخت.

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۳، باب حقیقه الایمان و الیقین، ح۲.

از روایت سوم همان باب (حقیقه الایمان و الیقین) استفاده می شود که نام آن جوان حارثه بن مالک بن النعمان الانصاری(1) بوده است.

* * *

۱- طبق روایتِ ابوبصیر، حارثه بن مالک در جنگ موته به همراه جعفر بن ابی طالب بهشهادت رسید و او دهمین نفری بود که شربت شهادت نوشید. او در جنگ بدر و احدوجنگ های پس از آن نیز شرکت داشت و دو بار جبرئیل را در چهره شخصی به نامدحیه کلبی مشاهده کرد. (مرآت العقول، ج۷، ص۳۳۶ و ۳۳۷).

۳. تفسیر عبادت

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود :

«لَیْسَ الْعِبـادَهُ کَثْرَهَ الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ، اِنَّمَـا الْعِبـادَهُ التَّفَکُّرُ فی اَمْرِ اللّه عَزَّوَجَـلَّ؛ عبـادت، (تنها) به کثرت نماز و زیاد روزه گرفتن نیست (هرچند این ها بسیار خوب است)، بلکه عبادت حقیقتاً و منحصراً تفکر و اندیشه در امر خدای عزّوجلّ است».(۱)

منظور از کلمه «امر» در این روایت ممکن است اوامر تشریعی باشد یا اوامر تکوینی و یا هر دو. باید هرچه بیشتر در اسرار اوامر تکوینی و فلسفه عبادات مطالعه شود.

روشن است که تفکّر درباره خـدا و اسـرار آفرینش به عنوان مصداق اعلی و روشن است والّا اختصاص به آن ندارد و تفکّر در همه زمینه ها مطلوب است.

چگونه فکر کنیم؟

آنچه در روایت فوق گذشت درباره اصل اهمیّت تفکّر بود، امّا

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب التفکر، ح ۴.

چگونگی و کیفیّت تفکّر مطلب دیگری است که در حدیث دوّم

این باب آمده است. راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم واز آن حضرت درمورد روایت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که: «یک ساعت فکر کردن از یک شب عبادت بهتر است» سؤال کردم؛ گفتم : چگونه باید فکر و اندیشه کرد؟

امام علیه السلام فرمود: «یَمُرُّ بِالْخَرِبَهِ اَوْ بِالدّارِ فَیَقُولُ: اَیْنَ ساکِنُوکِ، اَیْنَ بانُوکِ، مالَکِ لا تَتَکَلَّمینَ؟؛ به (قصرها و) خانه های خراب شده سری می زند و می گوید: ساکنان تو کجایند؟ سازندگان تو کجا رفتند؟ چرا سخن نمی گویید؟».(۱)

آری! یکی از روش های ساده و راحت تفکّر این است که از خانه های ویران، قصرهای مندرس شاهان، آثار تاریخی و باستانی پیشینیان دیدن کنیم و از خود بپرسیم: «ساکنان و بانیان آن، که با زحمات زیاد و طاقت فرسا آن را ساخته و نگهداری کردند، چه شدند و کجا رفتند؟ عاقبتِ ما هم همان خواهد بود!»

بنابراین، نباید با هر وسیله ای و به هر طریقی مال به دست آورد و مصرف کرد، چراکه روزی باید درمورد همه آن پاسخگو باشیم. درضمن هرچند این خرابه ها ظاهراً سخن نمی گویند ولی با زبان بی زبانی با ما سخن ها دارند ولذا شاعر می گوید :

هر شکاف خرابه ای دهنی است که به معموره جهان خندد(۲)

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۴، باب التفکّر، ح۲.

۲- سراینده آن یافت نشد.

اشعار زیبا و تکان دهنده خاقانی در بازدید از کاخ کسری مؤیّد دیگری برمطلب فوق است.(۱)

آثار تفکّر

درحقیقت، انگیزه اعمال انسان، تفکّر و اندیشه اوست.

هنگامی که به عالم هستی می نگرد ودر آن اندیشه می کند، قلبش به نور خداوند روشن می شود. زمانی که به قصر خراب شده شاهان می نگرد پی به بی مهری دنیا می برد. وقتی که به خزان گیاهان ودرختان نظرمی افکندبه فکرمعادوجهان پس ازمرگ می افتدوکسی که اعتقادبه معادو مبدأ و فنای دنیا پیدا کند به سراغ کار نیک می رود.

بنابراین، اگر بزرگ ترین عبادت تفکّر است به دلیل این است که دعوت به کارهای خیر می کند. بر این اساس اگر ریشه تمام سعادت ها را تفکّر، و ریشه همه بدبختی ها را بی فکری بدانیم، سخن به گزافه نگفته ایم.

* * *

۱- قصیده مذکور در دیوان اشعار خاقانی، صفحه ۲۴۵، آمده و بیت اوّل آن چنین است :«هان ای دل عبرت بین از دیده نظرکن هانایوان مدائن را آیینه عبرت دان»

۴. تفکّر، برترین عبادت!

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«اَفْضَلُ الْعِبادَهِ اِدْمانُ التَّفَکُّرِ فی اللّهِ وَ فی قُدْرَتِه؛ برترین عبادت این است که انسان پیوسته درباره خدا وقدرتش فکر کند».(۱)

به نظرمی رسدکه منظورازتفکّردرمورد خدا نیز تفکّر در قدرت خداست چون به ما گفته شده: «درباره ذات پاک خداوند نیندیشید که به جایی نمی رسید»(۲) چگونه ممکن است یک ممکن الوجودِ

محدودِ محتاجِ اسیر زمان و مکان و جسمیّت وکیفیّت و کمیّت ومانند آن، به کنه ذات واجب الوجود نامتناهی فارغ از زمان و مکان و جسمیّت و کیفیّت و کمیّت و مانند آن پی ببرد؟ لذا ما درباره ذات خدا علم اجمالی داریم نه تفصیلی، زیرا علم تفصیلی به ذات خدا امکان پذیر نیست. امّا علم تفصیلی به قدرتش داریم. به همان اندازه که ذاتش در خفاست، قدرتش عیان و آشکار است.

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۵، باب التفکّر، ح۳.

۲- میزان الحکمه، ج۶، ص۲۴۹۸، باب۲۶۱۶، ح۱۲۲۹۶ به بعد.

خداوند متعال در سوره ذاریات اشاره ای به این مطلب کرده ومی فرماید :

«(وَفِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ * وَفِی أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)؛ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است * و در وجود شما (نیز آیاتی است)، آیا نمی بینید؟!».(۱)

یکی از نشانه های قدرت و عظمت خداوند در بدن انسان کبد اوست. این نشانه الهی به گونه ای ساخته شده که ۹۰۰ نوع مادّه سمّی راخنثی می کند!راستی این عضوکوچک چه ساختمانی دارد؟

یکی دیگر از نشانه های قدرت و عظمت پروردگار یاخته ها یا سلول هاست.دانشمندان معتقدند:«ساختمان هریك از این سلول ها که بسیار کوچك وریزند و نسبت به بدن انسان، به مثابه آجرهای یک ساختمان هستند، از هر ساختمان یک شهر باعظمت، پیچیده تر است».(۲) دانشمندان درباره ساختمان سلول کتاب های مختلفی

نوشته اند که متجاوز از چند هزار صفحه است! آری، آثار صنع وقدرت خداوند در همه جا آشکار است، باید درباره آن بیندیشیم.

شاعر می گوید :

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را(۳)

۱- سوره ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.
۲- شرح این مطلب را در کتاب آفریدگار جهان، ص۱۱۳ به بعد، نوشته حضرت آیت اللهالعظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه) مطالعه فرمایید.
۳- دیوان اشعار فروغی بسطامی، غزل شماره ۱.

درضـمن دراین حدیث نکته ظریفی وجوددارودوآن این که تفکّر درباره خدا باید استمرار داشته باشد و انسان همواره به قدرت او بیندیشد.همان چیزی که خداوندبه آن اشاره کرده است ومی فرماید :

«(الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوَاتِ وَالاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)؛ خردمندان کسانی هستند که خدا را در حال ایستاده و نشسته، وآن گاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند؛ و در اسـرار آفرینش آسـمان هـا و زمین می اندیشـند؛ (ومی گوینـد:) پروردگـارا! این هـا را بیهوده نیافریـده ای؛ منزّهی تو! مـا را از عذاب آتش نگاه دار».(۱)

گاه که دچار بی خوابی می شوم، در دل شب به یکی از موجودات الهی می انـدیشم و عجایب قدرت و صـنعت خداوند را در ساختمـان آن موجـود در ذهن خود به تصویر می کشم و از آن لـذّت می برم، و آرامش وجودم را فرامی گیرد و به خواب می روم.

آری، مطالعه در اسرار زمین و آسمان، و عالم حیوانات وگیاهان، و موجودات زنده دریاها، و حشرات اعماق زمین، ومهم تر از همه تفکّر درمورد ساختمان جسم خودمان، که حقیقتاً حیرت آور است، برترین عبادت محسوب می شود.

* * *

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۵. رابطه تفکّر و عمل به خوبی ها

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«اِنَّ التَّفَکُّرَ یَدْعُو اِلَی البِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ؛ تفکر سرچشمه نیکی ها وعمل به خوبی هاست».(۱)

سؤال : چه رابطه ای بین تفکّر و عمل به خوبی ها وجود دارد؟

جواب : از زوایای مختلف می توان رابطه بین این دو را تبیین کرد :

۱.وقتی به این فکرمی کنیم که همه عالم هستی روبه فناست وتنها ذات خداوندفناناپذیراست طبیعی است که اگرعمل خیری رادرخزانه آن وجود لایزال ذخیره کنیم ماندگار خواهد بود (مَا عِنْدَکُمْ یَنفَدُ وَمَا عِنْدَاللهِبَاقٍ)(۲) اندیشه درفناشدن دنیاوفناناپذیری خدااین نتیجه رادارد.

۲.هنگامی که به نعمت هایی که از آن استفاده می کنیم می اندیشیم متوجه می شویم که غرق در نعمت های پروردگاریم به گونه ای که

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۵، باب التفکّر، ح۵.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶؛ ترجمه: «آنچه نزد شماست از میان می رود؛ و آنچه نزد خداستباقی می ماند».

اگرلحظه ای لطفش رابرداردنـابودمی شویم.عقـل به مـا فرمـان می دهـد که ازچنین منعم قادری اطاعت کنیم.انـدیشه درنعمت های پروردگار مارابه انجام واجبات وترک محرمات دعوت می کند. در علم عقاید، شکر منعم، اولین مسأله ای است که انسان را به سمت خداشناسی سوق می دهد.

۳. انـدیشه در عواقب کارهای زشت و قبیـح که جز رسوایی وخواری و ذلّت، برای انجام دهنـده آن چیزی درپی ندارد و تفکّر در عـاقبت کارهـای خوب و نیکو که عزّت و سربلندی و آرامش وجـدان ثمرات شـیرین آن است انسـان را به کارهـای خوب فراخوانده و از کارهای زشت بازمی دارد.

وقتی که انسان عاقبت خیانت کاران، حسودان، دروغگویان، شایعه سازان، بـدزبانان، غیبت کننـدگان و مانند آن ها را به دقّت مـورد مطـالعه قرار می دهـد قطعـاً بـه سـراغ ایـن کارهـای ناپسـند نمی رود وهنگـامی کـه طعـم امـانت داری، ترک حسـادت، راستگویی، ترک شایعه سازی، حفظ زبان و ترک غیبت را می چشد با علاقه ای مضاعف به آن ها می پردازد.

آری، ریشـه همه اعمـال فکر و انـدیشه است، بـدبختی و شـقاوت زمـانی دامن گیر فرد و جـامعه می شـود که انـدیشه را کنـار بگذارند. این که اسلام این قدر با شراب و غفلت مبارزه کرده به این دلیل است که این دو، فکر انسان را از کار می اندازد.

* * *

۶. تلاش برای رسیدن به مکارم اخلاقی

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«اَلْمَکارِمُ عَشْرٌ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُونَ فیکَ فَلْتَکُنْ فَاِنَّها تَکُونُ فِی الرَّجُلِ وَلاتَکُونُ فی وُلْدِه وَ تَکُونُ فِی الْوَلَدِ وَلاتَکُونُ فی اَبیه، وَتَکُونُ فِی الْعَبْدِ وَلاتَکُونُ فِی الْحُرِّ، قیلَ: وَما هُنَّ؟ قالَ: صِدْقُ الْیَأْسِ، وَصِدْقُ اللِّسانِ، وَاَداءُ الاٰمانَهِ، وَصِلَهُالرَّحِمِ، وَإقراءُ الضَّیْفِ، وَاِطْعامُ السّائِلِ، وَالْمُکافَأَهُ عَلَی الصَّنایِعِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلْجارِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ، وَرَأْسُهُنَّ الْحَیاءُ؛ فضایل اخلاقی ده چیز است. اگر توانایی داری همه آن ها را در خود ایجاد کنی، این کار را انجام بده. زیرا گاه مردی واجد این صفات است ولی فرزندش از آن بی بهره است، و گاه بالعکس. وگاه برده ای (براثر تهذیب نفس) واجد این صفات است، ولی انسان آزاد فاقد آن است». (۱)

پرسیده شد: آن صفات ده گانه کدام اند؟ امام علیه السلام فرمود :

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۵، باب المکارم، ح۱.

۱. ناامیدی حقیقی و صادقانه از خلق خدا (خودکفا بودن عملی)

۲. راستگویی

۳. امانت داری و بازگرداندن امانت به صاحبش

۴. صله رحم

۵. پذیرایی از میهمان

۶. سیر کردن شکم گرسنه

۷. جبران کارهای خوب دیگران

۸. باخبر بودن از حال همسایه

۹. دفع ضرر از دوستان

۱۰. حیا (سرآمد همه این فضایل).

هرکدام از این فضیلت های ده گانه، که مجموعاً مکارم اخلاقی شمرده می شوند، بحث مفصّل و طولانی دارد؛ که ما فقط مطالب کوتاهی درمورد حیا، که مهم ترین آن هاست تقدیم می کنیم؛ زیرا از بین رفتن پرده حیادرعصروزمان ما، از مشکلات مهم جامعه است.

علمای اخلاق در تفسیر واژه حیا گفته اند: «انقباض النفس عن القبائح»(۱) یعنی انسان درمقابل گناهان، خودش را جمع وجور کند. ما

گناهان را به مردارها و مراکز زباله و مانند آن تشبیه می کنیم که انسان وقتی به چنان محلّه هایی می رسد خود را جمع وجور کرده وبه سرعت از آن عبور می کند. انسان باحیا کسی است که وقتی

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۹، ص۲۷، شرح حکمت ۲۱۹.

درمقابل گناه قرار گرفت احساس تنفّر کند و با سرعت از کنار آن

بگـذرد. حیا درحقیقت پرده و مانعی بین انسان و گناه ایجاد می کنـد، هرچه حیا بیشتر باشـد تقوای انسان بیشتر و آلودگی اش به گناه کمتر است، وهرچه کمتر باشد تقوا ضعیف تر و آلودگی به گناه بیشتر خواهد بود.

تظاهر جـامعه به گنـاه سـبب پـاره شـدن پرده حیا می شود و افراد، کم کم به گناه عادت می کننـد و درنتیجه آن حالت تنفّر و انزجـار وبیگـانگی از گنـاه از بین می رود، و زمـانی که حالت تنفّر از گناه از بین برود انسان به سادگی آلوده به گناه می شود ولذا گناهان آشکار مجازات سنگین تری نسبت به گناهان پنهانی و مخفی دارد.(۱)

این که خداوند متعال دستور می دهد حدّ زنا در حضور عدّه ای از مؤمنین اجرا شود(۲) ، به این علت است که آن گناه، علنی و آشکار

شده وپرده حیای جامعه را دریده، و با اجرای علنیِ حدّ آن، درحقیقت پرده پاره شده حیا ترمیم می شود، لذا در چنین مواردی نباید مجازات به صورت غیر علنی و پنهانی اجرا گردد.

متأسّـفانه در عصـر و زمـان مـا، شـبکه هـای مـاهواره ای، سـایت هـای اینترنتی،فیلم هـای آلوده،رسانه های فاسدومفسـد،کتاب هاومجلّات

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۳۳۱، باب۱۳۶۵.

۲- .آیه شـریفه دوم سـوره نـور دلالـت براین مطلب دارد. می فرمایـد: (وَلْیَشْـهَدْ عَـذَابَهُمَاطَائِفَهٌ مِّنَ الْمُـؤْمِنِینَ)؛ بایـد گروهی از مؤمنان مجازاتشان (مرد و زن زناکار) رامشاهده کنند».

انحراف گر وحتّی بلوتوث های قبیح، پرده های حیا را دریده اند، وهنگامی که حیا از جامعه ای رخت بربندد، گناه عادی می شود.

اسلام چقدر حساب شده مسائل را مطرح کرده و ارزشهای اخلاقی را توأم با مسائل روانشناسی پیاده می کند، چون اگر مسائل دقیق روانشناسی پیاده نشود مسائل اخلاقی هم پیاده نمی شود. جالب این که اسلام زمانی این امور را بیان کرد که نه خبری از علم روانشناسی بود و نه اثری از روانکاوی!

* * *

۷. غیرت و دیگر مکارم اخلاق

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«...اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الاَنْبیاءَبِمَکارِمِ الاَخْلاقِ،فَمَنْ کانَتْ فیهِ فَلْیَحْمَدِ اللّهَ عَلی ذلِکَ،وَ مَنْ لَمْ تَکُنْ فیهِ فَلْیَتَضَرَّعْ اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلْیَسْأَلْهُ اِیّاها، قالَ:قُلْتُ:جُعِلْتُ فِداکَ وَماهُنَّ؟قالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَناعَهُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّکْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَیاءُوَالسَّخاءُوَالشَّجاعَهُ وَالْغَیْرَهُ وَالْبِرُّوَصِدْقُ الْحَدیثِ وَاَداءُ الاَمانَهِ؛ خداوند متعال به پیامبران فضایل اخلاقی داد (بنابراین، کسی که دارای فضایل اخلاقی است وارث پیامبران است). پس هرکس که فضایل اخلاقی دارد، خدا را شکر کند وکسی که فاقد آن است به در خانه خدا برود و تضرع کند واز او بخواهد (تا خداوند توفیق درک این فضایل را به او عنایت کند) راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن فضایل اخلاقی کدام اند؟ امام علیه السلام فرمود: آن ها عبارت اندازتقواوقناعت وصبروشکروبردباری و حیا وسخاوت وشجاعت و غیرت ونیکوکاری وراستگویی وادای امانت».(۱)

ص: ۳۵

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۶، باب المکارم، ح۳.

اهمیّت مکارم اخلاق

یکی از اهـداف بسـیار مهم انبیا نشـر فضایل اخلاقی بوده است. حـدیث نبوی معروف «بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ»(۱) نشانگر اهمیّت

فوق العـاده مکـارم اخلاـق است. همه پیامبران الهی مأمور نشـر فضایل اخلاقی بوده و در حـدّ توان در این راه کوشـیده انـد، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور تکمیل این مکارم اخلاقی شد.

امـام صـادق علیه السـلام در این روایت به دوازده مورد از فضایـل مهم اخلاـقی اشـاره کرده که خیردنیـاو آخرت، نظم جامعه، سعادت، قرب الی الله،نجات درجهان آخرت وخلاصه همه چیز در آن وجود دارد.

به شرح کوتاهی درمورد هر یک از آن ها توجّه بفرمایید :

۱. تقـوا؛ سرسلسـله تمـام فضایـل اخلاـقی تقـوا است، و آن، حـالت خداترسـی درونی است که انسـان را وادار به عکس العمل دربرابر گناه کرده و اجازه نمی دهد بی تفاوت باشد. پرهیزکاری همان سدّی است که دربرابر سیلاب وحشتناک هوی وهوس ایستاده و مانع آلوده شدن وجود انسان می شود.

تقوا همان ترمزی است که در سراشیبی شهوات وهوی وهوس، اتومبیل پرشتاب وجودانسان راکنترل کرده ومانع سقوط آن می شود.

۲. قنـاعت؛ قنـاعت انسـان را از آلوده شـدن به بسـیاری از گناهـان بـازمی دارد،چراکه حرص، عامـل بسـیاری از گناهان است. بسیاری از

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۷۲؛ ترجمه: «من مبعوث شدم تا فضایل اخلاقی را در جامعهبه حدّ کمال برسانم».

رشوه خواران، رباخواران، کم فروشان، محتکران، کسانی که گدایی می کنندولی نیازمندنیستندومانندآن ها،ازسرنیازدست به این گناهان نمی زنند،بلکه حرص،آن هارابه سوی این گناهان بزرگ سوق می دهد.

۳. صبر؛ استقامت دربرابر هوای نفس، عوامل و زمینه های گناه، وصبر دربرابر سختی های اطاعت و بندگی و خودسازی، وشکیبایی دربرابر مشکلات و مصیبت ها و حوادث تلخ زندگی، از دیگر فضایل اخلاقی است.

۴. شکر؛ شاکر بودن دربرابر نعمت های خداوند نیز از جمله فضایل اخلاقی محسوب می شود. شکر هر نعمت، استفاده صحیح و بجا از آن نعمت است. اگر از نعمت چشم و گوش و زبان و مال وثروت و علم و دانش و فرزندان و مانند آن ها درست استفاده کردیم، شکر این نعمت ها را به جا آورده ایم.

۵. حلم؛ کسی که درپی یافتن فضایل اخلاقی است باید به زیور حلم و بردباری آراسته شود؛ دربرابر افراد جاهل و نادان حلیم وبردبار باشد و با برخوردی توأم با کرامت از آن ها بگذرد.

۶. حیا؛ درمورد حیا در حدیث قبل مشروحاً بحث شد.

۷. سخاوت؛ انسان مؤمن نباید تمام امکانات و اموالش را فقط برای خود بخواهد، بلکه باید دیگران را نیز در آن سهیم بداند واجازه استفاده و بهره گیری از آن را به نیازمندان هم بدهد، تا به فضیلت سخاوت متّصف گردد.

۸. شجاعت؛ شجاعت رمز پیروزی است. کسانی که به جایی

رسیده اند و در کار خود موفّق و پیروز بوده اند، ترس را از خود دور کرده و شجاعانه در مسیر خویش گام برداشته اند.

۹. غیرت؛ مفصّل درمورد آن بحث خواهیم کرد.

۱۰. نیکوکاری؛ نیکی و کمک به دیگران از مهم ترین عبادات است، ولذا درمورد خدمت به خلق خدا روایات و احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام به ما رسیده است.(۱)

۱۱.راستگویی؛ازدیگرفضایل اخلاقی،صداقت درگفتاروعمل است.

۱۲. ادای امانت؛ امانت داری آن قدر مهم است که درباره غیر مسلمانان هم توصیه شده است.(۲)

این دوازده صفت که امام علیه السلام آن ها را در یکی دو سطر بیان فرمودند حاوی دنیایی از ارزش ها و خوبی هاست. واقعاً اگر این امور در جامعه بشری پیاده شود جامعه گلستان می شود. برخی تصوّر می کنند که اخلاق و دین فقط برای جهان آخرت سودمند است، در حالی که این تفکّر خطاست، و اخلاق و دین به درد دنیای انسان ها نیز می خورد بلکه قوام زندگی جوامع بشری به اخلاق است، همان گونه که شاعر می گوید :

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است(۳)

اگر در جامعه ای تقوا نباشد، قناعت حاکم نگردد، صبر وجود

۱- اصول کافی، ج۲، ص۱۹۲ به بعد، باب قضاء حاجه المؤمن.
۲- اصول کافی، ج۲، ص۱۰۴، باب الصدق و اداء الامانه، ح۱.
۳- سراینده آن یافت نشد.

نداشته باشد،حلم وبردباری وسخاوت وحیاوشجاعت نباشد،مردم غیرت نداشته باشند،خبری از نیکوکاری و امانت داری وراستگویی نباشد، آیا می توان به چنان جامعه ای، جامعه زنده گفت؟!

غیرت

ازمیان مکارم دوازده گانه،به شرح وتفسیرغیرت قناعت می کنیم. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی غَیُورٌ یُحِبُّ کُلَّ غَیُورٍ؛ خداوند تبارک و تعالی غیرتمند است و غیرتمندان را دوست دارد».(۱) نشانه غیرت خداوند آن است که تمام زشتی ها

واعمال قبیح را چه آشکار باشد و چه پنهان، حرام کرده است.

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «اَلْغَیْرَةُ مِنَ الْایمانِ؛ غیرت از ایمان سرچشمه می گیرد».(۲) بنابراین، شخص

بی غیرت ایمان ندارد و محبوب خدا نیست.

غیرت - که در سخنان مردم بسیار به کار می رود - در عبارتی کوتاه عبارت است از: «اصرار و جان فشانی برای حفظ ارزش ها». کسانی که پایبند به حفظ ارزش ها هستند و بر آن اصرار دارند و گاه جانشان را برای آن فدا می کنند، افراد غیرتمندی هستند. یکی از ارزش ها حفظ نوامیس است که معمولاً مردم غیرت را به این معنی می دانند در حالی که معنای وسیعی دارد.

کسانی که در حفظ نوامیس خود نمی کوشند و رفت وآمد آن ها را

۱- میزان الحکمه، ج۷، ص۳۱۰۸، باب۳۱۴۳، ح۱۵۵۶۳.

۲- میزان الحکمه، ج۷، ص۳۱۰۷، باب۳۱۴۲، ح۱۵۵۵۱.

تحت نظر ندارنـد، و از دوسـتان و همنشـینان آن هـا بی اطّلاع انـد، دارای غیرت انسانی واسـلامی نیسـتند. اصـرار بر حفظ آب وخـاک وتمـامیّت ارضـی کشور وجـان فشـانی برای حفـظ قرآن و مـذهب، وتلاـش مسـتمر برای حفظ ارزش های انقلاب که حاصـل خون صـدهاهزار شـهید ورشـادت و ایثارگری یک ملّت بزرگ است، از مصادیق غیرت محسوب می شود. کسانی که درباره این امور بی تفاوت اند، بی غیرت اند.

در حـدیثی آمـده است که خداوند اراده کرد قومی را عذاب کند. فرشـتگان عذاب را به سوی آن ها فرسـتاد تا شب هنگام در محل مأموریت حضور داشـته باشـند و صـبح عذاب الهی را نازل کنند. ملائکه مردی را دیدند که مشغول رازونیاز ومناجات با پروردگار بود. به درگاه الهی عرض کردنـد: آیا این مرد هم بایـد نابود شود؟ فرمود: بله. پرسـیدند: چرا؟ خداونـد فرمود: «فَاِنَّ ذلِکَ رَجُلٌ لَمْ یَتَغَیَّرْ وَجْهُهُ غَضَـباً لی قَطٌّ؛ زیرا در تمام عمر یک بار صورتش از کارهای زشت بـدکاران سـرخ نشـد».(1) چون بی غیرت بود مستحق عذاب شد

هرچنـد اهـل رازونیـاز بود. بنـابراین، بر همگـان لاـزم است که در مورد ارتکـاب محرّمـات و ترک واجبـات وناهنجـاری هـای اجتماعی ومنکرات، از خود عکس العمل نشان دهند، وگرنه فاقد غیرت اند ومستحق عذاب الهی!

* * *

۱- بحارالانوار، ج۱۴، ص۵۰۹، ح۳۷.

۸. حدّ توکّل و یقین

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«لَیْسَ شَیْءٌ اِلّا وَلَهُ حَدٌّ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ فَما حَدُّ التَّوَکُّلِ؟ قالَ : اَلْیَقینُ، قُلْتُ: فَما حَدُّ الْیَقینِ؟ قالَ: اَلّا تَخافَ مَعَ اللّهِ شَیْئاً؛ هر چیزی نشانه ای دارد. ابوبصیر می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: نشانه توکّل چیست؟ فرمود: یقین. عرض کردم: نشانه یقین چیست؟ فرمود : غیر از خداوند از هیچ چیز ترس و وحشت به خود راه ندهد».(۱)

در این روایت به سه مطلب اشاره شده که هر کدام توضیح مختصری می طلبد: توکّل، یقین، نترسیدن از غیر خدا.

۱. توکّل

حقیقت توکل، واگذار کردن امور به خداوند است. مثل این که بگوییم: «خدایا! من تلاش و کوشش را می کنم، و آنچه را که در توان دارم به کار می بندم، و در راهت قدم می گذارم، امّا توان

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۷، باب فضل الیقین، ح۱.

وقدرت ونیروی من ناچیز و محدود، و غلبه بر هوای نفس

ووسوسه های شیطان کاری بس سخت و دشوار است، تو خود در آنچه خارج از توان و قدرتم است یاری ام کن» این حقیقت توکّل است که از توحید افعالی سرچشمه می گیرد.

هنگامی که بنده بداند تمام قدرت ها به دست خداست، و او از حال همه موجودات ازجمله بندگانش اطلاع دارد، و نسبت به همه موجودات رحمان و رحیم است، با چنین عقیده ای مگر می شود بر او توکّل نکند؟!

در جنگ خندق هنگامی که نعره های پی درپی و گوش خراش عمروبن عبدودگوش مسلمانان راکرکرده بودوهیچ کس جزعلی علیه السلام حاضر به مبارزه با او نشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را آماده نبرد کرد و آنچه از امکانات در اختیار داشت به علی علیه السلام داد و او را روانه میدان کرد، امّا به همین قناعت نکرد و درباره آنچه خارج از توان وقدرتش بوددست به دعابرداشت وبرای پیروزی علی علیه السلام دعاکرد.(۱)

۲. یقین

امام صادق علیه السلام نشانه توکّل را یقین معرفی کرده است، بنابراین، متوکّل حقیقی کسی است که به یقین رسیده باشد. «(وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَکَّلَ عَلَی اللهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَی مَا آذَیْتُمُونَا وَعَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ)؛ چرا برخدا توکل نکنیم با این که ما را به راه های

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۳۶.

(سعادت) مان رهبری کرده است؟! و ما به یقین دربرابر آزارهای

شما صبر خواهیم کرد (ودست از رسالت خویش برنمی داریم.) وتوکّل کنندگان باید فقط بر خدا توکّل کنند».(۱)

تقدیم جمله (عَلَی اللهِ) بر (فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ) در اصطلاح ادبیّات عرب دلیل بر حصر است. یعنی فقط باید بر خداوند توکّل کرد، و نیازها را تنها از سرچشمه تأمین ساخت. آری، دست نیاز را باید به سوی بی نیاز دراز کرد، نه نیازمندی همچون خودمان والّا به مقصد نمی رسیم و این ها نیاز به یقین دارد، که نشانه توکّل است.

۳. نترسیدن از غیر خدا

نشانه یقین آن است که متوکّلِ صاحب یقین، از غیر خدا نمی ترسد و فقط دربرابر عظمت او زانو می زند. «(وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لاَئِمٍ)؛انسان های باایمان از سرزنش هیچ ملامتگری هراس ندارند».(۲)

اگر تاریخ انبیا را مطالعه کنیم خواهیم دید که پیامبران علیهم السلام جز از خدا نمی ترسیدند و از سرزنش هیچ کس باکی نداشتند، و خداوند هم به یاری شان می آمد وبا اسباب و وسایل و ابزاری ساده دشمنانشان را شکست می داد. به عنوان نمونه، مشرکان در جنگ خندق تمام قدرت و توان و نیروی خود را بسیج کرده و همه

۱- سوره ابراهیم آیه ۱۲.

۲- سوره مائده، آیه ۵۴.

مخالفان اسلام را از سرتاسر جزیره العرب به سمت مدینه حرکت دادند. امّا خداوند اراده کرد که با سرعت بخشیدن به جریان هوا، که

اگر لحظه ای نباشد انسان جان می دهد، تندبادی به سمت آن ها بفرستد که به تدریج تبدیل به طوفان شد و به قدری سرعت گرفت که خیمه های آن ها به آسمان رفت و ظرف های غذایشان واژگون گشت. طوفان شن آن قدر شدید بود که آن ها همدیگر را نمی دیدند و این باعث رعب و وحشت عجیبی در میان آن ها شد. هنگامی که دیدند نه توان تهیّه غذا دارند، و نه سرپناهی برای استراحت، و نه قادر بر دیدن همدیگرند، به ناچار عقب نشینی کردند و مفتضحانه به خانه وکاشانه خود بازگشتند.(۱)

آری، اگر بر خدا تکیه کنیم و به غیر از او از هیچ کس و هیچ چیز نترسیم خداوند به ساده ترین وجه ممکن ما را حفظ می کند.

نمونه دیگر آن، هجرت تاریخی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکّه به مدینه است. هنگامی که خداوند پیامبرش را در محاصره دشمنان اسلام دید وآن ها قصد جانش را کردند، خداوند اراده کرد اورا دربرابر مشرکان عرب حفظ کرده و او را سالم به مدینه برساند تا دینش جهانی شود. این کار را به وسیله سست ترین خانه ها یعنی چند تار عنکبوت(۲) انجام داد. آری، اگر اراده خداوند تعلّق بگیرد

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۴۴.

۲- این مطلب از آیه شریفه ۴۱ سوره عنکبوت (ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت)استفاده می شود.

چنـد تار سـست عنکبوت مسـیر تاریخ را تغییر می دهد. وقتی چنین خداوند قادر و متعالی داریم چگونه بر غیر او توکّل کنیم و از دیگران واهمه داشته باشیم؟!

درس توکّل ویقین وبریـدن ازغیرخـدا را بایـد از فـاطمه الزهرا علیها السـلام ودخترش زینب کبری علیها السـلام و نوه اش امام سجّاد علیه السـلام فراگرفت که در اوج تنهـایی وهجوم کوهی از غم و غصّه واز دست دادن عزیزترین عزیزانشـان، خطبه های غرّایی خواندند، در حالی که افراد معمولی، در چنین شرایطی حتّی قادر بر سخن گفتن معمولی خود نیستند.

* * *

ص: ۴۵

۹. مقام یقین و رضا

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«اِنَّ اللّهَ بِعَدْلِهِ وَقِسْطِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالرّاحَهَ فِی الْیَقینِ وَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِی الشَّکِ وَ السَّخَطِ؛ خداوند متعال به مقتضای عدل ودادش راحتی و آرامش را در یقین ورضا به مقدّرات الهی، وهمّ وحزن را در شک و خشم قرار داد».(۱)

معنی عدل و قسط

ما در بحث روایات مربوط به حضرت مهدی (عج)(۲) وقتی که به

حدیث «یَمْلَأ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»(۳) رسیدیم

گفته ایم که ظلم و جور با هم فرق می کنند، یکی از این ها مربوط به تصاحب حقوق دیگران است و دیگری، اعطای حق دیگری به شخص دیگر، که تبعیض نام دارد. به عبارت دیگر، یک وقت ظالم

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۷، باب فضل الیقین، ح۲.

۲- انقلاب جهانی مهدی، ص ۱۷۹.

۳- بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۹۵، ح۱۹.

حق کس دیگری را برای خودش می گیرد و گاه برای خودش این کار را نمی کند بلکه حق او را به شخص دیگری می دهد. هر دو، کار زشت و ناروایی است، امّا اوّلی ظلم نامیده می شود و دوّمی جور.

نقطه مقابل آن عدل و قسط است. عادل کسی است که حق کس دیگری را برای خودش تصاحب نکند و قاسط به کسی می گویند که حق کسی را به کس دیگر ندهد.

در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) آن حضرت، هم اقامه قسط می کند و هم اقامه عدل. یعنی حکومت آن حضرت حق کسی را برای خودش غصب نمی کند، همان گونه که حق شخصی را به دیگری نمی دهد. برخلاف آنچه در حکومت های غیر الهی وجود دارد که هم خودشان حق مردم را می خورند و هم حق مردم را به دیگران می دهند و تبعیض قائل می شوند.

عوامل آسایش و راحتی

طبق روایت مورد بحث، خداوند متعال به مقتضای عدل وقسطش که هم عادل است و هم قاسط، آسایش و راحتی را در یقین و رضا قرار داده است. به نظر می رسد که «روح» به معنای آرامش معنوی و «راحت» به معنای آسایش مادّی است. خداوند متعال آرامش معنوی و آسایش مادّی را در یقین و رضا قرار داده است، یقین به ذات خدا، یقین به اوصاف و صفات جلال و جمال خدا، یقین به قدرت و قوّت الهی، یقین به رحمانیّت و رحیمیّت

پروردگار، یقین به رازقیّت خدا و مانند آن. خلاصه، هنگامی که انسان در این امور به مقام یقین برسد و راضی به مقدّرات پروردگارباشدآسایش دردنیا وآرامش در آخرت نصیبش می شود.

منشأ ناآرامی ها و مشکلات

ریشه مشکلات و ناآرامی ها امور زیر است :

۱. طوفان حوادث : زلزله ها، طوفان ها، سیلاب ها، سونامی ها ودیگر حوادث و بلاهای طبیعی یکی از عوامل و اسباب ناآرامی است.

۲. دشمنان قوی و ضعیف: دشمن به هر مقدار توان و قدرت و نیرو داشته باشد همواره در حال توطئه و نقشه کشیدن است. ولهذا مایه ناآرامی فکری بشر و سلب آسایش اوست.

۳. فکر رزق و روزی : همواره انسان در اندیشه رزق و روزی خود واطرافیان است که در موقع پیری و از کار افتادن چه خواهد شد؟ آیا بعد از مرگم زن و فرزندانم تأمین خواهند بود؟ بنابراین، به فکر رزق و روزی بودن، از دیگر اسباب ناآرامی هاست.

۴. از دست دادن امکانات : یکی دیگر از اسباب ناآرامی ها، ترسِ ازدست دادن مقام و قدرت و مال و ثروت است. با خود می گوید : اگر جوانی برود چه می شود؟ اگر از مقام و قدرتم کنار بروم چه وضعیّتی پیش خواهد آمد؟

اگر به این دو اصل ایمان داشته باشیم؛ یقین به خدایی که قدرتش فوق قدرت همه قدرتمندان است وقادر بر حل همه

مشکلات می باشد، خدایی که وعده داده روزی همه انسان ها بلکه همه جانداران را تأمین کند (وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکَمْ وَمَا تُوعَدُونَ)؛(۱)

وراضی بودن به آنچه طبق مصلحت ما، درباره ما تصمیم می گیرد

همه این ناآرامی ها از بین رفته و تبدیل به آرامش می شود. اگر صفات الهی را باور کنیم خواهیم دانست که او بدما را نمی خواهد. خدا رحمان و رحیم و رازق و قادر و عالم است. به دشمنانش روزی می دهد، پس چگونه ممکن است دوستانش را فراموش کند؟ با چنین اعتقادی اگر پیشامدی برای انسان رخ دهد راضی خواهد بود، چون اطلاعی از حال و آینده ندارد امّا خداوندِ عالَم، از همه چیز آگاه است.

کسی که چنین اعتقادی نداشته باشد طبعاً راضی به مقدّرات الهی نمی شود و خیال می کند که خداوند به او ظلم کرده است. قلم تقدیر برای او بد و برای دیگری خوب نوشته است و این موجب سخط پروردگار می شود.

مشکل مهم بشر در عصر ما

در پایان ذکر این نکته لازم است که ایمان به خدا و روز جزا فقط به درد جهان آخرت نمی خورد، بلکه در این جهان نیز کاربرد دارد.

یکی از مسائلی که دنیای امروز از آن رنج می برد بیماری های عصبی است، و بیشترین بیماران دنیا کسانی هستند که از این گونه

۱- سوره ذاریات، آیه ۲۲.

آلام و مشکلات رنج می برند و بیشترین کتاب ها نیز در همین موضوع نگاشته شده است. افسردگی ها، ناراحتی ها، پریشانی ها، خودکشی ها و مانند آن، همه زاییده همین ناراحتی های عصبی است که بخش مهمّی از آن به واسطه نداشتن ایمان مبتلایان به آن است. یکی از دانشمندان می گوید: «اگر می خواهید سالم باشید، دین داشته باشید، که شما را نگه می دارد!».

نتیجه این که انسانِ باایمان آسایش و آرامش دارد، امّا آدم بی ایمان، مضطرب و ناراحت و پریشان است و درنهایت نیز دست به خودکشی می زند. سران دنیا چند روز که از قدرت کنار می روند بیمار می شوند، ولی حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال از قدرت کنار زده شد امّا خم به ابرو نیاورد.

* * *

ص: ۵۰

۱۰. کمیّت یا کیفیّت

اشاره

هشام بن سالم مطابق روایت معتبری می گوید :

«سَمِعْتُ اَبا عَبْدِاللّهِ علیه السلام یَقُولُ: اِنَّ الْعَمَلَ الدّایِمَ الْقَلیلَ عَلَی الْیَقینِ اَفْضَلُ عِنْدَاللّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْکَثیرِ عَلی غَیْرِ یَقینٍ؛(۱) ازامام صادق علیه السلام شنیدم

که می فرمود:کارکمی که دوام داشته باشد و از یقین سرچشمه بگیرد بهتر از کار زیادی است که بر پایه غیر یقین استوار شده باشد».

ویژگی یقین

علت این که یقین در این جا شرط شده این است که اعمالی که از یقین سرچشمه می گیردصاف وخالص وخالی ازدغدغه هاست.یقینی که در روایات مطرح شده، درحقیقت بازگشت به یقین به دو اصل مبدأومعاد می کند. همان یقینی که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نگران آن بود. خداوند متعال به دغدغه آن حضرت در هر دو جهت اشاره کرده است.در سوره انعام درمورد دغدغه مربوط به مبدأ می خوانیم :

«(وَکَذلِکَنُرِی إِبْرَاهِیمَمَلَکُوتَالسَّماوَاتِوَالاَرْضِوَلِیَکُونَمِنَالْمُوقِنِینَ)؛

ص: ۵۱

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۷، باب فضل الیقین، ح۳.

و ایـن گـونه، ملکـوت آسـمان هـا و زمیـن (و حـاکمیّت مطلـق خداونـد بر آن هـا)رابه ابراهیم نشـان دادیم،تـا(به آن اسـتدلال کندو)اهل یقین گردد».(۱)

حضـرت ابراهیم علیه السـلام یقین به مبـدأ داشت، امّـا به لطف خداونـد آن مرحله عالی یقین را از مشاهـده ملکوت آسـمان و زمین تحصیل کرد. امّا دغدغه آن حضرت درمورد یقین به معاد در سوره بقره آمده است، توجّه فرمایید :

«(رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَکِنْ لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِی)؛ پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنـده می کنی؟ فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» گفت: آری (ایمان آورده ام)، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد».(۲)

باور معاد جسـمانی برای عموم انسان ها مشـکل است، لذا حضرت به تصویر کشیدن منظره معاد را تقاضا کرد تا به درجه عالی اطمینان و یقین برسـد. این یقین کامل به مبـدأ و معاد او را مبـدّل به قهرمان بت شـکن توحید کرد که در راه رسـیدن به هدف مقدّسش از هیچ چیزی باک نداشت.

راه های تحصیل یقین

یقین از دو راه تحصیل می شود :

۱. دلایل نظری؛ اگر انسان درمورد مبـدأ و معاد مطالعه کرده ودلایل معتقـدان به خدا و روز جزا و منکران آن را بررسـی کند، از این طریق به یقین می رسد.

۱- سوره انعام، آیه ۷۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. کشف و شـهود؛ گـاه برای انسان حالت کشف و شـهود حاصل می شود، یعنی از پس پرده غیب حقایق را می بینـد، در این صورت خداونـد با نور شـهود در قلب و جان او حاضـر می شود. چنین انسانی معاد را با چشم دل می بیند و آن را احساس می کند، همانند جوانی که پس از نماز صبح توجّه پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود جلب کرد ومدعی شنیدن صدای جهنمیان بود، که شرح آن در حدیث دوم گذشت. یا آنچه حضرت علی علیه السلام در خطبه همّام به آن اشاره کرده، آن جا که فرمود :

«وَاِذا مَرُّوا بِآیةٍ فیها تَخویفٌ اَصْغَوْا اِلَیها مَسامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا اَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهیقَها فی اُصُولِ آذانِهِمْ؛ و هرگـاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش های دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش جهنم با آن وضع مهیبش در درون گوششان طنین انداز است».(۱)

این امور با شهود حاصل می شود و راه رسیدن به شهود، صفای نفس وخودسازی و تصفیه باطن و اصلاح اخلاق در حدّ عالی است. یقینی که از طریق اوّل حاصل می شود، ممکن است در درون آن رگه هایی از شک و تردیـد وجود داشـته باشد، امّا در یقین حاصل از شهود هیچ اثری از شک و تردید باقی نمی ماند، و همین یقین سرچشمه اعمال صالح می شود.

به دو مثال توجّه فرمایید :

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

مثال اوّل : آیا هیچ انسان عاقلی (بلکه دیوانه ای) را سراغ دارید که قطعه ای از آتش را در درون دهانش گذاشته و آن را همچون غذا بخورد؟ قرآن مجید خوردن مال یتیم را تشبیه به خوردن آتش کرده است، توجّه فرمایید: «(إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْماً إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً)؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم وستم می خورند، (درحقیقت،) تنها آتش می خورند، و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند».(۱)

اگر یقین داشته باشیم که خوردن مال یتیم همچون خوردن آتش است، امکان ندارد به سراغ اموال ایتام برویم.

مثال دوّم : هیچ انسان عاقلی از آب متعفّن و آلوده و گندیده نمی نوشد. اگر بدانیم که خوردن اموال وقفی، رشوه خواری، درآمد حاصل از کم فروشی، سهم الارث دیگران و مانند آن، همانند آب آلوده متعفّن است، هرگز از آن استفاده نمی کنیم.

بنابراین، آنچه انسان را درمقابل گناه بیمه می کند یقین به مبدأ ومعاد است.

آثار یقین

همه مشکلات از ضعف ایمان و یقین سرچشمه می گیرد. هنگامی که یقین حاصل شود ظلم و گناه کوچ می کنند همان گونه که مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام دربرابر بزرگ ترین رشوه، حاضر به

۱- سوره نساء، آیه ۱۰.

کوچـک ترین ظلم نمی شود. می فرمایـد: «وَاللّهِ لَوْ اُعْطیتُ الاْقالیمَ السَّبْعَهَ بِما تَحْتَ اَفْلاکِها، عَلی اَنْ اَعْصِیَ اللّهَ فی نَمْلَهٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعیرَهٍ مافَعَلْتُهُ؛به خداسوگند!اگراقلیم های هفت گانه (روی زمین) به همراه

آنچـه درزیرآسـمان هـایش قراردادبـه مـن داده شودتاخـدارابا گرفتـن پـوست جـویی ازدهـان مـورچه ای نافرمـانی کنم،هرگز(چنین)نخواهم کرد!».(۱) چراکه یقین آن حضرت کامل است به گونه ای که به تعبیر

خودش اگرتمام پرده هاکناربرودذره ای بریقین اوافزوده نمی شود.(۲)

بنابراین،عملِ کمِ توأم بایقین،ارزشمندترازعمل زیادبی یقین است.

ویژگی های دوام

برای پی بردن به اهمیّت این شرط به مثال زیر توجّه فرمایید :

فرض کنیـد باغی با انواع درختان داریم. یک وقت آب بسیار زیادی به باغ می دهیم که تمام درختان را غرق در آب می کند ولی این کار دوام ندارد و تنها سالی چند مرتبه صورت می گیرد امّا گاه از روش آبیاری قطره ای استفاده می کنیم که در تمام طول سال ادامه دارد.روشن است که باغ،درصورت دوم،باغ خواهد شد ومحصول خواهد داد. آری، عمل کم دائم و مستمر که بر پایه های یقین بنا شده، بر عمل زیاد غیر مستمر که ناشی از یقین نباشد ترجیح دارد.

سؤال : چرا عمل کم مستمر ناشی از یقین، افضل از عمل زیاد غیر مستمر بدون یقین است؟

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۰، ص۱۵۳.

جواب : ممکن است فلسفه آن یکی از دو مطلب زیر باشد :

۱. اعمال زیادی که بدون باور قلبی انجام می شود باعث غرور فرد می گردد. اگر کسی که ریشه های یقین در قلبش رسوخ نکرده موفّق به خواندن نماز شب و زیارت عاشورا و دعای کمیل و مانند آن شود، عجب و غرور او را گرفته و دچار خودبرتربینی می شود.

۲. عمل زیاد بدون یقین، زدگی ایجاد کرده و باعث ملالت وخستگی شده و سبب ترک آن می شود.

امّا عمل کمی که استمرار داشته و از روی یقین باشد دچار این آفات نمی شود،بلکه به جاآورنده آن خداوندرابرای این توفیق شکر می کند و آثار این اعمال در وجودش ظاهر می شود. «فعل» تبدیل به «عادت»و«عادت»تبدیل به «ملکه»وملکه، راسخ در نفس می گردد.

بسیارند کسانی که به صورت افراطی عمل کرده وبه خود فشار آورده اند و بعد هم از آن کار زده شده و به طور کلّی آن عمل را رهاکرده اند.

داستان شخص کافری که مسلمان شد و همسایه مسلمانش او را به مسجد می برد و بیشتر وقت او را برای انجام عبادات می گرفت معروف است، که آن تازه مسلمان گفت: «این دین به درد انسان های بی کار می خورد» و از اسلام روی گردان شد.(۱)

از خداوند متعال می خواهیم که توفیق ترک افراط و تفریط در همه امور را به ما عنایت فرماید.

* * *

۱- اصول کافی، ج۲، ص۴۳، باب درجات الایمان، ح۲.

۱۱. گنج یتیمان!

اشاره

علی بن اسباط، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام می گوید :

«سَمِعْتُ اَبَاالْحَسَنِالرِّضا علیه السلام یَقُولُ: کانَ فِی الْکَنْزِ الَّذی قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَکَانَ تَحْتَهُ کَنزٌ لَّهُمَا)(۱) کانَ فیهِ: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ

عَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرَحُ؟وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَیْقَنَ بَالقَدَرِ کَیْفَ یَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأی الدُّنْیا وَ تَقَلُّبَها بِاَهْلِها کَیْفَ یَرْکَنُ اِلَیْها؛ از (امام هشتم)، علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در گنجی که خداوند متعال در آیه به آن اشاره کرده جملات زیر (نیز) وجود داشت : ۱.تعجّب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش ونوش وخوشحالی (وگناه) می شود؟! ۲. تعجّب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان دارد، چگونه برای آینده اش محزون وغمگین می گردد؟!۳.وتعجّب می کنم از کسی که تحوّلات و ناپایداری های دنیا را می بیند، چگونه به آن تکیه می کند؟!».(۲)

ص: ۵۷

۱- سوره کهف، آیه ۸۲.

۲- اصول کافی، ج۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح۹.

خداونـدمتعال درسوره کهف داستان حضرت موسی وخضر علیهما السلام رامفصّل مطرح کرده است.درمسیرسفرشان،به شهرانطاکیه رسیدند. ازمردم آن شهرتقاضای غذاکردنـد،وآن هاپاسخ مثبت ندادند.آن هابه راه خود ادامه دادند تا این که در همان شهر به ساختمانی برخوردند که دیوارش در حال فرو ریختن بود. حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت: «کمک کن تااین دیوار رااصلاح کنیم» موسی علیه السلام عصبانی شد و گفت: «آن ها به ما غذا ندادند، ما دیوارشان را تعمیر کنیم؟!» حضرت خضر علیه السلام در توجیه کار خود گفت: «این ساختمان متعلّق به دو بچّه یتیم است که پدری صالح ومؤمن داشتند. پدرشان برای ایتام خود در زیر این دیوار گنجی پنهان کرده است. ولذا خداوند دستور داده که این دیوار را تعمیر کنیم تا گنج یتیمان محفوظ بماند و در آینده از آن استفاده کنند».

آیه شریفه و روایت مورد بحث دو پیام مهم دارد :

۱. در برخورد با یتیمان فقط به فکر مصالح امروز آن ها نباشیم، بلکه برای نیازهای آینده آن ها نظیر ازدواج و تحصیلات و اشتغال ومانند آن نیز اندیشه کرده و در حدّ توان درمورد آن اقدام کنیم.

۲. برای فرزندان خود فقط مال و ثروت به ارث نگذاریم بلکه به فکر معنویات و مسائل اخلاقی آن ها نیز باشیم.

آن گنج چه بود؟

درمورد این که گنج پنهان شده در زیر آن دیوار چه بود؟ در قرآن

مجیـد مطلبی ذکر نشـده، ولی از روایات اسـتفاده می شود که گنج مذکور تنها ارزش مادّی نداشت، بلکه دارای ارزش معنوی نیز بود. هم حاوی سفارش های اخلاقی بود و هم ارزش مادّی داشت.(۱)

امام رضا علیه السلام در این روایت، که به عنوان یک حدیث قدسی نقل شده، به جنبه معنوی این گنج پرداخته و در سه جمله کوتاه، امّا بسیار باارزش، به شرح آن پرداخته است :

۱. مرگ و هستی!

در جمله اوّل می خوانیم: «تعجّب می کنم از کسـی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشـغول عیش ونوش و عیّاشی و خوشحالی ومستی می شود؟!».

چون این دو باهم جمع نمی شونـد. اگر یقینی به مرگ باشـد، آلودگی به گناه نخواهد بود و اگر آلودگی به گناه وجود دارد، یقینی در کار نیست.

حضـرت علی علیه السـلام معتقد است که انسان ها نیاز به موعظه های متعدّد ندارند، بلکه یک موعظه برای آن ها کافی اسـت می فرماید :

«فَکَفی واعِظاً بِمَوْتی عایَنْتُمُوهُمْ؛ آن مردگانی که با چشم خود دیده اید برای عبرت و اندرز شما کافی است».(۲)

انسان با چشم خود می بیند که این مرده تا ساعتی پیش برای

۱- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷۹ سوره کهف مطالعه فرمایید.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

همه عزیز بود و هرکسی دوست داشت نزد او باشد، امّا پس از مرگش همه دست به دست هم می دهند تا هرچه زودتر او را به خاک بسپارند، تا بدنش متعفّن نگردد و مایه دردسر و اذیت دیگران نشود. تا ساعتی پیش پرونده اعمالش باز بود و می توانست طاعتی بر طاعتش بیفزاید و با توبه و استغفار، مقداری از گناهانش را از پرونده اعمالش بزداید، امّا پس از مرگ پرونده اش بسته می شود. آیا مرگ، بهترین واعظ نیست؟

۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!

دوّمین جمله ای که امام رضا علیه السلام از آن گنج پنهان نقل کرده، چنین است: «تعجّب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان و یقین دارد، چگونه برای روزی آینده اش محزون و نگران است؟!».

مگر همین خداوند در شکم مادر، که در نهایت ضعف و ناتوانی بودی، روزی ات را تأمین نکرد؟ مگر خداوند متعال پس از تولّد روزی ات را از طریق شیر درون پستان مادر تأمین نکرد؟ در آینده هم روزی ات را تأمین خواهد کرد، نگران مباش.

۳. بی اعتباری دنیا و تکیه زدن بر آن!

در سوّمین جمله از این حدیث قدسی می خوانیم :

«تعجّب می کنم از کسی که تحوّلات و ناپایداری و بی وفایی دنیا را می بیند، چگونه به دنیا اعتماد می کند؟!».

ص: ۶۰

سری بزنید به قبور مردگان و میعادگاه شهیدان که چه انسان هایی با ما بودند و رفتند. سری بزنیم به تخت جمشید و کاخ کسری واهرام مصر که چگونه ساخته شدند و اکنون اثری از سازندگانشان نیست. برای ساختن اهرام مصر هزاران هزار برده به کار گرفته شد و از فاصله حدود هزار کیلومتری قطعات سنگین سنگ آورده شد، تا بالاخره در یک مدّت طولانی ساخته شد. امّا فراعنه رفتند و اهرام مصر ماندند. پیرمردان امروز که گاه براثر ضعف و ناتوانی قادر بر جمع کردن آب دهان خود نیستند، زمانی همچون ما و شما جوان وبانشاط و پرطراوت بوده اند امّا گذشت زمان و چرخش روزگار، با آن ها چنین کرده است و این سرنوشت در انتظار ما و شما هم خواهد بود.

ادامه روایت

در ادامه حدیث می خوانیم: «سزاوار است کسی که خدا را درک کرده، او را در قضاوقدری که برایش تقدیر فرموده متّهم نسازد، ودر تأخیر روزی اش نیز متّهم نکند. (زیرا خزائن همه چیز در دست اوست، ولی آنچه را لازم بداند به بندگانش می دهد) علی بن اسباط می گوید: (حدیث برایم بسیار جذّاب بود) گفتم: اجازه دهید روایت را یادداشت کنم. امام علیه السلام خم شد تا قلم و دوات را به من بدهد دست امام علیه السلام را گرفتم و بوسیدم و قلم و دوات را برداشتم وحدیث را یادداشت کردم».

ص: ۶۱

ضمناً از این روایت معلوم می شود که یادداشت کردن احادیث در آن زمان ها مرسوم و متداول بوده و احادیث و روایات و زیارات و دعاهای طولانی که به ما رسیده، راویان، آن ها را یادداشت می کردند تا بتوانند به دیگران منتقل کنند.

* * *

ص: ۶۲

۱۲. مقام یقین حضرت علی علیه السلام

اشاره

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قنبر، غلام حضرت علی علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می داشت، لذا هر زمان امام علیه السلام از منزل خارج می شد او نیز شمشیرش را به دست می گرفت و به دنبال آن حضرت حرکت می کرد. شبی حضرت علی علیه السلام از منزل خارج شد و قنبر با شمشیر برهنه به دنبال ایشان حرکت کرد. حضرت که متوجه شده بود قنبر درپی اوست، خطاب به قنبر فرمود :

«یا قَنْبَرُ مالَکَ؟ فَقالَ: جِئْتُ لِاَمْشِیَ خَلْفَکَ یااَمیرَ الْمُؤْمِنینَ قالَ : وَیْحَکَ!(۱) اَمِنْ اَهْلِ السَّماءِ تَحْرُسُنی اَوْمِنْ اَهْلِ الاْرْضِ؟ فَقالَ: لا، بَلْ مِنْ

اَهْلِ الاْرْضِ، فَقالَ: اِنَّ اَهْلَ الاْرْضِ لایَسْتَطیعُونَ لی شَیْئاً اِلّا بِاِذْنِ اللّهِ مِنَ السَّماءِ فَارْجِعْ، فَرَجَعَ؛ ای قنبر! تو را چه شده است؟ (چرا مرا تعقیب می کنی؟) قنبر گفت: آمده ام تا از تو مراقبت کنم. حضرت فرمود : وای بر تو، از من دربرابر بلاهای آسمانی مراقبت می کنی، یا خطراتی که ممکن است از زمینیان به من برسد؟ قنبر گفت: دربرابر

۱- «ویحک» سرزنش دوستانه امّا «ویلک» سرزنش همراه با مذمّت و دشمنی است.

خطرات آسـمانی که نه، بلکه دربرابر خطرات زمینیـان. فرمود : زمینیـان تـا زمـانی که خداونـد اجـازه ندهـد قادر بر انجام هیچ کاری برعلیه من نیستند، بنابراین بازگرد. قنبر بازگشت».(۱)

قنبر کیست؟

در شرح حالات قنبر مطالب زیادی نقل شده،(۲) امّا پایان عمرش

عبرت انگیز است. مرحوم محدّث قمی در کتاب ارزشمند سفینه البحار چنین می گوید :

«روزی حجّاج بن یوسف ثقفی رو به اطرافیانش کرد و گفت : یکی از دوستان خاصّ علی را بیاورید تا با کشتنش قرب به خدا پیـدا کنم! این جمله بسـیار عجیب است. او می خواست بـا کشـتن دوست خـاصّ علی علیه السـلام قرب الی الله پیـدا کنـد، آیا واقعیّت داشت؟»

بعیـد نیست، چون هنگـامی که انسـان در مسـیر خطا حرکت کنـد وبر آن اصـرار ورزد، خداونـد عقلش را می گیرد و درنتیجه معروف هـا در نظرش منکر و منکرات در نظرش معروف می شود. خداونـد متعال در آیه ۱۰۴ سوره کهف به این مطلب اشاره کرده است. واین درحقیقت نوعی مجـازات برای سـرکشان و عاصـیان است، تـا به این وسـیله کوله بار گناهانشان سـنگین تر و عذابشان در جهان آخرت شدیدتر شود. به هر حال، یکی از حاضران در

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۹، باب فضل الیقین، ح ۱۰.

۲- معجم رجال الحدیث، ج۱۴، ص۸۵، شماره۹۶۳۷.

مجلس حجّاج گفت: «یکی از آن ها را سراغ دارم، او، قنبر، خادم

علی علیه السلام است. حجّاج دستور داد قنبر را آوردند. پرسید: قنبر تویی؟ گفت: آری، من قنبر از قبیله بنی همدان هستم. پرسید: مولای تو علی است؟ گفت: مولای من خداست، من خادم علی علیه السلام بودم. پرسید: دوست داری چگونه کشته شوی؟ گفت: آن گونه که دوست داری سرانجام تو را بکشند! ولی از آقایم علی علیه السلام شنیده ام که در راه ولایت و دوستی او، مرا ذبح خواهند کرد. حجّاج بدون توجّه به این که این پیشگویی در صورت تحقّق، نوعی معجزه و کرامت برای حضرت علی علیه السلام محسوب خواهد شد، گفت: همان طور که علی گفته او را ذبح کنید».(۱) قنبر نه ترسید و نه لرزید و نه التماس

کرد چون می دانست در مسیر رضای خداست.

سر در ره جانانه فدا شد چه به جا شد از گردنم این دین ادا شد چه به جا شد

از خون دلم بسته حنا بر سر انگشت خون دلم انگشت نما شد چه به جا شد(۲)

مقام عالی یقین مولی علی علیه السلام

به هر حال مفهوم کلامی که حضرت علی علیه السلام به قنبر گفت حاکی از این است که او به قدری مقام یقینش قوی بود که از هیچ چیز پروا

۱- سفینه البحار، ج۷، ص۳۶۶.

۲- طبق آنچه در اینترنت آمده، سراینده این شعر محزون کشمی است.

نداشت. افراد عادی چنین نیستند و در مواردی نیاز به محافظ دارند، البتّه نه به این معنی که از سایه خود هم بترسند و محافظ را محافظ بدانند و از خدا غفلت کنند.

معنی دیگر این کلام آن است که بدون اذن پروردگار هیچ مؤثّری در عالم هستی اثربخش نیست. کارد در صورتی می برد که خداوند اجازه دهد، اگر او اجازه ندهد برّنده ترین کاردها هم نمی برد ولذا حضرت ابراهیم علیه السلام هرچه کارد را بر گلوی اسماعیل علیه السلام کشید نبرید و با زبان حال، کارد خطاب به ابراهیم علیه السلام گفت: «اَلْخَلیلُ یَأْمُرُنی بالْقَطْعِ وَالْجَلیلُ یَنْهانی؛ ابراهیم خلیل دستور بریدن می دهد امّا خداوند جلیل اجازه بریدن نمی دهد».(1) آتش می سوزاند، به شرط

آن که خداوند اجازه دهد، امّا بدون اجازه او، خروارها هیزم نیز که روی هم ریخته شود و دریایی از آتش فراهم گردد به گونه ای که امکان پرتاب ابراهیم علیه السلام از نزدیک نباشد وآن ها برای فرار از حرارت آتش مجبور شوند با منجنیق آن حضرت را به وسط آتش پرتاب کنند،(2) بازهم آتش ذرّه ای از بدن ابراهیم علیه السلام را نمی سوزاند!(3)

ما مثل جمعی از اشاعره نیستیم که عالم اسباب را انکار کرده ومعتقدند که آب آتش را خاموش نمی کند، وآتش نمی سوزاند، وکارد نمی برد، بلکه تمام این کارها توسط خدا انجام می شود،(4) ما

1- .اطیب البیان،ج10،ص231،وج11،ص56و178وتفسیراثنی عشری،ج11،ص143.

2- تاریخ انبیاء، ص 141 و 142.

3- شرح این مطلب را در کتاب قهرمان توحید، فصل ششم نوشته ایم.

4- آیات ولایت در قرآن، ص254 به بعد.

این عقیده را قبول نداریم امّا معتقدیم که آب به اذن خدا خاموش

می کند وآتش به فرمان خدا می سوزاند و کارد به اجازه او می برد.

دیده ای باید سبب سوراخ کن تا حجب را برکند از بیخ و بن(۱)

اگر چنین ایده ای داشته باشیم همیشه در زندگی آرامش خواهیم داشت. امیدوارم پرتوی از یقین مولی علی علیه السلام در قلب و روح ما ایجاد شود، تا آثار و ثمرات آن را در دنیا و آخرت درک کنیم.

سؤال : آیا معنای این حدیث، عدم نیاز به محافظت و مراقبت از اشخاص است، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراقب و محافظ داشت و استوانه الحرس، که هم اکنون نیز جایش در مسجدالنبی ۹ معلوم ومشخص است، محل مراقبان و محافظان آن حضرت بوده است؟ یا معنای روایت چیز دیگری است؟

جواب : همان گونه که مرحوم کلینی روایت مورد بحث را در مباحث مربوط به یقین آورده، این روایت درباره عده ای از اولیاءالله است که در سایه رسیدن به مقام یقین، نیاز به مراقب ندارند. واگرهم از مراقب استفاده کنند برای حفظ ظاهر و بسته ماندن دهان برخی از مردم است. انسان واصل شده به قلّه یقین، به جایی می رسد که مطمئن می شود تنها خداوند حافظ اوست. البته هرکسی به این مقام نمی رسد؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام چنین بودند ومحافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز صرفاً یک امر تشریفاتی بود.

۱- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۹۰۰.

راه های رسیدن به یقین

یقین، آثـار و ثمرات عجیبی دارد. هرچه یقین انسـان به ذات پـاک خداونـد و توانـایی اش بر همه چیز و علم و آگاهی و دیگر صفاتش بیشتر شود آثار بیشتری خواهد داشت.

برای تحصیل یقین دو راه وجود دارد :

۱. مطالعه هرچه بیشتر در آثار خداوند؛ ولذا در جای جای قرآن، مردم به تدبّر و تفکّر در جهان هستی سفارش شده اند.

۲. اعمـال پـاک و صالـح؛ هرچـه اعمـال پـاک و شایسـته انسـان بیشـتر شوددرجـات یقینش بالاـترمی رودوهرچـه یقیـن فزون ترگرددآرامش بیشتری حاصل می شود. که شرح آن، ذیل حدیث دهم گذشت.

* * *

۱۳. سرآمد طاعت ها

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«رَأسُ طاعَهِ اللّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضا عَنِاللّهِ فیما اَحَبَّ الْعَبْدُ اَوْکَرِهَ، وَلایَرْضی عَبْدٌ عَنِاللّهِ فیما اَحَبَّ اَوْ کَرِهَ اِلّا کانَ خَیْراً لَهُ فیما اَحَبَّ اَوْ کَرِهَ؛ اوج اطاعت و بندگی خدا دو چیز است: صبر و شکیبایی دربرابر حوادث، و راضی بودن به قضای الهی، چه مطلوب بنده باشد و چه نباشد. و هیچ بنده ای راضی به قضای الهی در چیزهای مطلوب ونامطلوب نمی شود مگر این که خیرش در آن چیز مطلوب یا نامطلوب نهفته است».(۱)

مسأله راضی بودن به قضای پروردگار مسأله بسیار مهمّی است ودرروایات فراوانی برآن تأکیدشده است. در حدیث چهارم «باب الرضابالقضاء» جلد دوم اصول کافی، که حدیث مورد بحث نیز از همان باب است، حدیث مفصلی از پیامبراسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که درواقع یک حدیث قدسی است. خلاصه آن روایت چنین است :

ص: ۶۹

۱- اصول کافی، ج۲، ص ۶۰، باب الرضا بالقضاء، ح۱.

خداونـد می فرمایـد: صـلاح کار بعضـی از بندگانم آن است که به آن ها مال و ثروت فراوان داده شود، لذا آن ها را ثروتمند می کنم وامتحان آن ها هم در همین ثروت فراوان است که آیا آن را در مسـیر اطاعت و رضای من مصـرف می کنند، یا با آن عصیان خواهند کرد؟

گروه دوّمی هستند که صلاح آن ها را در کمی مال و ثروت وتنگدستی می دانم، لذا به آن ها به مقدار نیاز و حاجت می دهم نه بیشتر، و امتحـان و آزمـایش آن ها را نیز در فقر و تنگـدستی قرار می دهم که آیا بر آنچه دارنـد، صبر می کننـد یا به سـراغ اموال حرام ونامشروع می روند؟

برخی بنـدگانم شوق زیـادی برای اطاعت وبنـدگی و عبادت دارنـد، اهل نماز شب و تلاوت قرآن و مناجات ورازونیازنـد، این توفیق را به آن ها می دهم. امّا گاه خواب را بر آن ها مسلّط می کنم، وزمانی بیدار می شوند که اذان را گفته اند و زمان نماز شب ورازونیاز گذشته است، زیرا مصلحت آن ها را در خواب ماندن می دانم. مصلحتشان چند شب محروم ماندن از نماز شب است، تا مبادا دچار عجب و غرور شوند.

عبـادت خوب است، امّـا گـاه مصـلحت انسـان در خواب است تـا فریب وسوسه هـای شـیطان را نخورد و بر مرکب غرور سوار نشود.

آنچه در این روایت قدسی آمده سه مثال است، و روشن است که منحصر در آن سه نیست. مصلحت یک نفر در سلامت است ومصلحت دیگری در بیماری؛ مصلحت یکی در مقام و دیگری

در نداشتن مقام؛ مصلحت یکی در داشتن دوستان خوب و دیگری در محروم بودن از آن. مهم این است که راضی به رضای خدا باشیم. چراکه بنده حقیقی کسی است که راضی به قضاءالله باشد.

چگونه راضی به قضاءالله باشیم؟

اگر به سه نکته توجّه کنیم و به آن ایمان داشته باشیم، به راحتی تسلیم قضای الهی خواهیم شد :

اوّل : خداوند، حکیم و رحیم است و بدون حساب وکتاب کاری نمی کند.

دوّم :خداوند هیچ نیازی به بندگانش ندارد، ما اگر ثروتمند باشیم یا فقیر، سالم باشیم یا بیمار، خواب باشیم یا بیدار، در حال عبادت باشیم یا تارک آن و... هیچ کدام منفعت یا ضرری برای خداوند نداردوعباداتی که واجب شده،کلاس های تربیتی برای خودماست.

سوّم : علم و دانش ما محدود است، آنچه می دانیم درمقابل آنچه نمی دانیم قطره ای دربرابر دریاست. دانشمند خداشناس معروف، اینشتین می گوید: «تمام علوم و دانش بشر از ابتدای خلقت تاکنون دربرابر مجهولاتش همچون یک ورق از یک کتاب قطور است» وبه عقیده من حتّی کمتر از یک ورق است.

این، علم ودانش تمام انسان ها در طول تاریخ است، حال، علم ودانش من که هیچ هیچ است.

اگر به این سه نکته توجّه کنیم و به آن ایمان داشته باشیم

درمقابل حوادث بی تابی نمی کنیم و آن را به صلاح خود می دانیم،

تجربه نیز این مطلب را ثابت کرده است. در زندگی خود ما حوادثی پیش آمده که در آن موقع برایمان نامطلوب و تلخ بود، ولی گذشت زمان ثابت کرد که اگر آن حادثه رخ نمی داد زندگی مان تباه می شد.(۱)

منتها گاه حکمت و فلسفه حوادث و ناملایمات به مرور زمان روشن می شود و گاه تا آخر عمر برملا نمی گردد.

فواید راضی بودن به قضاءالله

راضی بودن به قضاءالله فواید و آثاری دارد که به دو مورد آن اشاره می کنیم :

۱. آرامش روح : انسان در زندگی باید تلاش و کوشش خود را به کار گیرد و سستی و تنبلی را کنار بگذارد، امّا اگر علی رغم تمام تلاش ها و کوشش ها حادثه ناخوشایندی رخ داد بی تابی نکند وراضی به قضای الهی باشد و آرامش خود را از دست ندهد. در دنیای مادّی امروز بیماران روانی رو به افزایش اند و پیش بینی می شود که دنیا سرانجام تبدیل به دارالمجانین بزرگی گردد.

امّاافرادباایمان درمقابل حوادث همچون کوه استوارند(۲) وآرامش

۱- آیه شریفه ۲۱۶ سوره بقره اشاره ای به این مطلب کرده است.

۲- .حضرت علی علیه السلام بعدازجنگ نهروان وخاموش کردن فتنه خوارج درسخنانی به بیانبخشی از ویژگی های خود در زمان صدر اسلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت. ازجملهفرمود: «همانند کوهی بودم که تندبادها نمی توانند آن را به حرکت درآورند، وطوفان هاآن را از جای برکنند، هیچ کس نمی توانست عیبی در من بیابد» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

روحی خودراازدست نمی دهند؛چون می دانندبه صلاح آن هاست.

۲. حسن ظنّ به خدا؛ کسی که براثر فقدان سه نکته ای که گفته شد، راضی به قضای الهی نیست، به تدریج به خداوند سوءظن پیدا می کند. این مطلب در نامه هایی که به دست ما می رسد به روشنی دیده می شود که برخی براثر حادثه ای، یا برآورده نشدن حاجتشان، از خداوند زده شده و نماز و روزه را رها کرده اند. چنین افرادی به خداوند سوءظن دارند، امّا کسانی که راضی به قضای الهی هستند ایمانشان را از دست نداده وبه خداوند حسن ظن دارند. توجّه به این نکته نیز لازم است که حوادث دنیوی، ظاهری دارد وباطنی؛ گاه ممکن است ظاهر حادثه ای به نفع ما نباشد، امّا باطن آن به سود ما باشد، داستان موسی و خضر علیهما السلام از همین قبیل بود که ظاهر آن، اعتراض موسی علیه السلام را بلند کرد امّا وقتی از باطن آن اطلاع یافت سکوت کرد و قانع شد.

تقویت پایه های ایمان، مأیوس نشدن از ادامه راه، بی تفاوت نبودن، توکّل برخدا و مانند آن، از دیگر ثمرات راضی بودن به قضاءالله است که این جا جای شرح و بسط آن ها نیست.

* * *

۱۴. نشانه های مؤمن

اشاره

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید :

«بِاَیِّ شَیْءٍ یُعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِاَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: بِالتَّسْلیمِ لِلّهِ وَالرِّضا فیما وَرَدَعَلَیْهِ مِنْ سُرُورٍ اَوْسَخَطٍ؛ از چه راهی می توان فهمید که مؤمن، مؤمن است (نشانه ایمان چیست)؟ امام علیه السلام فرمود: نشانه اش آن است که دربرابر خداوند تسلیم باشد ودرباره حوادثی که در زندگی اش رخ می دهد راضی باشد، چه آن حوادث اسباب خوشحالی او گردد، یا موجبات ناراحتی وغضبش را فراهم کند».(۱)

سختی های اجتناب ناپذیر زندگی

زندگی انسان، چه بخواهد و چه نخواهد، آمیخته با انواع سختی ها و مشکلات و حوادث تلخ و شیرین است، به گونه ای که نمی توان باور کرد که کسی در طول عمرش مشکلی نداشته باشد. مشکلات جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، خانوادگی، فامیلی،

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۲، باب الرضابالقضاء، ح۱۲.

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، طبیعی، انواع بیماری ها، زلزله ها، سونامی ها، جنگ ها، قحطی ها و خشکسالی ها و مانند آن، در زندگی بشر وجود دارد و لازمه زندگی وی شده است.

در ماه های اخیر(۱) فوران آتش فشان در ایسلند تمام اروپا را تحت

تأثیر خود قرار داد، به گونه ای که انتشار ذرّات خاکستر این آتش فشان هزاران هزار مسافر را در فرودگاه ها زمین گیر کرد و مانع پرواز بموقع آن ها شد. وعجیب این که هیچ کس قادر بر جلوگیری از چنین حوادثی نیست. زلزله ها گاه آن قدر شدید و وحشتناک است که یک شهر را به تلی از خاک تبدیل می کند، بلکه گاه حتّی اثری از بقایای آن محل آباد سابق نمی ماند! روستاهایی وجود داشته که براثر زلزله، زمین دهان باز کرده و تمام روستا را با اهالی آن بلعیده و سپس شکاف زمین بسته شده و جای روستا صاف صاف گشته است! گاه زلزله ای در اعماق دریا رخ می دهد و امواج خروشانی در دریا ایجاد می کند وآن امواج تبدیل به سونامی شده وساحل و ساحل نشینان و تمام ساختمان ها و کاخ ها و کوخ ها را نابود می کند. مؤمن دربرابر این حوادث باید تسلیم و راضی باشد.

پرهیز از مشکلات خودساخته

البتّه یک سری مشکلات و حوادث، خودساخته است و نتیجه سوء تدبیر و عدم برنامه ریزی مناسب خود ماست. مثل این که

۱- این سخنان در تاریخ ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۹ ایراد شده است.

دانش آموزی تنبلی کرده و درس نخوانده و مردود شده است؛ یا شخصی بدون آمادگی کافی در کنکور شرکت کرده و امتیاز لازم را به دست نیاورده است؛ یا انسانی بدون اخذ ضمانت کافی ومدارک معتبر، اموال خود را در اختیار کسی گذاشته و آن شخص آن ها را بالا کشیده است. تسلیم شدن دربرابر این حوادث خودساخته که انسان ها خود عامل آن هستند معنی ندارد و اجر و ثوابی هم بر آن مترتّب نمی شود، بلکه دعا برای رفع آن نیز بی اثر است. ولذا در روایتی می خوانیم که دعای چند نفر به هدف اجابت نمی رسد :

«اَلرَّجُلُ جالِسٌ فی بَیْتِه یَقُولُ یارَبِّ ارْزُقْنی، فَیَقُولُ لَهُ: اَلَمْ آمُرْکَ بِالطَّلَبِ؟! وَرَجُلٌ کانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعا عَلَیْها، فَیَقُولُ: اَلَمْ اَجْعَلْ اَمْرَها بِیَدِکَ؟! وَرَجُلٌ کانَ لَهُ مالٌ فَاَفْسَدَهُ، فَیَقُولُ: یارَبِّ ارْزُقْنی، فَیَقُولُ لَهُ: اَلَمْ آمُرْکَ بِالْاقْتِصادِ... وَرَجُلٌ کانَ لَهُ مالٌ فَاَدانَهُ بِغَیْرِ بَیِّنَةٍ فَیَقُولُ: اَلَمْ آمُرْکَ بِالشَّهادَةِ؟!؛ ۱.مردی که در خانه اش می نشیند (و به دنبال کار نمی رود) و از خدا می خواهد که روزی اش دهد. خداوند به او می گوید: مگر به تو دستور ندادم به دنبال کسب روزی باش؟! ۲.مردی که همسر بدی دارد و او را نفرین می کند که از دستش خلاص شود، خداوند به او می گوید: مگر حق طلاق را به تو ندادم (چرا از آن استفاده نمی کنی)؟! ۳. مردی که ثروتمند است واموالش را ضایع می کند وسپس از خدا روزی می طلبد. خداوند به او می گوید: مگر تو را سفارش به اقتصاد و میانه روی در هزینه کردن اموالت نکردم؟!... ۴.و مردی که اموالش را به دیگری قرض

می دهد و شاهد و سندی از وام گیرنده نمی گیرد (و او اموالش را بالا می کشد) خداوند به او می گوید: «مگر به تو سفارش نکردم که در چنین مواردی شاهد بگیر؟!».(۱)

خلاصه این که تسلیم و رضا مربوط به حوادث غیرقابل پیشگیری و خارج از حدود اختیارات ماست، که صبر و تسلیم ورضا دربرابر چنین حوادثی، هم ثواب دارد، هم ارزش محسوب می شود و هم نشانه ایمان است. اگر انسان دربرابر چنین حوادثی تسلیم نباشد ممکن است ایمانش را از دست بدهد. همان گونه که برخی از مسلمانان در مواجهه با یک مشکل یا حادثه یا عدم استجابت دعا و خواسته هایشان دست از نماز و روزه و دعا وتوسّل و خلاصه اعتقاداتشان می کشند و به تسلیم و رضا پشت پا می زنند. بنابراین، تسلیم و رضا نقش مهمّی در ایمان دارد و بدون آن، مؤمن، مؤمن نمی شود، و چه افراد مؤمنِ نمازشب خوانی که براثر نداشتن مقام تسلیم و رضا، متزلزل الایمان از دنیا رفته اند.

* * *

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۲، باب۱۲۰۴، ح۵۷۰۱.

۱۵. توکّل و آثارش

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«اَوْحی اَللّهُ عَزَّوَجِلَّ اِلی داوُدَ علیه السلام مَااعْتَصَمَ بی عَبْدٌ مِنْ عِبادی دُونَ اَحَدٍ مِنْ خَلْقی عَرَفْتُ ذلِکَ مِنْ نِیَّتِه ثُمَّ تَکیدُهُ السَّماواتُ وَالاَرْضُ وَ مَنْ فیهِنَّ اِلّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَیْنِهِنَّ وَمَااعْتَصَمَ عَبْدٌمِنْ عِبادی بِاَحَدٍمِنْ خَلْقی عَرَفْتُ ذلکَ مِنْ نِیَّتِه، اِلّاقَطَعْتُ اَسْبابَ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ مِنْ یَدَیْهِ وَ اَسَخْتُ الْاَرْضَ مِنْ تَحْتِه وَلَمْ اُبالِ بِاَیِّ وادٍ هَلَکَ؛ خداوند عزّوجل به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که: هر بنده ای از بندگان من، بر من توکّل وتکیه کند، نه بر غیر من از مخلوقات، و در نیّتش صادق و راستگو باشد،سپس تمام آسمان هاوزمین و کسانی که در آن سکونت دارند به دشمنی با او برخیزند (و بخواهند او را ضعیف و ناتوان کنند) راه نجاتی برای او قرار می دهم. و هر بنده ای از بندگانم بر غیر من توکّل کند و در این راه ثابت قدم باشد تمام اسباب عالم آفرینش را از او قطع می کنم، و(حتّی) زمین را که زیر پای اوست دشمن او می گردانم،واهمیّت نمی دهم که درکدام سرزمین به هلاکت برسد».(۱)

ص: ۷۸

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۳، باب التفویض الی الله، ح۱.

چند نکته در این حدیث شریف قابل توجّه است :

۱. حدیث مورد بحث، یک حدیث قدسی است. حدیث قدسی به حدیثی گفته می شود که گوینده آن خداست، هرچند روایات معصومین علیهم السلام هم درواقع سخن خداست، که به شکل قال رسول الله و قال الباقر و قال الصادق : و مانند آن بیان می شود،(۱)

ولی حدیث قدسی به شکل قال الله گفته می شود.

برخی نیز معتقدند که وحی دو گونه است: الف) وحی قرآنی، که براساس اعجاز نازل شده است. ب) وحی غیر قرآنی که براساس اعجاز نیست و حدیث قدسی از نوع دوّم است.(۲)

۲. چرا در این روایت، حضرت داود علیه السلام مخاطب قرار گرفته است؟ داود پیامبر علیه السلام ، صاحب ملک عظیمی بود. ملکی که حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام داشتند نظیر نداشت، نه تنها در گذشته، که در آینده هم شاید نظیر آن نخواهد آمد. ولی در عین حال، خداوند خطاب به او می فرماید: با آن همه توان و قدرت وامکانات، اگر بر غیر من توکّل کنی و بر احدی از مخلوقات تکیه بزنی، راه به جایی نمی بری وتمام اسباب آسمان و زمین را از تحت قدرتت خارج می کنم!

۳. مردم سه گروه اند :

گروه اوّل، مادّی ها و طبیعی مسلک ها هستند، که عالم ماوراء

۱- جامع احادیث الشیعه، ج۱، ص ۱۸۰، ح۱۱۲.

۲- شرح بیشتر را در کتاب معجم الاحادیث القدسیه الصحیحه، ص ۳ به بعد،مطالعه فرمایید.

طبیعت را قبول ندارنـد و آن را خیال و توهّم و پنـدار می دانند وشـعار آن ها مضـمون این آیه شـریفه است: «(مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الـدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیـا وَمَا یُهْلِکُنَا إِلاَّ الـدَّهْرُ)؛ چیزی جز همین زنـدگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرنـد و گروهی جای آن ها را می گیرند؛ وجز روزگار]=طبیعت[ما را هلاک نمی کند».(۱) خلاصه این که این

گروه غرق در عالم اسباب اند.

گروه دوّم کسانی هسـتند که ظاهراً مسـلمان اند، ولی به کلّی منکر عالم اسـباب اند. آن ها برخلاف آیات صـریح قرآن مجید، که عالم اسـباب را تأیید وتثبیت می کند، منکر آن شده اند. این که قرآن مجید می فرماید: «(یُحْیِ الاْرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)؛ خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند»(۲) تأیید عالم اسباب است. این که حضرت مسیح علیه السلام

صریحاً می گوید: «(وَأُحْیِ الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللهِ)؛ مردگان را به اذن خدا زنده می کنم»(۳) یا «(وَأُبْرِءُ الاْکْمَهَ وَالاْبْرَصَ)؛ به اذن خدا کور مادرزاد

ومبتلا به بیماری پیسی را بهبود می بخشم»(۴) معنایش این است که

فاعل آن کار حضرت عیسی علیه السلام است؛ البتّه او به اذن خدا این کار را انجام می دهد.

گروه سوم کسانی اند که در سایه تعلیمات ائمّه هدی :، هم معتقد به عالم اسـباب هسـتند و هم ایمان به مسـبب الاسباب دارند؛ گروهی که نه در عالم اسباب گم شده، و نه مسبب الاسباب را

۱- سوره جاثیه، آیه۲۴.

۲- سوره حدید، آیه۱۷.

۳- سوره آل عمران، آیه۴۹.

۴- سوره آل عمران، آیه۴۹.

فراموش کرده اند. آن ها، هم به مقتضای آیه شریفه: «(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ)؛ برای مقابله با آن ها]=دشمنان[، هرچه در توان دارید از نیرو واز اسب های ورزیده آماده سازید»(۱) از همه امکانات

و اسباب بهره می گیرند، و هم به مقتضای آیه شریفه: «(وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللهِ)؛ وپیروزی جز از طرف خدا نیست»(۲) نصر و پیروزی را

تنها از ناحیه خدا می دانند.

طبق روایت مورد بحث، اگر انسان در چنین حالتی قرار گیرد وبرخداتوکّل کندهیچ چیزوهیچ کس نمی تواندراوراازپای درآورد.

آثار توکل بر خدا

چنین انسانی هرگز به خود یأس و نومیدی راه نمی دهد، که یأس و ناامیدی اوّلین عامل شکست است.

علاوه براین،انسان متوکّل،شجاع ونترس است وازهجوم دشمن و کثرت مخالفین هرگز نمی هراسد و می گوید: «وَاللّهِ لَوْ تَظاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلی قِتالی لَماوَلَّیْتُ عَنْها؛ به خدا سوگند! اگر (تمام) عرب برای نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، به جنگ پشت نمی کنم».(۳)

چنین انسان هایی اهل استقامت و پایداری و ایستادگی دربرابر مشکلات و ناملایمات هستند چون معتقدند که خداوند برای آن ها راه نجاتی در نظر خواهد گرفت.

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

۲- سوره انفال، آیه ۱۰.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

علاوه بر همه این ها، محصول توکّل، آرامش روح و آسایش قلب است، که البتّه به آسانی حاصل نمی شود. در طول تاریخ مسائلی رخ داده که عبرت انگیز است. ازجمله این که حضرت سلیمان علیه السلام با آن حشمت و ملک و مقام، زمانی که تکیه بر عصا کرده و ناظر بر کارکرد عمّالش بود، در حال ایستاده قبض روح شد. همه مشغول کارهای خود بودند، امّا موریانه ها مأمور خوردن عصای سلیمان علیه السلام شدند، هنگامی که آن ها مأموریت الهی را به انجام رساندند عصا شکست و جسد بی جان سلیمان علیه السلام به روی زمین افتاد و همه چیز به هم ریخت. آری!

آن جا که خداوند اراده کند، یک موریانه تمام ملک سلیمان علیه السلام را به هم می ریزد.(۱) اگر او بخواهد، طوفانی از سنگ ریزه ها می آید

ولشکر احزاب را درهم می کوبد.(۲) اگر خداوند تصمیم بر حفظ

جان پیامبرش بگیرد عنکبوتی را مأمور می کند که بر در غار ثور تار بتند، و با این کار پیامبرش را حفظ می کند.(۳) قدرتش به اندازه ای

است که با کوچک ترین چیز، بزرگ ترین نتیجه ها را ازقبیل پیروزی وشکست، ایجاد می کند. آیا بر چنین خدایی باید تکیه کرد، یا بر بندگان ضعیف و ناتوانش؟! و سخن آخر این که همه چیز به توحید بازمی گردد و از آن سرچشمه می گیرد حتی فضایل اخلاقی.

* * *

۱- تاریخ انبیاء محلّاتی، ص ۵۴۸.

۲- سوره احزاب، آیه۹.

۳- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ سوره انفال.

۱۶. گفتگوی امام سجّاد علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام

اشاره

امام سجّاد علیه السلام فرمود :

«خَرَجْتُ حَتّی انْتَهَیْتُ اِلی هذَا الْحائِطِ فَاتَّکَأْتُ عَلَیْهِ فَاِذا رَجُلٌ عَلَیْهِ ثَوْبانِ اَبْیَضانِ یَنْظُرُ فی تِجاهِ وَجْهی، ثُمَّ قالَ: یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ! مالی اَراکَ کَئیباً حَزیناً؟ أعَلَی الدُّنْیا؟ فَرِزْقُ اللّهِ حاضِرٌ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرْ. قُلْتُ: ما عَلی هذا اَحْزَنُ وَاِنَّهُ لَکَما تَقُولُ. قالَ: فَعَلَی الاْخِرَهِ؟ فَوَعْدٌ صادِقٌ یَحْکُمُ فیهِ مَلِکٌ قاهِرٌ - اَوْ قالَ: قادِرٌ - قُلْتُ: ما عَلی هذا اَحْزُنُ وَ اِنَّهُ لَکَما تَقُولُ، فَقالَ: مِمَّ حُزْنُکَ؟ قُلْتُ:]مِمّا[نَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَه ابْنِ الزُّبَیْرِ وَ ما فیهِ النّاسُ. قالَ: فَضَحِکَ، ثُمَّ قالَ: یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ! هَلْ رَأَیْتَ اَحَداً دَعَا اللّهَ فَلَمْ یُجِبْهُ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَهَلْ رَأَیْتَ اَحَداً تَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ فَلَمْ یَکْفِه؟ قُلْتُ : لا،قالَ: فَهَلْ رَأَیْتَ اَحَداً سَأَلَ اللّهِ فَلَمْ یُعْطِه؟ قُلْتُ: لا، ثُمَّ غابَ عَنّی؛ از منزل خارج شدم تا به این دیوار (احتمالاً دیوار مسجدالنبی) رسیدم (ناراحت وغمناک) بر آن تکیه زدم. ناگهان مرد سفیدپوشی را درمقابل خود دیدم که به من نگاه می کند، گفت: چرا این قدر غمناک وحزین هستی؟ آیا غصّه دنیا را می خوری؟ خداوند روزی

ص: ۸۳

همه انسان ها را، چه خوب باشند و چه بد، (البتّه در سایه تلاش

وکوشـشان) می دهـد. گفتم: غصّه دنیا را نمی خورم و همان طور که شـما می گویی خداونـد روزی همه را مقدّر کرده است. گفت: غصّه آخرت را می خوری؟ درمورد آخرت وعـده خداونـد راست است وآن خداوندِ مالکِ قادرِ قاهر در آن روز حکم خواهد کرد. گفتم : غصّه آخرت را هم نمی خورم وحرف شـما درمورد آخرت هم صـحیح است. گفت: پس از چه ناراحتی؟ گفتـم: مـن از فتنـه عبـدالله بن زبیر وعـوارض آن برای مردم (ودین) بیمنـاکم. امـام سـجّاد علیه السـلام فرمـود: آن مرد خنـدید وگفت: ای علی بن الحسـین! آیا دیـده ای کسـی خـدا را بخوانـد و خداونـد او را اجابت نکنـد؟ گفتم: نه. گفت: آیا دیده ای کسـی بر خدا توکّل کند وخداوند او را کفایت نکند؟ گفتم: نه. گفت: آیا دیده ای کسـی از خداوند چیزی بخواهد وخداوند به او ندهد؟ گفتم: نه. سپس آن مرد از نظرم غایب شد».(۱)

توجّه به چند نکته درمورد این حدیث لازم است :

۱. مرد سفیدپوش که بود؟

از قرائن اسـتفاده می شود که منظور از «مرد سفیدپوش» در این روایت، خضر پیامبر علیه السلام است که در مشکلات و سختی ها به یاری دوستان خدا شتافته و آن ها را از مشکلات نجات می دهد.

آن حضرت در این جا سه جمله به امام سجّاد علیه السلام گفت تا او را از

۱- اصول کافی، ج ۲، ص۶۳، باب التفویض الی الله، ح ۲.

نگرانی برهاند.جملات مذکور،هم موجب رفع نگرانی امام سجّاد علیه السلام شد و هم درسی است برای ما و همه انسان ها تا دامنه قیامت.

۲. فتنه ابن زبیر

روایت مورد بحث، پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در آستانه فتنه عبدالله بن زبیر رخ داد. ابن زبیر از وضعیّتی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بر علیه یزیدبن معاویه پیش آمد سوء استفاده کرد وبا این که خود از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود از مردم مدینه و مکه برای خودبیعت گرفت تاحکومتش را بر عراق و حجاز، تثبیت کند. علّت ناراحتی امام علیه السلام این بود که اگر ابن زبیر پیروز می شد دشمنی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پیروز می گردید، و اگر مغلوب یزیدبن معاویه می شد قدرت یزید که از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود بیشتر می شد و درهرحال، مردم در این میان قربانی می شدند.

ناراحتی امام علیه السلام بجابودوابن زبیردر کار خود موفّق شد و۹سال بر حجاز و عراق حکومت کرد. ولی بالاخره شامیان به سمت مقرّ حکومت اوحرکت کردند.به آن هاگفته شد که اگر مردم مدینه تسلیم نشده و مقاومت کردند سه روز بر شما حلال هستند!(۱) شامیان بعد

از پیروزی، سه روز بر نوامیس و اموال مردم مسلّط گشته و مرتکب جنایاتی شدند که قلم از شرح و توصیف آن شرم دارد.(۲)

۱- مرآه العقول، ج۸، ص۱۸؛ بحارالانوار، ج۷۱، ص۱۲۴.

۲- منتخب التواریخ، ص۳۵۴.

آن ها هرچند متعرّض خاندان بنی هاشم نشدند، امّا جنایاتی که

بر سایر مردم روا کردند مصیبت دردناکی برای امام سجّاد علیه السلام بود. سپس به سمت مکّه حرکت کرده و بر فراز کوه ابوقیس منجنیقی نصب کردند و خانه کعبه را ویران ساختند و جنایت دیگری بر جنایات یزیدبن معاویه افزودند.(۱)

عجیب است که هنوز در گوشه و کنار کشورهای اسلامی افرادی یافت می شوند که از یزیدبن معاویه به عنوان امیرالمؤمنین یاد کرده و به نامش مسجد و مدرسه می سازند! اگر این افراد نادان جنایت او را در کربلا، به فراموشی سپرده اند، درمورد جنایت غم بار وکم نظیر او در مکّه و مدینه چه می گویند؟ آیا وقت آن نرسیده که دست از لجاجت و تعصّب برداشته و حقایق مسلّم تاریخی را پذیرفته و از جنایت کاران تبرّی بجویند؟

برخی از اوقات دعاها به اجابت نمی رسد. اجابت نشدن دعاها هرچند علل مختلفی دارد ولی درهرحال نباید باعث نگرانی شود، زیرا هیچ دعا کننده ای دست خالی از درگاه خداوند برنمی گردد. به روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه توجّه فرمایید :

«ما مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللّهَ تَعالی بِدَعْوَةٍ لَیْسَ فیها قَطیعَةُ رَحِمٍ، وَلَاَاسْتِجْلابُ اِثْمٍ، اِلّا اَعْطاهُ اللّهُ تَعالی بِها اِحْدی خِصالٍ ثَلاثٍ. اِمّا اَنْ یُعَجِّلَ لَهُ الدَّعْوَةَ وَ اِمّا اَنْ یَدَّخِرَها لَهُ فِی الْاخِرَهِ، وَ اِمّا اَنْ یَرْفَعَ عَنْهُ مِثْلَها مِنَ السُّوءِ؛ هر مسلمانی به درگاه الهی دعایی کند که مشتمل بر

۱- مرآه العقول، ج۸، ص۱۹ و بحارالانوار، ج۷۱، ص۱۲۴.

گناهی نباشد ودر آن قطع رحمی نیز وجود نداشته باشد (مثل این که بگوید: خدایا! بین من وبرادرم جدایی بینداز) خداوند یکی ازسه پاداش زیررابه اوعطامی کند۱:.دعایش رابه اجابت می رساند ۲.آن دعا را برای آخرتش ذخیره می کند (و درمقابل آن پاداش به او می دهد) ۳.مشکل دیگری از مشکلاتش را برطرف می سازد».(۱)

بنابراین، اگر اجابت دعا به نفعش باشد خداوند در اجابت دعایش تعجیل می کند و اگر به مصلحتش نباشد یکی از دو کار زیر را برایش انجام می دهد :

۱. به سبب آن دعا، اجر و پاداشی برایش در نظر گرفته و آن را ذخیره آخرتش می کند و در آن دنیا چیزی به او عطا می کند که از آنچه طلب کرده بود گران بهاتر است(۲) ؛ به گونه ای که امکان دارد

بگوید: کاش بقیّه دعاهایم نیز مستجاب نشده بود و پاداش آن را اکنون دریافت می کردم.(۳)

۲. چنانچه برطرف شدن آن مشکل به مصلحتش نباشد خداوند مشکل دیگرش را برطرف می کند.

بنابراین دستی که به درگاه خداوندبلندمی شودخالی برنمی گردد.

* * *

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح۵۷۲۴.
۲- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح ۵۷۲۶.
۳- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح ۵۷۲۸.

۱۷. دعا و شکر و توکّل

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«مَنْ اُعْطِیَ ثَلاثاً لَمْ یُنْمَعْ ثَلاثاً: مَنْ اُعْطِیَ الدُّعاءَ اُعْطِیَ الْاِجابَهَ، وَ مَنْ اُعْطِیَ الشُّکْرَ اُعْطِیَ الزّیادَهَ، وَ مَنْ اُعْطِیَ التَّوَکُّلَ اُعْطِیَ الْکِفایَهَ ثُمَّ قالَ : اَتَلَوْتَ کِتابَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)(۱) وَ قالَ :

(لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ)(۲) وَ قالَ: (اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ)(۳) ؛ کسی که سه

چیز نصیبش شود، سه چیز دیگر هم به او داده می شود :

۱. اگر توفیق دعا پیدا کند، خداوند اجابت دعا را هم روزی اش می کند.

۲.اگرتوفیق شکرگزاری نعم الهی رایابد،نعمتش افزون می شود.

۳. اگر توفیق توکّل داشته باشد، خداوند امورش را کفایت خواهد کرد.

امام علیه السلام سپس فرمود: (آنچه گفتم، برگرفته از قرآن مجید است)

۱- سوره طلاق، آیه۳.

۲- سوره ابراهیم، آیه۷.

۳- سوره غافر، آیه ۶۰.

آیا کتاب خداونـد عزّوجلّ را تلاوت کرده ای؟ که فرمود: «هرکس بر خدا توکل کند خداوند او را تنها نمی گذارد» و فرمود: «اگر شـکر نعمت های الهی را به جا آورید نعمتم را بر شـما افزون می کنم» و(نیز) فرمود: «مرا بخوانید (و دعا کنید) تا شـما را اجابت کنم».(۱)

منبع علوم ائمه علیهم السلام

از این روایت ارزشمند و قرائن دیگر استفاده می شود که علوم ائمه علیهم السلام منابع مختلفی داشته که یکی از مهم ترین آن ها قرآن مجید بوده است.

امامان اهل البیت علیهم السـلام به دو شـکل از قرآن مجید استفاده می کردند : گاه از ظاهر آیات قرآن استنباطاتی می نمودند، مانند روایت مورد بحث، که در آن از ظاهرِ سه آیه از قرآن استفاده شده، و گاه به باطن قرآن استدلال می کردند مانند روایتی درمورد قیام امام زمان (عج) که در آن به باطن آیه شریفه زیر استدلال شده است :

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ)؛ بگو: «به من خبر دهیـد اگر آب های (سـرزمین) شـما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!».(۲)

امام باقر علیه السـلام در تفسـیر این آیه فرمود: «این آیه درباره امامی نازل شـده که قیام به عـدل الهی می کند، می گوید: اگر امام شما پنهان گردد

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۵، باب التفویض الی الله، ح۶.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.

و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها وزمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: «وَاللّهِ ما جاءَ تَأْويلُ هذِهِ الاْيَهِ وَلابُدَّ اَنْ يَجىءَ تَأْويلُها؛ به خداسوگند!تأویل این آیه هنوز نیامده، ولی سرانجام خواهد آمد».(۱)

سرچشمه دیگر علوم ائمه علیهم السلام وراثت است. گاه تصریح می کردند که هرچه درباره احکام بیان می کنیم به نقل از پدرانمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله است(۲) .

سرچشمه دیگر، الهامات الهی به قلوب پاک و مطهر آن بزرگواران بوده است.

نتیجه این که علوم امامان معصوم علیهم السلام سرچشمه های مختلفی دارد، که مهم ترین آن ها قرآن مجید است.

شرح و تفسیر روایت

۱. دعا و اجابت

امام علیه السلام دراوّلین جمله فرمودند:«هرکس توفیق دعاپیداکندخداوند اجابت دعاراروزی اش می کند».البته اجابت دعاشرایطی برای خداوند وشرایطی برای دعاکننده دارد.شرایطی که مابایدرعایت کنیم متعدد است(۳) و در بعضی روایات تا هشت شرط(۴) شمرده شده که ازجمله

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ سوره ملک.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۱۲ و ص ۱۸۱، ح ۱۱۵.

۳- .به بخشی ازاین شرایط درمیزان الحکمه،ج۳،ص۱۱۶۶،باب ۱۱۹۷،اشاره شده است.

۴- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۶۷، باب۱۱۹۷، ح۵۵۹۳.

آن ها توبه از گناه است. شخصـی که آلوده به گناه است بـدون توبه دعایش اجابت نمی شود(۱) .یکی دیگرازشرایط،استفاده ازغذای حلال

است.(۲) انرژی ای که با غذای حرام تولید شده و به کمک آن دست ها

به آسـمان بلنـد گردیـده وخداونـد خوانده شده، مانع اجابت دعاست. باید از اموال نامشـروع پاک شد تا لیاقت اجابت حاصـل گردد.

همان گونه که گفته شـد،اجابت دعاشـرایطی هم برای خداونددارد که ازجمله آن ها مصـلحت بنده است. گاه بنده نمی فهمد مصـلحتش چیست، و تقاضای چیزی می کنـد که مایه بدبختی وهلاکت اوست، همانند بیماری که تقاضای غذایی می کند که خوردن آن منتهی به مرگ او می شود و پرستار وپزشک آگاه با آن موافقت نمی کند. خداوند هم در چنین مواردی با اجابت دعا موافقت نمی کند.(۳)

انسان بعدها می فهمد که اگر آن دعا اجابت می شد زندگی اش آتش می گرفت، و چقدر خدا را شـکر می کند که به هدف اجـابت نرسـید. البته همـان طور که در حـدیث قبل گـذشت خداونـد هیـچ دعایی رابی اثر نمی کنـد واگر اجابت به مصـلحت نباشد، یا عوض آن را در آخرت می دهد یا مشکل دیگری را از او حل می کند.(۴)

۲. شکر و زیادی نعمت

در دوّمین جمله امام علیه السلام آمده است: «کسی که توفیق شکرگزاری

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص ۱۱۷۰، باب۱۱۹۸، ح۵۶۱۴.

۲- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۶۸، باب۱۱۹۷، ح۵۵۹۷ تا ۵۶۰۵.

۳- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۵، باب۱۲۰۶، ح۵۷۱۹.

۴- شرح این مطلب را در میزان الحکمه، ج۳، ص۱۱۸۷، باب۱۲۰۹، مطالعه فرمایید.

پیـدا کنـد، نعمت هـایش افزوده می گردد». بایـد توجّه داشت که مسائـل مختلف دنیـابی ارتبـاط باهم نیسـتندبلکه ازقبیل علّت ومعلول،وسبب و مسبّب انـد. همه چیز در همه چیز تأثیر می کنـد، اعمال ما منشأ مسائلی خواهـد بود، اخلاق ما آثاری خواهد داشت، افکار وگفتار ما پیامـدهایی دارد و شـکرگزاری نیز افزوده شدن نعمت را درپی خواهد داشت. اگر شـکر نعمت کردم، چه با زبان و چه با کردار، خداوندمی گوید:این بنده لایق نعمت است،بیشتربه او بدهید. واگر شـکر نکنم بلکه کفران بورزم با زبان حال و قال اعلام عدم لیاقت می کنم و طبیعی است که نعمت از کف انسان نالایق بیرون رود.

۳. توکّل و کفایت

امـام علیه السـلام در جمله آخر فرمود: «هرکس توفیق توکّل بر خـدا پیـدا کنـد در سایه حمایت الهی قرار می گیرد» اگر انسان بداند که در دنیا تنها نیست، اگر احساس کند که خداوند، قادر بر همه چیز است، اگر ایمان داشـته باشدکه خداونداراده انجام هرکاری راکنـد آن کار تحقّق پیدا می کند، حتی اگر آفرینش هزاران خورشـید همچون خورشـید عالمتاب باشد.اگرباور کند که خداونـد، قادر علی الاطلاق، حکیم مطلق، رحیم علی الاطلاق، و دانای مطلق است و بر چنین خدایی توکّل کند، بی شـک خداونـد او را کفـایت می کنـد وتنهـایش نمی گـذارد ودرحـوادث روزگارنجـاتش می دهـدواگرحادثه ای رابرای امتحـان و پرورش او ایجاد کند سرانجام او را بی بهره نمی گذارد.

* * *

۱۸. کظم غیظ

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«کانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: مااُحِبُّ اَنَّ لی بِذُلِّ نَفْسی حُمْرَالنَّعِم، وَ ما تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ جُرْعهِ غَیْظٍ لا اُکافی بِها صاحِبَها؛ همواره (جدّم) امام سجّاد علیه السلام می فرمود: دوست ندارم عزّت نفس وشرافتم را از دست بدهم حتّی اگر شتران سرخ مو نصیبم شود. وهیچ جرعه ای را برای نوشیدن گواراتر از فروبردن خشم و غیظ نمی دانم».(۱)

امام چهارم علیه السلام دراین روایت شریف به دو مطلب مهم، یعنی «عزّت نفس» و «کظم غیظ» اشاره کرده است.

۱. عزّت نفس

عرب برای شترهای سرخ مو ارزش زیادی قائل است به گونه ای که هرکس چنین شترانی را در اختیار داشت ثروتمند محسوب

ص: ۹۳

۱- اصول کافی، ج۲، ص۱۰۹، باب کظم الغیظ، ح۱.

می شد، بنابراین، معنای سخن امام علیه السلام چنین می شود: «بزرگ ترین ثروت ها را درمقابل ذلّت نفس نمی خواهم».

مردم دنیا در برخورد با مادیات سه گروه اند :

گروه اوّل : کسانی که صددرصد مادّی هستند و معیار شخصیّت راتنها ثروت و مادیّات می دانند و فرزندان زیاد که گاهی باعث جلب وجذب ثروت می شود برای آن ها اهمیّت زیادی پیدا می کند،همان گونه که در گذشته در میان عرب این طور بود. به همین دلیل کافران بر دو معیار کثرت مال و فرزند تکیه کرده ومی گفتند: «ثروت و فرزندان ما از پیامبران بیشتر است ولذا شخصیّت ما هم بالاتر است!».(۱)

درداستان حضرت موسی علیه السلام وفرعون،وقتی حضرت موسی علیه السلام با لباس و عصای چوپانی درمقابل فرعون ظاهرشدو اعلام نبوّت کرد، فرعون لبخندی زد و گفت: اگر پیامبری پس چرا دستبند طلا،(۲)

قصر باشکوه، اموال فراوان، باغات زیاد و ثروت انباشته نداری؟ خلاصه این که گروهی از مردم دنیا صددرصد مادّی هستند وهمه چیز را با معیار پول وثروت می سنجند.

گروه دوّم : کسانی که از نظر عقیده، الهی امّا در عمل، مادّی هستند. معتقد به خدا و پیامبر و روز قیامت و نماز و روزه هستند، امّا در مسائل اقتصادی، مادّی عمل می کنند و کاری به حلال و حرام

۱- در آیه شریفه ۳۴ سوره کهف اشاره ای به این مطلب شده است.
۲- در آیه شریفه ۵۳ سوره زخرف به این مطلب اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام نیزدر خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه) به این مطلب پرداخته است.

ندارنـد. در گفتار، همچون مسـلمانان و موحّـدان سـخن می گوینـد، امّا در عمل بسان کفّار عمل می کنند. بسـیاری از مدّعیان ایمان و اسلام، جزء این گروه اند ولذا درمقابل پولداران خاضع اند، امّا فقرای باتقوا برایشان اهمیّتی ندارند.

گروه سوم : کسـانی که شخصـیّتشان در فکر و عمـل، الهی است. انسـان هـای پـاکی که گفتـار و عملشـان یکی است و معیـار کرامت وشخصیّت را تقوای الهی دانسته(۱) و مال و ثروت را زینت دنیای

فانی می شمرند.(۲) این افراد،الهی فکرمی کنندواعمالشان الهی است.

پیامبران آمـده انـد تا مردم را از گروه اوّل و دوّم خارج، و به گروه سوّم ملحق کننـد. ولـذا قبل از آمدن پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله افرادی همچون ابولهب و ابوجهل و ابوسـفیان ثروتمنـد، شخصـیّت های جامعه بودنـد؛ امّا بعد از آمدن آن حضـرت افراد فقیر امّا باتقوایی چون علی بن ابی طالب علیه السـلام و سـلمان فارسـی و ابوذر غفاری جزء شخصـیّت های جامعه اسلامی شدند، آن ها که زندگی ساده، امّا ایمان و تقوا وصفات اخلاقی والایی داشتند.

تمام کسانی که قصد اصـلاح جامعه را دارند باید از این نقطه شـروع کرده، و محور و ملاک شخصیّت را از مادیّات به الهیات تبـدیل کننـد والّا همان مفاسـد مالی و اخلاقی ای که قبل از پـذیرش اسـلام وجود داشت بروز می کنـد. و از آن جا که ثروت ملاک

۱- به این معیار و ملاک، در آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات اشاره شده است.
۲- این مطلب در آیه شریفه ۴۶ سوره کهف آمده است.

شخصیّت نیست، امام سجّاد علیه السلام حاضر نمی شود عزّت نفس خود را با بالاترین ثروت ها مبادله کند.

۲. فرونشاندن خشم

امام علیه السلام در جمله دوم فرمود: «هیچ جرعه ای را برای نوشیدن بهتر از نوشیدن جرعه خشم نمی دانم».

تشبیه فرونشاندن خشم به نوشیدن آب به این دلیل است که وقتی انسان خشمناک می شود گویا چیزی بیخ گلویش گیر کرده، وگاه تن صدایش عوض می شود، و حتّی نمی تواند حرف بزند. هنگامی که خشم خود را کنترل می کند و به حالت عادی برمی گردد، همانند کسی است که آبی نوشیده و گلویش راحت شده و مشکل صدا و سخن گفتنش حل شده است. البته این کار، کار ساده ای نیست ولذا برخی خود را کنترل نکرده و خشمشان را بیرون می ریزند و با دیگران درگیر می شوند.

مشکلات انسان غالباً در حال خشم و عصبانیّت رخ می دهد. چون در آن حال سخنان ناموزون و ناشایستی می گوید که بعد نمی تواند جبران کند. یا عمل زشتی از او سرمی زند که تا آخر عمر سربه زیر می شود.

خطرناک ترین حالت انسان حالت عصبانیّت است؛ چراکه این حالت سرچشمه بسیاری از طلاق ها و جدایی ها و قهرها و حتی قتل ها و جنگ هاست. لذا دانشمندی گفته است: «در حال عصبانیّت

سه چیز را فراموش نکنید: کسی را تنبیه نکنید، تصمیم بر کاری نگیرید و اقدام به مجازات کسی نکنید»(۱) چراکه عصبانیّت جلوی

فکر و عقل انسان را می گیرد و باید پس از فرونشاندن خشم که عقل، قادر بر تصمیم گیری صحیح خواهد بود، تصمیم گرفت.

علمای اخلاق راه هایی برای رفع عصبانیّت گفته اند، ازجمله این که اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته، برخیزد؛ محیط خود را عوض کند و به کار دیگری مشغول شود و مقداری آب بنوشد وخلاصه آن حالتش را تغییر دهد.(۲)

* * *

۱- این سخن (که به هنگام خشم نه تصمیم نه تنبیه نه دستور) طبق آنچه در اینترنت آمده،منسوب به حضرت علی علیه السلام است.

۲- روایات مربوط به این موضوع را در کتاب میزان الحکمه، ج۷، ص۳۰۰۹، باب ۳۰۷۹،(دواءالغضب) مطالعه فرمایید.

۱۹. به غیرخدا امید مبند

اشاره

حسین بن عُلْوان می گوید: در یکی از سفرهای علمی هزینه سفرم تمام شده بود. یکی از دوستان گفت: از چه کسی تقاضای کمک می کنی؟ گفتم: از فلان کس (ظاهراً یکی از فرمانروایان ستمگر بود)! گفت: به خدا قسم! موفّق نخواهی شد و به خواسته ات نمی رسی. گفتم: خداوند تو را رحمت کند چه کسی این مطلب را به تو گفته است؟ گفت :

«اِنَّ اَباعَبْدِاللّهِ علیه السلام حَدَّثَنی اَنَّهُ قَرَأَ فی بَعْضِ الْکُتُبِ اَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی یَقُولُ: وَ عِزَّتی وَ جَلالی وَ مَجْدی وَارْتِفاعی عَلی عَرْشی لَاُقَطِّعَنَّ اَمَلَ کُلِّ مُؤَمِّلٍ]مِنَ النّاسِ[غَیْری بِالْیَأْسِ وَلَاَکْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّهِ عِنْدَالنّاسِ وَ لَاُنَحِّیَنَّهُ مِنْ قُرْبی وَلَاُبَعِّدَنَّهُ مِنْ فَضْلی، اَیُؤَمِّلُ غَیْری فِی الشَّدائِدِ؟ وَالشَّدائِدُ بِیَدی وَیَرْجُوغَیْری وَیَقْرَعُ بِالْفِکْرِ بابَ غَیْری وَ بِیَدی مَفاتیحُالاَبْوابِ وَهِیَ مُغْلَقَهٌ وَبابی مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعانی، فَمَنْ ذَاالَّذی اَمَّلَنی لِنَوائِبِهِ فَقَطَّعْتُهُ دُونَها؟ وَ مَنْ ذَاالَّذی رَجانی لِعَظیمَهٍ فَقَطَعْتُ رَجائَهُ مِنّی...؛ امام صادق علیه السلام به نقل از بعضی از کتاب های آسمانی این حدیث را

برای من نقل کرده است که خداوند تبارک و تعالی فرمود: قسم به

عزّت وجلال وبزرگواری و علوّم بر عرش، هرکس امید به غیر من ببندد امیدش را قطع می کنم، و لباس ذلّت بر اندامش می پوشانم واو را نزد مردم خوار می کنم، و او را از مقام قربم و از فضل ورحمتم دور می سازم. آیا در مشکلات و شداید به غیر من امید بسته در حالی که کلید حل همه مشکلات در دست من است ودرِ خانه من به روی همه کسانی که مرا بخوانند باز است؟ چه کسانی را سراغ دارید که (خالصانه به درگاهم روی آورده و) امید حلّ مشکلی داشتند و امید آن ها را نااميد کرده ام؟».(۱)

برای روشن شدن معنی حدیث، توضیح چند مطلب لازم است :

۱. توحید افعالی

تکیه اصلی روایت برتوحید افعالی است. ما پیروان اهل بیت علیهم السلام براثر تعالیمی که آن بزرگواران داده اند - که هماهنگ با عقل است - در حدّ وسطیم. نه معتقد به تفویضیم تا نقش برای خدا قائل نباشیم و نه معتقد به نفی عالم اسباب هستیم تا برای خود نقشی قایل

نباشیم بلکه همه چیز را به دست خدا می دانیم و معتقدیم که همان خدا به عالم اسباب اجازه تأثیر داده است. دارو به اجازه خداوند شفا می بخشد، سنگ به اذن الله شیشه را می شکند، چاقو به اذن الله می برد و آتش به اجازه خدا می سوزاند. آری! عالم اسباب را مؤثّر

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۶، باب التفویض الی الله، حدیث۷.

می دانیم، امّا معتقدیم که مسبّب الاسباب خداست. و همه مسائل اخلاقی برپایه این اصل معنی خواهد داشت.

۲. کمک گرفتن از دیگران

در معارف دینی به مسلمانان دستور داده شده که به کمک هم شتافته و نیازهای یکدیگر را مرتفع سازند(۱) ؛ امّا یکدیگر را

مستقل التأثیر ندانند و معتقد باشند که خداوند به وسیله آن ها مشکل را حل کرد. بنابراین، معنای حدیث مورد بحث این نیست که از دیگران کمک نگرفته و برای گذران زندگی به سراغ کار و فعالیّت نروید، بلکه معنای آن این است که کمک گرفتن از دیگران جایز است، امّا اثر را از لطف و عنایت الهی بدانید.

در روایتی می خوانیم که وقتی کشاورز زمین را شخم زد و برای کشت آماده ساخت و بذرافشانی کرد و آن را آب داد، بگوید: «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبارَکاً»(۲) یعنی: خدایا! آنچه من انجام دادم مقدّمه بود و کار

اصلی، که تأثیرگذاری است، به دست باکفایت توست. پس این زراعتم را مبارک و پرمحصول قرار بده.

۳. از هرکسی تقاضای کمک مکن

به هنگام نیاز، به در خانه ظلمه و اشخاص بی مروّت وانسان های

۱- روایات بسیار زیادی در مورد اهمیّت کمک مالی به نیازمندان وجود دارد که تنهامرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقه، از ص ۲۵۵ تا ۳۳۶، درضمن ۵۲ باب آن ها را نقل کرده است.

۲- فروع کافی، ج۵، ص۲۶۳، ح ۱.

ناصالح نباید رفت که انسان را ناامید برمی گردانند و اگر هم مشکل را حل کنند مشکل بزرگ تری ایجاد می کنند. بلکه باید به سراغ انسان های صالح و بزرگوار و کریم رفت تا ضمن حل مشکل آبروی نیازمند نیز محفوظ بماند.

در تاریخ، نمونه های فراوان وجود دارد که نه تنها امید بستن به غیر خدا و انسان های ناصالح مشکل را برطرف نکرده، بلکه مشکلی بر مشکلات افزوده است. به دو نمونه آن از زندگانی حضرت یوسف علیه السلام توجّه فرمایید :

الف) طبق آنچه در برخی از روایات آمده، حضرت یوسف علیه السلام فرمود: روزی نشسته بودم و به یازده برادرم، که همه زورمند وشجاع و قهرمان بودند، می نگریستم که چگونه حتی به گرگ های بیابان حمله کرده و آن ها را مجبور به فرار می کنند و با خود گفتم: «با وجود این برادران شجاع چه کسی می تواند مرا اذیّت کند؟» وبه جای خداوند به بازوی برادرانم تکیه کردم، امّا وقتی که مرا از پدر گرفتند و در صحرا برای از بین بردنم نقشه کشیدند و تصمیم گرفتند مرا به چاه بیندازند تا کاروانی مرا به غلامی بگیرد و به شهرهای دوردست ببرد، و پیش از انداختن در چاه مرا کتک مفصّلی زدند و مجروح و خونین کردند، خنده ام گرفت. گفتند: چرا می خندی؟ گفتم: آن روز چشم از خدا بستم و به شما پیوستم، اکنون گرفتار خود شما هستم!(۱)

ص: ۱۰۱

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵ سوره یوسف.

ب) نمونه دیگر در قرآن مجید آمده است که وقتی حضرت یوسف علیه السلام خواب آن دو زندانی را تعبیر کرد، خطاب به آن شخصی که آزاد می شد فرمود: «(وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ)؛ مرا نزد آقایت]= سلطان مصر[یاد کن تا نجات یابم». همین مقدار تکیه بر غیر خدا و غفلت از یاد او باعث شد که چندین سال دیگر در زندان بماند.(۱) زیرا آن شخص درخواست حضرت یوسف علیه السلام را

فراموش کرد وخداوند بدین شکل امیدش را نا‌امید ساخت.

آری، حضرت یوسف علیه السلام براثر یک ترک اولی سال ها در زندان ماند. این مطلب در زندگی فردی واجتماعی برای ما درس است؛ در زندگی فردی به افراد مبغوض وناصالح متوسّل نشویم و اگر از نیکان تقاضایی داریم بدانیم که عامل اساسی خداست ودر زندگی جمعی دست به دامن غرب و شرق نشویم.

* * *

ص: ۱۰۲

۱- سوره یوسف، آیه ۴۲.

۲۰. وصیّت نامه لقمان حکیم

اشاره

حارث (یاپـدرش مغیره)می گوید:ازامام صادق علیه السـلام درمورد آنچه که در وصـیّت نامه لقمان نوشـته شده بود، پرسـیدم. امام علیه السلام فرمود :

«کـانَ فیها الْاعاجیبُ وَ کانَ اَعْجَبُ ما کانَ فیها اَنْ قالَ لِابْنِه: خَفِاللّهَ عَزَّوَجَلَّ خیفَهً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّالثَّقَلَیْنِ لَعَـذَّبَکَ، وَارْجُ اللّهَ رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَیْنِ لَرَحِمَکَ. ثُمَّ قالَ ابُوعَبْدِاللّهِ علیه السلام : کانَ اَبی یَقُولُ: اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ اِلّا وَفی قَلْبِه نُورانِ نُورُ خیفَهٍ وَ نُورُ رَجاءٍ، لَوْ وُزِنَ هـذا لَمْ یَزِدْ عَلی هـذا وَ لَوْ وُزِنَ هـذا لَمْ یَزِدْ عَلی هـذا؛ در وصـیّت نامه لقمان مسائل بسـیار عجیب و مهمّی بوده که از مهم ترین و عجیب ترین آن هـا این است که به فرزنـدش گفت: فرزنـدم! از خداونـد آن چنـان بترس که اگر تمـام حسـنات جنّ و انس را در اختیار داشـته باشی، بگویی: شاید لغزشی کرده باشم که به سبب آن عذاب شوم. و آن چنان امیدوار به فضل پروردگارت باش که اگر به انـدازه جنّ و انس گناه کرده باشـی بگویی: شاید عمل خیری کرده باشم که سبب نجاتم شود. امام صادق علیه السلام سپس فرمود: پدرم (امام باقر)علیه السلام می فرمود: در قلب هر

انسـان مؤمنی دو نور خوف ورجـا وجود دارد و این دو مسـاوی ویکسـان هسـتند به گونه ای که اگر هر یـک از آن ها را وزن کنی ذرّه ای کم یا بیش از دیگری نیست».(۱)

خوف و رجـا بازتـاب زیـادی در آیـات قرآن و روایـات معصومـان علیهم السـلام دارد و مرحوم کلینی سـیزده روایت در بـاب الخوف والرجـاء اصول کافی از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و امام سـجّاد علیه السـلام و حضـرت صادق علیه السـلام نقل کرده است.

خوف و رجا در عالم تکوین و تشریع

خوف ورجااختصـاص به عـالم تشـریع نـدارد،بلکه درعـالم طبیعت هم همیشه دو نیروی جـاذبه و دافعه، موجودات را در حالت تعادل نگه می دارد. چون اگر تعادل آن ها به هم بخورد از هم می پاشند.

کره زمیـن و کره خورشـید نسـبت به همـدیگر، هم نیروی جـاذبه دارنـد و هم دافعه. نیروی جـاذبه بـاعث می شـود که زمین از خورشـید زیـاد فاصـله نگیرد و دور نشـود چون در این صورت نه از نور خورشـید به طور مطلوب می توانـد بهره بگیرد و نه از حرارت آن، وکـلّ حیـات و زنـدگی موجـودات بـه خطر می افتـد. و نیروی دافعـه بـاعث می شـود کـه زمین بیش از انـدازه به خورشید نزدیک نشود، که

اگر جذب خورشـید گردد در حرارت فوق العاده آن (که در سـطح خورشـید ۶۰۰۰ درجه سـانتیگراد است) می سوزد و ذوب می گردد.

ص: ۱۰۴

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۷، باب الخوف و الرجاء، ح۱.

آری، نیروی جاذبه و گریز از مرکز باعث حفظ فاصله لازم بین

زمین وخورشید می شود و تعادل آن را حفظ می کند. ولذا میلیون ها سال از جدا شدن کره زمین از خورشید و گردشش به دور آن می گذرد امّا فاصله آن ها کم یا زیاد نشده است.

در بدن انسان هم دو نیروی جاذبه و دافعه وجود دارد. یکی فشار خون را بالا می برد و به آن شتاب می دهد و دیگری از شتاب آن می کاهد اگر تعادل این دو به هم بخورد انسان دچار سرگیجه می شود. در بین رگ های اعصاب انسان رگی به نام سمپاتیک وجود دارد که رگ تحریک کننده است و رگ دیگری به نام پاراسمپاتیک، که رگ بازدارنده است، که تعادل آن ها اعصاب انسان را آرام می کند.

خوف و رجا در زندگی مادّی انسان نیز لازم است. اگر تمام وجود کشاورزی رجا و امیدواری باشد و با این امید بذر را پاشیده و دیگر به سراغ دفع آفات و آبیاری و مانند آن نرود، زراعت را از دست می دهد. همان گونه که اگر تمام وجودش ترس و ناامیدی باشد باز به نتیجه ای نمی رسد و ترس از آفت و عدم بازدهی محصولات باعث می شود که دنبال کار را نگیرد و در فصل برداشت محصولی نداشته باشد. در دستگاه های صنعتیِ ساخت بشر نیز چنین است، به عنوان نمونه: اتومبیل ها، هم نیروی محرّکه دارند و هم نیروی بازدارنده که همان ترمز است.

بنابراین خوف و رجا و نیروی محرّکه و بازدارنده لازمه همه موجودات است و اختصاص به مسائل معنوی و عقیدتی ندارد ودر یک مفهوم گسترده تمام عالم هستی را در بر گرفته است.

ص: ۱۰۵

در مسائـل معنوی اگر تنهـا به عبادت و ایمان و درس و بحث وزیارت و دعا و توسّل، دل ببنـدیم و به فکر مسائل دیگر نباشـیم یـک وقت چشم بـاز کرده، می بینیم آلـوده انواع گناهـان شـده ایم واگر خـدای نـاکرده مرتکب گناهـان متعـدّدی گشـته و از رحمت و لطف خـدا مأیوس شده باشـیم، توبه و جبران نمی کنیم، بلکه ممکن است آلوده گناهان بیشتری شویم. بنابراین، امیدِ بیش از حد انسان را آلوده گناه می کند، همان گونه که یأس بیش از اندازه نیز چنین است.

مبـادا بگوییم که کارهای خیر، عبادات زیاد، کتاب های خوب، تبلیغات فراوان ومانـندآن هارا،مرابیمه کرده است بلکه همواره بایـد احتمال بدهیم که ممکن است به دلیل بعضـی لغزش هامجازات شویم، که این تفکّر نیرویی تازه ایجاد می کند و به دنبال طاعـات وعبـادات بیشتری می رویم. درمقابـل، آن چنان مأیوس نشویم که خود را اهل نجات نـدانیم و دیگر به دنبال طاعت و عبادت نرفته واز گناه وخلاف ابایی نداشته باشیم وپرونده خود را سنگین تر کنیم.

بنابراین،آن هاکه در منابر و سـخنرانی ها و جلسات خود، بیش از حـدبه مردم امیـدواری می دهندکاراشـتباهی کرده وبرخلاف دسـتورات دین قدم برداشـته اند؛مثل این که می گویند:ارتباطت راباامام حسـین علیه السـلام قوی کن، سپس هر گناه و خلافی که مایل هستی انجام بده.

نتیجه این که مردم را نبایـد بیش از انـدازه امیـدوار کرد، همان گونه که نبایـد آن ها را بیش از حـد ترساند و ناامید کرد، بلکه همواره باید آن ها را در حالت خوف و رجا نگه داشت.

* * *

ص: ۱۰۶

۲۱. خدا تو را می بیند

اشاره

اسحاق بن عمار می گوید :

«قالَ اَبُوعَبْدِاللّهِ علیه السلام : یا اِسْحاقُ! خَفِاللّهَ کَاَنَّکَ تَراهُ وَاِنْ کُنْتَ لاتَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ، فَاِنْ کُنْتَ تَری اَنَّهُ لایَراکَ فَقَدْ کَفَرْتَ، وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهُ یَراکَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِیَهِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ اَهْوَنِ النّاظِرینَ عَلَیْکَ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق! از خداوند آن چنان بترس که گویی اورا می بینی، و اگر (چشم بصیرت تو باز نشده و) نمی توانی خدا را ببینی خداوند تو را می بیند. و در صورتی که تصوّر می کنی خداوند تو را نمی بیند، به خدا کافر شده ای واگر می دانی که او تورامی بیند (و ایمان داری که در محضر او هستی) سپس درمقابلش گناه کردی، او را جزء بی مقدارترین ناظرین بر خودت قرار داده ای».(۱)

چند نکته در این روایت قابل توجّه است :

ص: ۱۰۷

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۷، باب الخوف و الرجاء، ح۲.

نکته اوّل: معرفت خدا

غالب مسائل اخلاقی از توحید سرچشمه می گیرند، به ویژه توحید افعالی. بنابراین، هیچ صفت اخلاقی ای بی ارتباط با توحید

نیست. درنتیجه اگر معرفت ما درباره خدا کامل باشد آثار صفات اخلاقی در وجودمان آشکار و نمایان می گردد. ازجمله این که خداوندمتعال رادرهمه جاحاضر وناظر اعمالمان خواهیم دانست.

برخلاف معتقدان به وحدت وجود، ما خود را عین خدا نمی دانیم؛ چون بطلان این عقیده روشن است(۱) ، ولی خود را از

خدا جدا هم نمی دانیم. و همان گونه که قرآن مجید توصیف می کند او را همه جا همراه خود و ناظر بر اعمالمان می دانیم. «(أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است».(۲) ودر جای دیگر می فرماید: «(وَنَحْنُ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم»(۳)

وگاه بالاتر می رود تا آن جا که می فرماید: «(أَنَّ اللهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ)؛ خداوند میان انسان وقلب او حائل می شود».(۴)

۱- وحدت وجود گاه به معنای وحدت مفهوم وجود است، که اشکالی ندارد و گاهبه معنای وحدت حقیقت است؛ مانند حقیقت نور آفتاب و نور چراغ که هر دو یکحقیقت است ولی مصداق متعدّد است، آن هم اشکالی ندارد. و گاه به معنای وحدتمصداق وجود است؛ به این معنا که در عالم هستی وجودی جز خدا نیست و همه چیزعین ذات اوست. این سخن مستلزم کفر است و هیچ یک از فقها آن را قبول نکرده اند.(استفتائات جدید، ج ۱، ص ۲۷، س ۴۵).

۲- سوره فصّلت، آیه ۵۳.

۳- سوره ق، آیه۱۶.

۴- سوره انفال، آیه۲۴.

حضـرت علی علیه السـلام این مطلب ظریف ودقیق را چه زیبا توصـیف کرده،آن جاکه می فرماید:«هُوَفِی الْاَشْـیاءِ عَلی غَیْرِ مُما زَجَهٍ، خارِجٌ مِنْها عَلی غَیْرِمُبایَنَهٍ؛خداونداخل درهمه اشیاست، امّا مخلوط وممزوج با آن ها نیست و خارج از همه اشیاست، امّا از آن ها جدا نیست!».(۱)

اگر دربـاره خـدا چنین معرفتی پیـدا کنیم هرگز معصـیت نخواهیم کرد. اگر بـاور کنیم که در هر گفتگوی پنهانی دو نفره، نفر سوم اوست، و در گفتگوی سـرّی سه نفره، نفر چهـارم اوست و در گفتگوی مخفیانه چهار نفره نفر پنجم اوست،(۲) زبان خود را کنترل

واخلاقمان را اصلاح خواهیم کرد و تأثیر آن در اعمال و کردارمان آشکار خواهد شد.

نکته دوم: علم گسترده خدا

عالَم، محضـر خداست و علم پروردگار شامل همه چیز می شود. ذرّه ای در تمام کهکشان ها و دریاها وآسـمان ها از علم خدا پنهـان نیست وگذشـته وحال وآینـده همه اش دربرابرخداونـدیکسان است. تعبیرات حضـرت علی علیه السـلام در این زمینه نیز عجیب است، می فرماید :

«یَعْلَمُ عَجیـجَ الْوُحُوشِ فِی الْفَلَواتِ، وَ مَعاصِـیَ الْعِبـادِ فِی الْخَلَواتِ، وَاخْتِلاـفِ النِّینَـانِ فِی الْبِحـارِ الْغامِراتِ، وَتَلاطُمَ الْماءِ بِالرِّیاحِ الْعاصِفاتِ؛ خداوند از صدای نعره حیوانات وحشی در کوه ها و بیابان ها، گناه

۱- بحارالانوار، ج۴، ص۲۷، ح۲.

۲- همان گونه که در آیه ۷ سوره مجادله به این مطلب اشاره شده است.

ومعصیت بندگان در خلوتگاه ها، آمدوشد و حرکات ماهیان در

اقیانوس های عمیق، و تلاطم امواج آب براثر وزش تندبادها (آری، به همه این ها) آگاه است!»(۱)

اگر باور داشته باشیم که علم خداوند آن قدر وسیع است که هیچ چیز بر وی مخفی نمی ماند، بسیار مؤثّر خواهد بود.

نکته سوم: نظارت الهی

ما متأسفانه گاه خداوند را کمتر از ناظران عادی و معمولی می دانیم. درمقابل مأمور پلیس خلاف نمی کنیم؛ بلکه دربرابر یک انسان عادی که سِمَتی هم در نیروی انتظامی نـدارد دست به خلاف نمی زنیم؛ بلکه گاه درمقابل یک کودک که تاانـدازه ای بـد و خوب را متوجّه می شود کـار ناشـایستی انجـام نمی دهیم و از این بالاـتر درمقابل دوربین بی جان پلیس در بزرگراه ها و اتوبان ها سـبقت بی جا نمی گیریم، امّا در محضـر خدا گناه می کنیم! از یک دوربین جامد یا کودک نابالغ می ترسـیم، امّا از خدا نمی ترسیم!

درداستان حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که زلیخاتمام درهارابست و پرده ها را کشید و خود را در یک قدمی رسیدن به وصالش دید، پارچه ای بر روی بت سنگی اش انداخت تا در لحظه گناه ناظر آن ها

نباشد،حضرت یوسف علیه السلام به او گفت: خدای تو با یک پارچه مخفی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

و پنهان می شود، امّا من چگونه می توانم دربرابر خدایم، که همه جا حاضر و ناظر است، معصیت کنم و برخلاف فرمانش گام بردارم؟(1)

خوانندگان محترم!اگراین حدیث راباورکنیم وخدارادرهمه جا ناظر خود بدانیم دست از بسیاری از کارها برخواهیم داشت.

* * *

۱- تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، ج۶، ص۳۰۳.

۲۲. خوف از خدا

اشاره

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام هیثم بن واقد می گوید :

«سَمِعْتُ اَباعَبْدِاللّهِ علیه السلام یَقُولُ: «مَنْ خافَ اللّهَ اَخافَ اللّهُ مِنْهُ کُلَّ شَیْءٍ، وَ مَنْ لَمْ یَخَفِاللّهَ اَخافَهُاللّهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ»؛ از آن حضرت شنیدم که فرمود: کسی که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند، و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند».(۱)

رابطه بین ترس از خدا و نترسیدن از غیرخدا

لازمه خوف از خدا پاکی و تقواست، و کسی که پاک است باکی از محاسبه ندارد. کسی که از خداوند می ترسد شجاع است، چون همه چیز را درمقابل قدرت خداوند کوچک و بی مقدار می بیند. بنابراین، همه از او می ترسند.

مهم ترین سلاح عصر ما بمب اتم است، یک بمب اتم کوچک در هر نقطه ای بیفتد تمام اشیای موجود در آن مکان و اطراف آن را

۱- اصول کافی، ج۱، ص۶۸، باب الخوف و الرجاء، ح۳.

هرچه که باشد تا شعاع مخصوص نابود می کند. آنچه نزدیک تر است را پودر کرده، به آسمان می فرستد واشیای موجود در شعاع دورتر را تخریب می کند. اوّلین بمب اتمی که ساخته شد بسیار کوچک بود. برای این که قدرت تخریبی آن را بیازمایند آن را با وسیله ای بر روی برج چندطبقه ای انداختند. هنگامی که طوفان ناشی از گردوغبار آن فرونشست و به سراغ برج رفتند نه از برج اثری بود و نه ویرانه ای از آن باقی مانده بود، بلکه تمام آن تبدیل به پودر شده و به آسمان رفته بود. کسی که از خدا می ترسد از خطرناک ترین سلاح یعنی بمب اتم هم نمی ترسد، چون آخرین مرحله مبارزه در راه خدا شهادت است و خائف عن الله از مرگ وشهادت باکی ندارد، بلکه در آرزوی آن، لحظه شماری می کند.

امّا کسانی که از خدا نمی ترسند از همه چیز می هراسند. از سایه خود می ترسند، از حیوانات وحشت دارند، از کم شدن روزی خود خائف اند، از دوستان می ترسند، از دشمنان هراس دارند، از بیماری خوف دارند، خلاصه از همه چیز می ترسند. یا از خدا بترس و از هیچ کس جز او مترس یا از خدا مترس و از همه چیز بترس. انتخاب با خود توست.

خوف از خدا یعنی چه؟

سؤال : مگر خداوند، رحمان و رحیم و غفور و کریم و جواد ومنّان وارحم الرّاحمین نیست، پس خوف از خدا چه معنی دارد؟

جواب : خوف از خدا ممکن است معانی و تفاسیر متعدّدی داشته باشد که به سه نمونه آن اشاره می کنیم :

۱. درک عظمت خدا؛ خداوند متعال وجودی است فوق العاده بزرگ، هنگامی که انسان درمقابل این وجود باعظمت قرار می گیرد و درباره او معرفت و شناخت پیدا می کند، حالت خوف وواهمه ای به وی دست می دهد همان گونه که وقتی به محضر عالم بزرگی مشرّف می شودچنین حالتی به اودست می دهد،تاآن جاکه گاه قادر به سخن گفتن نیست. ابهّت و عظمت، خوف ایجاد می کند، هرچند صاحب آن ارحم الراحمین باشد و اهل جود و کرم وغفران و بخشش. خلاصه این که وقتی عظمت خدا را درک کند مرعوب بزرگی و کبریایی آن وجود نامتناهی شده و از او می ترسد.

۲.ترس ازعدالت خدا؛منظورازترس درروایت موردبحث وموارد مشابه، ترس از عدالت خداست. اگر خداوند بخواهد با عدالتش رفتارکند،کارمابسیارمشکل خواهد شد. در سوره فاطر می خوانیم :

«(وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً)؛ اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبنده ای را بر روی زمین باقی نخواهد

گذاشت؛ ولی (به لطفش، اجلِ) آن ها را تا سرآمد معیّنی تأخیر می اندازد».(۱) آری این لطف و فضل الهی است که ما را امیدوار

نگه داشته، وگرنه محاسبه مطابق عدالت الهی وحشت آفرین است.

۱- سوره فاطر، آیه ۴۵.

مخصوصاً در عصر و زمان ما که گناه و معصیت از هر عصر و زمانی بیشتر است. مفاسد اخلاقی، کتاب ها و مجلّات فاسد، سی دی هـای وحشـتناک، اینترنت، رسـانه هـای اغواگر، موادّ مخـدّر وماننـد آن، غوغـا کرده و انسـان ها را به انواع گناهان آلوده ساخته است. اگر خداوند بخواهد انسان ها را با عدالتش مجازات کند جنبنده ای بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

مفاسد عصـر ما از مفاسد عصـر لوط پیامبر علیه السـلام بسـیار بیشتر است. خداوند برای مجازات آن ها زلزله ای ایجاد کرد که تمـام خـانه هـای آن هـا را ویران سـاخت، سـپس بـارانی از سـنگ بر آن هـا نـازل شـد وخرابه های خانه های آن ها نیز ویران گشت،(۱) اگر خداوند بخواهد

به مقتضای عدالتش گناهکاران عصـر و زمان ما را مجازات کند چه می کند؟ آیا اندیشـیدن به برخورد عدالت آمیز خداوند و محاسبه ومجازات گنهکاران، طبق عدالت الهی، خوف آور نیست؟!

۳. ترس از گناهـان؛ خوف از خـدا به معنی ترس از گناهـان خودمـان است. وقـتی که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بـا آن عظمتش می فرمایـد: «(إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ)؛ من اگر پروردگـارم را نافرمـانی کنم از مجـازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»،(۲) من و تو چطور

خائف و ترسان نباشیم؟!

بالاتر از این، مطلبی است که در سوره انفال آمده است، آن جا که

۱- سوره هود، آیه ۸۲؛ سوره حجر، آیه ۷۴.

۲- سوره انعام، آیه ۱۵؛ سوره زمر، آیه ۱۳.

می فرماید: «(وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)؛ و از فتنه ومجازاتی بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، (بلکه همه را فرامی گیرد) و بدانید که خداوند سخت کیفر است!».(1) طبق این آیه شریفه، کسانی که آلوده به گناه

نیستند هم از گناه دیگران می ترسند!

سؤال : مگر قرآن مجید نمی فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)(2) ؟

پس چگونه در این آیه می گوید که مجازات الهی دامنگیر غیر ظالمین هم می شود؟

جواب : منظور کسانی هستند که خودشان مستقیماً ظلم نکرده اند ولی با ترک نهی از منکر و سکوتشان عملاً مؤیِّد ظلم ستمکاران بوده اند.

خلاصه این که سرچشمه خوف از خداوند، یکی از سه امر مذکور است.

* * *

1- سوره انفال، آیه 25.

2- سوره انعام، آیه 164؛ ترجمه: «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی شود».

۲۳. امید و عمل

اشاره

یکی از راویان حدیث می گوید :

«قُلْتُ لَهُ: قَوْمٌ یَعْمَلُونَ بِالْمَعاصی وَ یَقُولُونَ نَرْجُو، فَلا یَزالُونَ کَذلِکَ حَتّی یأتِیَهُمُ الْمَوْتُ، فَقالَ: هؤُلاءِ قَوْمٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الْامانِیِّ، کَذَبُوا، لَیْسُوابِراجینَ، اِنَّ مَنْ رَجا شَیْئاً طَلَبَهُ وَ مَنْ خافَ مِنْ شَیْءٍ هَرَبَ مِنْهُ؛ خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی که دائماً گناه می کنند، می گویند: «امیدوار به لطف خدا هستیم» و به همین روش ادامه می دهند تا مرگشان فرابرسد. (آیا این کار صحیح است؟) امام علیه السلام فرمود: این ها کسانی هستند که در اوهام و خیالات خود سرگردان اند. آن ها دروغ می گویند و(حقیقتاً) امیدوار نیستند، چون کسی که امید به چیزی دارد آن را طلب می کند (و در جستجوی آن حرکت می کند) و کسی که از چیزی می ترسد از آن فرار می کند».(۱)

افراد مورد اشاره در روایت، اگر امید به بهشت، و ترس از جهنّم

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۸، باب الخوف و الرجاء، ح۵.

داشتند، در طلب طاعت الهی برآمده و از گناهان و معاصی فرار می کردند، پس دروغ می گویند.

به سه نکته در توضیح این روایت قناعت می کنیم :

۱. تحریف در مفاهیم اسلامی

تحریف در مفاهیم اسلامی، هم گسترده است، هم پیچیده وهم خطرناک.

امّا گسترده است چون اختصاص به عوام ندارد، بلکه در میان خواص هم رواج دارد و از سوی دیگر از نظر تعداد مفاهیم تحریف یافته نیز این گسترش وجود دارد، تا آن جا که عدّه‌ای در توحید گرفتار تحریف شده و سر از وحدت وجود درآورده اند. شفاعت و ولایت و امید و خوف و... همگی دستخوش تحریف شده است.(۱)

پیچیده است چون گاه به گونه ای است که انسان باور نمی کند دچار تحریف شده، خیال می کند در حال پیاده کردن مفاهیم اسلامی در درون خود است در حالی که چنین نیست. تصوّر می کند در مسیر توحید و خوف ورجا و شفاعت و ولایت است، امّا اشتباه می کند.

و خطرناک است چون مفاهیم دینی وقتی تحریف شود تبدیل به ضدّ ارزش می شود. به عنوان مثال: رجا و امیدواری، که باید سبب

۱- شرح این مطلب را در کتاب «مفاهیم تحریف شده» مطالعه فرمایید.

ترک گناه شود، عامل آلودگی به گناه می گردد یا امید به شفاعت که باید سبب نزدیکی ما به حضرات معصومین علیهم السلام شود ما را از آن ها دور می کند.

۲. عوامل تحریف

یکی از اسباب و عوامل تحریف این است که بعضی ها می خواهند جمع بین ضدّین کنند! هم دنیا را می خواهند هم آخرت را؛ هم طالب بهشت اند و هم راحت طلب اند ونمی خواهند بهایی برای آن بپردازند. هم می خواهند متدیّن باشند و هم بی قیدوبند. ولذا مفهومی به نام «رجا» پیدا می کنند و دست به توجیه می زنند که : «چه کسی به غیر از معصومین گناه نکرده است؟! بنابراین ما هم گناه می کنیم و امیدوار به فضل و رحمت خدا هم هستیم!».

قصد دارند امکانات و ثروت خود را به رخ دیگران بکشند وانواع اسراف ها و تبذیرها را انجام دهند ولذا آیه شریفه (وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ)(۱) را تحریف کرده و ریا و اسراف و تبذیر را با بازگو

کردن نعمت های الهی مخلوط می کنند. می خواهند کاخی مجلّل از حلال وحرام بسازند، آن را تحت لوای (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی)(۲)

درآورده،ودر معنای تفضّل الهی دست می برند. آری، هوی وهوس ووسوسه های شیطان انسان را وادار به تحریف کرده و به بهانه امید

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱؛ ترجمه: «و نعمت های پروردگارت را بازگو کن!».

۲- سوره نمل آیه ۴۰.

به رحمت الهی سراسر عمرش را آلوده انواع گناهان ومعاصی

می کند و با همان آلودگی ها می میرد.

۳. استدلال زیبای امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام درمقابل منطق غلط تحریف گرانِ خوف و رجا، که در لوای این واژه تحریف شده، خود را آلوده گناهان می کنند، در جمله ای کوتاه، استدلال متین وقوی و کوبنده ای مطرح می کند. به راستی کسی که امید به رفتن به بهشت دارد برای رسیدن به آن تلاش نمی کند؟ آیا برای چیزهایی که او را به بهشت می رساند تلاش نمی کند و از آنچه او را از بهشت دور می کند اجتناب نمی ورزد؟حقیقتاًکسی که ترس ازجهنّم وآتش سوزان وعذاب های وحشتناک آن دارد برای دورماندن از آن فعّالیت نمی کند؟

آیا کسی که مدّعی ولایت حضرات معصومین علیهم السلام است نباید تلاش کند که خود را به آن ها نزدیک کرده و حتّی الامکان همرنگ آن ها شود و در مسیرشان گام بردارد؟

شخصی که ادّعادارددازدشمنان خدابیزار است و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می خواند، نباید مسیرش را از مسیر دشمنان امام حسین علیه السلام جدا سازد وآنچه را که خوشایند آنان است انجام ندهد،ودرگفتاروکرداروپندارشباهتی به آن ها نداشته باشد؟

نتیجه این که امید به هرچیز باید انسان را وادار به تلاش و عمل کند وگرنه امیدِ صادق نیست.

* * *

۲۴. خوف و تقوا

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«اِنَّ مِنَ الْعِبادَهِ شِدَّهَ الْخَوْفِ مِنَ اللهِعَزَّوَجَلَّ.یَقُولُ اللّه :(إِنَّمایَخْشَی اللهَمِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ)(۱) وَقالَ جَلَّ ثَنائُهُ :(فَلاتَخْشَوْاالنّاسَ وَاخْشَوْنِ)(۲) وَقالَ تَبارَکَ

وَ تَعالی: (وَمَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَّهُ مَخْرَجاً)(۳) قالَ: وَ قالَ اَبُوعَبْدِاللّهِ علیه السلام : اِنَّ

حُبَّ الشَّرَفِ وَ الذِّکْرِ لا یَکُونانِ فی قَلْبِ الْخائِفِ الرّاهِبِ؛ یکی از عبادات، شدّت خوف از خداوند عزّوجلّ است. (لذا) خداوند می فرماید: از میان بندگانم، تنها دانشمندان، خداترس اند و(در جای دیگر) فرموده است: از مردم نهراسید، و از (نافرمانی) من بترسید، و (در آیه دیگر) فرموده: وهرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند. راوی می گوید: سپس حضرت فرمود: مقام پرستی و عشق به شهرت، در قلب آدم خائفِ بیمناک جای ندارد».(۴)

۱- سوره فاطر، آیه ۲۸

۲- سوره مائده، آیه ۴۴.

۳- سوره طلاق، آیه ۲.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، باب الخوف و الرجاء، ح ۷.

گستره عبادات

ما معمولاً ـ عبادات را اعمالی می دانیم که با اعضا و جوارح انجام می شود، نظیر نماز و روزه و حج و زکات و خمس و مانند آن، امّا مطابق آنچه در حدیث مورد بحث آمده، امام صادق علیه السلام عبادت را فراتر از اعمال و کردار می داند ولذا حالت درونی شدّت خوف از خداوند را نیز به عنوان یکی از عبادات معرّفی کرده است. مصداق های دیگری برای این ادّعا می توان ذکر کرد(۱) ، که ازجمله

آن ها تفکّر و اندیشه است که از برترین عبادت هاست.(۲)

ارتباط خوف و تقوا

سؤال: امام علیه السلام به منظور بیان اهمیّت خوف از خداوند به سه آیه استدلال کرده است که آیه اوّل و دوم درمورد خوف، ولی آیه سوم درمورد تقواست. چرا حضرت برای خوف، به آیه مربوط به تقوا استدلال کرده است؟

جواب: از آن جا که تقوا زاییده خوف است امام علیه السلام به آیه تقوا استناد جسته است. چراکه اگر بنده از عدالت خداوند و از مجازات های شدیدی که در انتظار بدکاران است نترسد، تقوایی نخواهد داشت، بنابراین سرچشمه تقوا، خوف از خداست.

۱- شرح این مطلب را در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۷۳، باب ۲۴۹۴، باب انواع العباده،ملاحظه فرمایید.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۲، باب ۳۲۵۳، ح ۱۶۲۱۹.

کلامی از علامه مجلسی رحمه الله

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب ارزشمند مرآت العقول که شرح وتفسیر اصول و فروع کافی است، در شرح حدیث ششم باب الخوف و الرجاء می فرماید:

شکی نیست که آیات وروایات درموردعفووکرم وجودوبخشش خداوندفراوان است،به گونه ای که بامطالعه آن ها انسان مسرور شده و به وجد می آید، ولی مبادا این آیات و روایات انسان را مغرور کرده و شیطان وی را بفریبد. سپس به زندگانی انبیا واولیا و بزرگان استناد می کند که علی رغم توجّه به این دسته از آیات وروایات هرگز مغرور نشده و همواره خائف و راهب بوده اند، ولذا عمرشان رادرراه عبادت،وشب وروزشان رادرمسیرطاعت سپری کرده اند.(۱)

آری، اولیاءالله دل به امید بدون عمل، خوش نکردند ولذا حضرت علی علیه السلام بعضی از اوقات از خوف الهی غش می کرد(۲) وحضرت

فاطمه علیها السلام هنگامی که در محراب عبادت قرار می گرفت خوف خدا لرزه به اندامش می انداخت.(۳)

وامام حسن مجتبی علیه السلام وقتی که ازوضوگرفتن فارغ می شدرنگش تغییر می کرد. می پرسیدند: چه شده است؟ می فرمود: بر کسی که می خواهد به درگاه خدا برود، سزاوار است که رنگش تغییر کند.(۴)

۱- مرآه العقول، ج۸، ص۳۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲، ح ۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳. این مطلب در بحارالانوار ج ۷۰، ص ۴۰، ح ۷۲،درمورد امام حسن علیه السلام نیز نقل شده است.

۴- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۴۰، ح ۷۲.

و امـام صادق علیه السـلام به هنگام لبیک گفتن در میقات، لکنت زبان گرفت، راوی عرض کرد: آقا! چرا لبیک نمی گوییـد؟ امام علیه السلام فرمود : می ترسم خداوند جواب منفی بدهد!(۱)

خلاصه این که آیات رحمت و عفو و گـذشت خداوند نباید ذرّه ای از خوف انسان بکاهد و در عین حال که امیدوار به فضـل ورحمت خداست از عدل و مجازاتش خائف باشد که این خوف، او را به سمت ترک گناه هدایت می کند.

خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله در کتاب اوصاف الاشرافش در ذیل این روایت چنین فرموده است :

«ان الخـوف و الخشـیه و ان کانـا بمعنی واحـد فی اللغه الاـ ان بینهمـا فرقـاًبین اربـاب القلـوب، و هو ان الخوف تـألم النفس من المکروه المنتظر، و العقـاب المتوقع بسـبب احتمـال فعـل المنهیات و ترک الطاعات، و هو یحصل لاکثر الخلق و ان کانت مراتبه متفاوته جدّاً والمرتبه العلیا منه لاتحصل الا للقلیل، و الخشـیه حاله نفسانیه تنشأ عن الشـعور بعظمه الرب و هیبته و خوف الحجب عنه، و هذه الحاله لا تحصل الا لمن اطلع علی جلال الکبریاء و ذاق لذه القرب، و لذلک قال سـبحانه: (إِنَّمَا یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَـاءُ)؛ خوف و خشیت در لغت به یـک معنی است ولی از نظر اهل دل وعلمای عرفان به یک معنی نیست. آن ها معتقـدند که خوف، ناراحتی و تأثّر درونی و نفسانی برای عذاب ها و بلاهایی است که براثر انجام محرّمات و ترک اطاعت ها وعبادات

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۲، ح ۱.

ممکن است رخ بدهـد. و این حـالت برای اکـثر مردم حاصـل می شود هرچنـد مراتب آن متفـاوت است و مرتبه والای آن جز برای گروه انـدکی حاصل نمی شود. ولی خشیت، یک حالت روحانی معنوی است که از عظمت و ابهّت پروردگار نشأت می گیرد. هنگامی

که انسـان در هیبت و عظمت پروردگـار می اندیشـد حـالت خشـیت به او دست می دهـد. البتّه این حـالت جز به افرادی که از جلال

وکبریـای پروردگـار آگاه انـد و لـذّت قرب الهی را چشـیده انـد، دست نمی دهـد. ولـذا خداونـد متعال آن را اختصاص به به دانشمندان وآگاهان داده است».(۱)

کلام خواجه نصیر کلام بسیار حکیمانه ای است که نشان می دهد خوف و خشیت دو مقام متفاوت اند. باید تلاش کنیم که از مقام «خوف» که اکثریت خلق واجد آن اند عبور کرده و در سایه تلاش و کوشـش و بالا بردن علم و آگاهی به مقام «خشـیت» برسیم.

عشق به مقام و شهرت

امام علیه السـلام در ذیل روایت اشاره به نکته مهمی کرده است و آن این که «مقام پرستی و شهرت طلبی، با خوف از خدا، در یـک دل جمع نمی شود. کسـی که به مقـام خوف و خشـیت رسـیده، عشق به مقام وشـهرت نـدارد. و کسـی که مقام پرست و شهرت طلب است نمی تواند خائف باشد».

ص: ۱۲۵

۱- مرآه العقول، ج۸، ص۳۶.

بسیاری از مشکلات و بدبختی های بشر براثر همین دو رذیله است. چه پول هایی صرف می شود تا مقام پرستان به مقام برسند. وهنگامی که به آن مقام می رسند چون لیاقت و شایستگی آن را ندارند خرابکاری هایشان از خدماتشان به مراتب بیشتر است. شهرت طلبان، از راه های مختلف، برای رسیدن به مقصودشان تلاش می کنند. گاه با پوشیدن لباس های عجیب و غریب، گاه با آرایش های بی سابقه و حیرت آور، و گاه با رفتارهای نادر وکم سابقه، و بالاخره گاه با اعمال خلاف شرع و عرف.

خلاصه این که مقام پرستی و شهرت طلبی دو رذیله زشت اخلاقی است، که مانع رسیدن انسان به مقام خوف از خدا می شود.

* * *

ص: ۱۲۶

۲۵. مؤمن بین دو خوف است

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«اِنَّ مِمّا حُفِظَ مِنْ خُطَبِ النَّبِی صلی الله علیه و آله اَنَّهُ قالَ:... اَلا اِنَّ الْمُومِنَ یَعْمَلُ بَیْنَ مَخافَتَینِ: بَیْنَ اَجَلٍ قَدْ مَضی لا یَدْری مَا اللهُ صانِعٌ فیه وَبَیْنَ اَجَلٍ قَدْ بَقِیَ لا یَدْری مَا اللهُ قاضٍ فِیهِ، فَلْیَأْخُذِ الْمُؤمِنُ مِنْ نَفْسِه لِنَفْسِه وَ مِنْ دُنْیاهُ لِاخِرَتِهِ وَ فی الشَّیْبَهِ(۱) قَبْلَ الْکِبَرِ وَ فِی الْحَیاهِ قَبْلَ الْمَماتِ، فَوالَّذی نَفْسُ

مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ ما بَعْدَ الدُّنیا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَ ما بَعْدَها مِنْ دارٍ اِلَّا الْجَنَّهُ اَوِ النّارُ؛ ازجمله خطبه هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظ مانده این است که

فرمود:... آگاه باشید که مؤمن (همواره) در بین دو خوف است : خوف از آنچه که (از عمر و اعمالش) گذشته و نمی داند که خداوند درباره آن چه می کند؟ و خوف از آنچه خواهد آمد واطّلاع ندارد که

۱- مرحوم علّامه مجلسی در تفسیر حدیث فوق فرموده است: در برخی از نسخه هایکافی به جای «شیبه»، «شبیبه» بر وزن «سفینه» به معنای «جوانی» آمده است. یعنی مؤمنباید در ایام جوانی قبل از فرارسیدن پیری و ناتوانی توشه ای بگیرد. وامّا طبق نسخه ایکه «شیبه» دارد معتای آن چنین می شود: «مؤمن باید در آغاز پیری، قبل از آن کهازکارافتاده شود توشه ای برگیرد»، (مرآت العقول، ج ۸، ص ۴۰و۴۱).

خداوند چه قضاوتی خواهد داشت؟ بنابراین، مؤمن باید از خودش برای خودش مایه بگذارد، (یعنی) از دنیایش برای آخرتش، و در آغاز پیری قبل از آن که ازکارافتاده شود، ودر زمان حیات، قبل از رسیدن مرگ توشه ای بگیرد. قسم به آن کس که جان محمد در دست اوست، بعد از این دنیا، جایی برای توبه وعذرخواهی نیست،وسرنوشتی جزبهشت وجهنم وجودندارد».(۱)

نکاتی در این روایت شریف قابل توجّه و دقّت است :

۱. خطبه های باقی مانده

از این روایت استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه های متعددی داشته که تنها بخشی از آن ها حفظ شده و به دست ما رسیده، و بخش دیگرشان در طول زمان از بین رفته است.

۲. اهمیّت خطبه در مقایسه با حدیث

مخاطب سخن در حدیث، محدود به یک یا چند نفر است، امّا مخاطبین درخطبه که جنبه عمومی داردتعدادقابل ملاحظه ای هستند و حتّی برای غایبین هم پیام دارد ولذا دارای اهمیّت بیشتری است.

۳. خوف از گذشته و آینده

در این قسمت از خطبه، که نقل شد، سه مطلب وجود دارد :

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، باب الخوف و الرجاء، ح ۹.

مطلب اوّل، بیان واقعیّتی است که هر مؤمنی گرفتار آن است.

مطلب دوم، دستورالعملی است که مؤمن باید برای رهایی از آن واقعیّت و رسیدن به آرامش، مطابق آن عمل کند.

و مطلب سوم، که در پایان به آن پرداخته شده، هشداری است که توجّه به آن سرانجام خوبی را برای انسان رقم می زند.

امّا واقعیت این است که مؤمن درباره اعمال گذشته و عمر ازدست رفته خائف و ترسان است. از کوتاهی ها و خطاها و گناهان ومعاصی گذشته خود نگران است و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد؟ و راستی که جای خوف است، همان گونه که درباره آینده اش هم نگران است، که عاقبتش چه خواهد شد؟ زیرا چه بسیار افرادی بودند که در آخر عمر منحرف گشته و از صراط مستقیم خارج شدند. بنابراین، انسان مؤمن همواره با این واقعیّت روبروست که از پرونده اعمال گذشته اش خائف و برای عاقبت خود نگران و بیمناک است.

سؤال: خداوند متعال در آیه شریفه ۶۲ سوره یونس می فرماید :

«(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ «آگاه باشید! (دوستان و) اولیای خدا نه ترسی (از گذشته) بر آن هاست و نه (درمورد آینده) اندوهگین می شوند».

طبق این آیه شریفه اولیاءالله درباره گذشته و آینده خوفی ندارند، پس چگونه در روایت مورد بحث، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : مؤمن همواره در بین خوف از گذشته وآینده گرفتار است؟

ص: ۱۲۹

جواب : پاسخ این سؤال روشن است، زیرا آیه شریفه درمورد مسائل دنیوی سخن می گوید و روایت، از مسائل اخروی بحث می کند. طبق آیه شریفه اولیاءالله برای امکانات مادّی ای که در گذشته عمر از دست داده اند حسرت نمی خورند و نگران گذران زندگی خود در باقی مانده عمر نیز نمی باشند. امّا روایت درمورد بیم مؤمنان از گذشته عمر و آثار آن در جهان آخرت و آینده زندگی و عاقبت و عوارض آن در جهان دیگر بحث می کند.

۴. دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رهایی از آن دو خوف، چنین دستور می دهد: «مؤمن از خودش برای خودش مایه بگذارد» به این شکل که زحماتی را به جان بخرد تا در آینده اهل نجات باشد. مثلاً در این دنیا از اموال نامشروع و مقام حرام و دیگر محرّمات بپرهیزد تا در آن جهان رستگار گردد. در جوانی از شهوت رانی و مانند آن خودداری کند تا در پیری آه و حسرت نداشته باشد. قبل از مرگ کشت کند و افعال خیر انجام دهد و ذخیره سازد، تا پس از مرگ برداشت کند.

مرگ ازجمله حقایقی است که هرکس با هر گرایش و اعتقاد ودین و مذهبی آن را قبول دارد. همه می دانند که بالاخره باید بروند، هرچند عدّه ای زودتر و عدّه ای دیرتر می روند.

حتی اگر بعضی، از مرگ روی گردان باشند و به هنگام عبور از

گورستان صورت خود را از آن برگردانند، مرگ به سراغشان خواهد آمد. حال که از جوانی و زندگی و دنیا باید عبور کرد و به پیری ومرگ و آخرت رسید، چرا برای آن روز توشه ای برنمی گیریم؟!

۵. هشدار

حضرت در آخرین جمله، تنها این دنیا را جایگاه توبه وعذرخواهی و جبران می داند. آری، با مرگ پرونده ها بسته می شود، نه حسنه ای به حسنات انسان اضافه می شود(۱) و نه گناهی

از گناهانش کسر می گردد.

پس قبل از گذشتن وقت و تمام شدن فرصت باید خطاها وگناهان را جبران کرد، تا در دو راهی بهشت و جهنّم، بتوان راه بهشت را در پیش گرفت.

* * *

۱- البته استثنائاتی وجود دارد، ازجمله در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «از(ثواب) اعمال و حسنات مؤمن آنچه پس از مرگش به او می رسد، دانشی است که تعلیمدهد و منتشر کند، یا فرزند صالحی که از خود برجای گذارد، مصحفی که به ارثبگذارد، یا مسجدی که بسازد، یا خانه ای که برای مسافران بنا نهد، یا نهری که حفر کند،یا صدقه ای که در زمان تندرستی و حیات از دارایی خود برقرار سازد»، (میزان الحکمه،ج ۹، ص ۳۹۴۴، باب ۳۷۴۸، ح ۱۹۳۰۱).

۲۶. مقام ربّ

اشاره

داود بن کثیر رِقّی درمورد آیه شریفه (وَلِمَنْ خافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ)(۱) از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود :

«مَنْ عَلِمَ اَنَّ اللهَ یَراهُ وَ یَسْمَعُ ما یَقُولُ وَ یَعْلَمُ ما یَعْمَلُهُ مِنْ خَیْرٍ اَوْ شَرٍّ فَیَحْجُزُهُ ذلِکَ عَنِ الْقَبیحِ مِنَ الاعْمالِ، فَذلِکَ الَّذی خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی؛ کسی که بداند خداوند او را می بیند و سخنانش را می شنود و (حتّی) از آنچه درباره خیر و شر در ذهنش می گذرد اطّلاع دارد، و این امور او را از کارهای قبیح و زشت بازدارد، چنین کسی از مقام پروردگارش خائف است و نفسش را از هواوهوس بازداشته است».(۲)

داود رِقّی کیست؟

در کتاب های رجالی، مدح فراوانی درمورد داود بن کثیر رقّی

۱- سوره الرحمان، آیه ۴۶؛ ترجمه: «و برای کسی که از مقام پروردگارش خائف است، دوباغ بهشتی است».

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۰.

دیده می شود، که دو مورد آن جالب توجّه است :

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «نسبت داود رقی به من، همچون نسبت مقداد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است».(۱)

۲. در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «هرکس مایل است به یکی از یاران حضرت مهدی(عج) نگاه کند، به داود رقی نظرنماید».(۲)

از دیگر افتخارات او این است که شاگرد سه امام بزرگوار، حضرات صادق و کاظم و رضا : بوده است و بالاخره در حدود سنه ۲۰۰ ه-. ق از دنیا رفت.(۳)

تفسیر قرآن به قرآن

امام صادق علیه السلام در پاسخ داود رقی، و به منظور تفسیر آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ)(۴) به آیه ۷۹ سوره ذاریات استدلال می کند و سه

ویژگی برای خائف مقام رب بیان می فرماید: اوّل این که می داند خدا او را می بیند. دوّم: توجّه دارد که خداوند سخنانش را می شنود وسوم این که می داند خداوند از آنچه او می داند اطّلاع دارد و از خیر و شرّ نیّات او آگاه است. و طبعاً کسی که این باورهای سه گانه را داشته باشد از مقام رب می ترسد وبه سراغ گناه و معصیت نمی رود و پاداشش بهشت است.

۱-

۲- و . جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- سوره الرحمان، آیه ۴۶.

جنّتان چیست؟

مفسـران درمورد «جنتان» مطالب زیادی گفته انـد که شـرح آن را در تفسـیر نمونه نوشـته ایم.(۱) و بهترین تفسـیر به شـرح زیر است :

به خائفین مقام رب، دو جنّت داده می شود: یکی باغ مادّی با تمام نعمت های مادّی آن ازقبیل حور و قصور و غِلمان و غـذاها ونعمت ها و تخت های متعـدد، و دیگری باغ معنوی، که رضوان الله است. لـذّت قرب پروردگار، لـذّت رضای خداونـد، لذّت معرفت رب الارباب، که این پاداش بزرگ تر و عظیم تر است. آیه شریفه زیر نیز اشاره به همین مطلب می کند. می فرماید :

«(لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَأَزْواجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوانٌ مِّنْ اللهِ وَاللهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ)؛ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها(۲) ، در راه مشروع

استفاده می کنند،) در نزد پروردگارشان، باغ هایی بهشتی است که نهرها از پای درختانش می گذرد؛ جاودانه در آن خواهند بود، وهمسرانی پاکیزه، وخشنودی خداوند (نصیب آن هاست). و خدا به (اعمال) بندگان (باایمان)، بیناست».(۳)

مقام رب چیست؟

بعضی معتقدند: منظور، احاطه علمی خداست. یعنی کسی که

ص: ۱۳۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۷۴، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن.

۲- منظور، سرمایه هایی است که در آیه قبل آمده است.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵.

آن سه ویژگی را داشته باشد از احاطه علمی پروردگار می ترسد.

بعضـی دیگر گفته اند: منظور «مواقف قیامت» است؛ اعم از عرصه محشر، دادگاه الهی، حساب وکتاب، نامه اعمال و مانند آن، وگروه سـوم بر این عقیـده انـد که منظور از مقـام رب «عـدالت پروردگـار» است. از عـدالت پروردگـار می ترسـند و خوف از عدالت، بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می کند.(۱) البته این سه تفسیر

منافاتی با هم ندارند و هر سه تفسیر می تواند مراد باشد.

قرآن مجیـد حقیقتاً کتـاب عجیبی است، که گـاه بـا یک آیه کوتاه مفاهیم متعـددی را بیان می کنـد و درس های فراوانی می دهد. به امید این که ما هم در زمره خائفان مقام ربّ باشیم.

* * *

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن.

۲۷. به اعمالت دل مبند

اشاره

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند :

«قالَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: لا یَتَّکِلُ الْعامِلونَ عَلی اَعْمالِهِمُ الَّتی یَعْمَلُونَها لِثَوابی، فَاِنَّهُمْ لَو اجْتَهَدُوا وَ اَتْعَبُوا اَنْفُسَهُمْ - اَعْمارَهُمْ - فی عِبادَتی کانُوا مُقَصِّرینَ غَیْرَ بالِغینَ فی عِبادَتِهِم کُنْهَ عِبادَتی فیما یَطْلُبُونَ عِنْدی مِن کَرامَتی وَ النَّعیم فی جَنّاتی وَ رَفیع الدَّرجاتِ الْعُلی فی جواری، وَ لکنْ بِرَحْمَتی فَلْیَثِقُوا وَ فَضْلی فَلْیَرْجُوا وَ اِلی حُسْنِ الظَّنِّ بی فَلْیَطمَئِنُّوا، فَاِنَّ رَحْمَتی عِنْدَ ذلِکَ تُدْرِکُهُمْ، وَ مَنّی یُبَلِّغُهُمْ رِضْوانی، وَ مَغْفِرَتی تُلْبِسُهُمْ عَفوی، فَاِنّی اَنَا اللّهُ الرَّحمنُ الرَّحیمُ وَ بِذلِکَ تَسَمَّیْتُ؛ خداوند تبارک وتعالی فرمود: کسانی که اعمال نیکی دارند بر اعمالشان که برای رسیدن به ثواب من انجام داده اند، تکیه نکنند؛ چون اگر آن ها تلاش و کوشش کنند وخودشان را در راه عبادت من به زحمت بیندازند (باز هم به جایی نرسیده و) هرگز به کنه عبادت من نائل نمی شوندودربرابرآنچه ازمن طلب می کنند از کرامت ونعمت های مادّی و معنوی بهشتی مقصّر هستند. آن ها باید به رحمت من تکیه

ص: ۱۳۶

کنند و به فضل و کرم من امّیدوار باشند و به حُسن ظنّ من اطمینان

کننـد، در این صورت رحمت من شامـل حـال آن ها می شود، و منّت من آن ها را به بهشت رضوان می رسانـد، و مغفرت من لباس عفو بر اندامشان می پوشاند. چراکه من خداوند رحمان ورحیم هستم وخود را به این نام نامیدم».(۱)

حقیقت پاداش اعمال

مباحث زیاد و نکات متعدّدی در این روایت وجود دارد که فقط به یک نکته از آن می پردازیم و آن این که: آیا پاداش هایی که خداوند به بندگانش می دهد، به عنوان اجر و مزد است، یا تفضّلی از سوی خداوند کریم محسوب می شود؟

این بحث در میان علما و دانشمندان، مخصوصاً دانشمندان علم کلام،(۲) مطرح است و دو نظریّه وجود دارد :

۱. عـدّه ای با تمسّک به ظاهر بعضـی از آیات قرآن مجیـد (هماننـد آیاتی که بندگان خدا را درمقابل انجام عملی مسـتحق اجر می دانـد) عمل بندگان را مسـتحق پاداش می دانند و آنچه را که خداوند کرامت می کند مزد زحماتشان تلقّی می کنند، منتها چون خداوند کریم است اجر ومزد هنگفتی می دهد.

همچنین به تعبیراتی همانند آنچه در آیه شریفه انفاق(۳) آمده

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱، باب حسن الظن بالله، ح ۱.
۲- به عنوان نمونه می توانید به کتاب اللوامع الالهیّه، ص ۴۴۷، نوشته فاضل مقداد؛مراجعه فرمایید.
۳- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

تمسک می جویند. طبق آیه مذکور عمل مُنفِق خودش رشد می کند

و چندصد برابر می شود. البتّه بدون شک آب و باران و شرایط جوّی و دیگر عوامل دخیل اند، امّا بذری که مکلّف ریخته، رشد می کند. خلاصه این که، این امور نشان می دهد آنچه خداوند درمقابل اعمال نیک انسان می دهد اجر و مزد اعمال اوست.

۲. درمقابل نظریّه اوّل، عدّه ای معتقدند که تمام آنچه خداوند به بندگانش می دهدتفضّلات الهیّه است وماطلبی نداریم.به چنددلیل :

اول) اگر ما بندگان، موفّق به انجام عبادتی می شویم، به وسیله توان وقوّت و عقل و فکر و هوشی است که خداوند عطا کرده است. اگر کسی با ابزار و وسایل دیگری، سودی به دست آورد وخود تنها نظارت داشته باشد، طلبکار خواهد بود؟ بنابراین، ما هرچه داریم از اوست و اگر عبادتی می کنیم به وسیله نعمت های اوست، پس طلبی از او نداریم.

دوّم)هرچه عبادت کنیم شکریک نعمت کوچک اونیز نمی شود. خداوند نعمت های فراوان وغیر قابل شمارشی(۱) به ما داده که نه تنها

نمی توانیم آن راشماره کنیم بلکه گاه تاآخرعمربه بعضی ازنعمت های او که در کل دوران زندگی از آن استفاده کرده ایم، پی نمی بریم!

آیا عبادت های ما شکر یک نعمت از نعمت های الهی محسوب می شود؟ یکی از نعمت های خداوند رگ نخاع است که در میانه ستون فقرات انسان قرار گرفته و فرماندهی قسمت عمده ای از بدن

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۱۸.

را بر عهـده دارد. به عیـادت بیمـاری در بیمارسـتان رفته بودم، که جوان رشـید و رعنـایی را بر روی تخت بیمارسـتان دیـدم. از بیماری اش پرسـیدم. گفتنـد: بر اثر تصادف قطع نخاع شـده وتا آخر عمر نمی تواند راه برود! اگر تمام دنیا را به شـما بدهند تا رگ نخاعتان را قطع کنند، آیا حاضر به این مبادله خواهید شد؟

این، یک نمونه از نعمت های غیر قابل شـمارش خـداست. آیا تمام عبادت های ما در طول عمر شـکر این نعمت خواهـد شـد؟ شخص دیگری براثر تصـادف ضـربه مغزی شـده و حـافظه خود را از دست داده است و هیـچ کس را نمی شـناسد. نه پـدر، نه مادر، نه برادر، نه خواهر، نه همسر، نه فرزند، نه دوست، نه همکار، نه همسایه، نه خانه، نه زندگی، نه محل کار و نه هیچ کس و هیچ چیز دیگر، وارتباطش با گذشته کاملاً قطع شده بود. آیا ما می توانیم شکر نعمت حافظه را به جا آوریم. خلاصه این که عبادات ما جبران یک نعمت از نعمت های خدا نیز محسوب نمی شود.

سوم) عبـاداتی که مـا انجـام می دهیم منـافعش به خود مـا می رسـد وسود و منفعتی برای خداونـد نـدارد. اگر روزه می گیریم سلامتی را برای ما به ارمغان می آورد. اگر نماز می خوانیم ما را از فساد وفحشا دور می کنـد. اگر حج به جا می آوریم باعث وحدت و اتحاد ویکپارچگی مسلمانان می شود.

اگر بانوان مسلمان حجاب را رعایت می کنند بر قداست وتقوای آن ها افزوده می شود. اگر مسلمانان شراب نمی خورند

عقلشان بیمه می گردد. بنابراین، عبادت ما نفعی برای خدا ندارد تا استحقاق اجرت داشته باشیم. اگر کسی خانه خودش را نظافت کند می تواند اجرت آن را از دیگران بطلبد؟

اگر مزرعه خود را آفت زدایی کند حق دارد مزد آن را از همسایه اش بگیرد؟

از ادلّه سه گانه فوق روشن شد که پاداش های الهی چیزی جز تفضّل و لطف و عنایت پروردگار نیست.

ثمرات این دیدگاه

کسی که پاداش و ثواب الهی را تفضّل و لطف او بداند، نه اجر ومزد، این دیدگاه، آثاری برای او درپی خواهد داشت :

ازجمله این که هرگز به اعمال خویش مغرور نمی شود چون معتقد است که همه این ها به خودش بازمی گردد. خدمتی به خدا نکرده و منّتی بر او ندارد، بنابراین جایی برای غرور نیست.

دیگر این که اگر مشکلی در زندگی اش ایجاد شود لب به شکایت باز نمی کند، چون کسی لب به شکایت می گشاید که خود را طلبکار بداند وچنین انسانی خود را طلبکار نمی داند.

* * *

۲۸. حسن ظن به خدا

اشاره

برید بن معاویه به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید :

«وَجَدْنا فی کِتابِ عَلِیٍّ علیه السلام اَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ - وَ هُوَ عَلی مِنْبَرِه - وَالَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ ما اُعْطِیَ مُؤمِنٌ قَطُّ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ اِلّا بِحُسْنِ ظَنِّه بِاللهِ وَ رَجائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلْقِه وَ الْکَفِّ عَنِ اغْتیابِ الْمُومنینَ...؛ در کتاب علی علیه السلام دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر فرمود: قسم به آن کس که معبودی جز او (شایسته پرستش) نیست، خیر دنیا وآخرت نصیب هیچ مؤمنی نمی شود مگر این که به خداوند خوش بین و(همواره) به او امیدوار باشد، و خلق وخوی نیکو داشته باشد واز غیبت مؤمنین خودداری کند».(۱)

برید بن معاویه کیست؟

برید بن معاویه، که حدیث فوق را نقل کرده، از بزرگان اصحاب حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و در زمان حیات امام

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱، باب حسن الظن بالله عزوجل، ح ۲.

ششم علیه السلام فوت کرد. دانشمندان علم رجال درباره اش چنین گفته اند :

«ثقه فقیه له محل عند الائمّه؛ او فردی مورد اعتماد و انسانی فقیه بود و در نزد امامان علیهم السلام موقعیّت خوبی داشت.»(۱) علاوه بر این، برید بن معاویه جزء اصحاب اجماع بوده است؛(۲) اصحاب اجماع

کسانی اند که علمای رجال بر وثاقت آن ها اتّفاق نظر دارند.

کتاب علی علیه السلام!

از این حدیث استفاده می شود که حضرت علی علیه السلام کتابی داشته که سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را در آن جمع آوری کرده، واین کتاب در نزد امام باقر علیه السلام بوده است.

معنای حسن ظن به خدا

طبق این روایت شریفه خیر دنیا و آخرت در گرو سه عمل وعقیده است که یکی از آن ها خوش بین بودن به خداوند می باشد. منظور از حُسن ظنِّ بالله چیست؟

منظور این است که انسان باور کند خداوند هرچه برای وی مقدّر کرده به صلاح و مصلحت اوست. هرگز خیال نکند خدا وی را فراموش کرده، یا به او لطف ندارد، یا فلان حادثه ای که خارج از اختیار وی اتّفاق افتاده کار درستی نبوده است. اگر انسان باور کند که آنچه از دوست می رسد نکوست، درباره خدا حسن ظن دارد.

۱-

۲- و . جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۱۷.

ریشه حسن ظنّ باللّه

حسن ظن به خدا از معرفت صـفات خداوند ریشه می گیرد. اگر به سه صـفت از صـفات خداوند متعال ایمان داشته باشیم وآن ها را باور کنیم بدون شک به خداوند خوش بین خواهیم شد.

۱. باور کنیم که خداوند از همه ما بی نیاز است؛ نه محتاج عبادت ماست و نه نیازی به ترک معصیت ما دارد و نه حتّی حسن ظن ما سود و منفعتی برای او درپی خواهد داشت، بلکه همه این ها به نفع خود ماست و ثمره و فایده اش به خود ما بازمی گردد.

۲. بدانیم که خداوند، رحمان و رحیم است. هم دارای رحمت عامّه است که شامل مسلمان و غیر مسلمان و مؤمن و غیر مؤمن می شود، و هم رحمت خاصّه و ویژه مؤمنان دارد.

۳. توجّه داشته باشیم که خداوند چیزهایی را می داند که ما نمی دانیم، و از اموری آگاه است که ما اطّلاعی نداریم، ومصلحت ما را بهتر از خود ما می داند.

اگر انسان درمورد این صفات سه گانه معرفت و شناخت داشته باشد به خداوند خوش بین خواهد بود و هرچه را که از او برسد نیکو خواهد دانست.

در قرآن مجید نمونه های فراوانی برای این مطلب می توان یافت که یکی ازآن هاداستان حضرت موسی وخضر علیهما السلام است،که درس ها و نکته ها و پیام های فراوانی دارد که درخور دقّت و اندیشه است.

حضرت موسی علیه السلام به همراه حضرت خضر علیه السلام با یک کشتی

سفر را آغاز کرد. ناگهان دید که خضر نبی علیه السلام در گوشه ای از کشتی مشغول سوراخ کردن آن است.

موسی علیه السلام می دید اگر کشتی سوراخ شود آب به تدریج وارد آن می شود و آن را غرق خواهد کرد عصبانی شد و به حضرت خضر علیه السلام اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ می کنی؟

خضر علیه السلام گفت: آیا نگفتم که تو تحمّل کارهای مرا نداری؟ موسی علیه السلام از وی خواست که این بار را نادیده بگیرد و فرصت دیگری به او بدهد، امّا بعد از این که دو صحنه غیر قابل تحمّل دیگر را دید و اعتراض کرد، حضرت خضر علیه السلام از وی جدا شد، ولی قبل از آن، فلسفه کارهای سه گانه اش را برای حضرت موسی علیه السلام بیان کرد که شرح آن در آیه ۷۹ تا ۸۲ سوره کهف آمده است.

این حوادث سه گانه همگی ظاهری ناخوشایند و ناراحت کننده دارند امّا هنگامی که فلسفه آن روشن می شود متوجّه می شویم که حقیقتاً به مصلحت صاحبان آن بوده است. هرچند کسانی که از فلسفه این اعمال اطّلاع ندارند آن را ناخوشایند بدانند.

زمانی که قنداقه حضرت موسی علیه السلام به آب انداخته شد و مادر آن حضرت مشاهده کرد که قنداقه به سمت قصر حاکم مصر رفت وبه دست فرعون و همسرش افتاد، امیدی به زنده ماندن فرزندش نداشت در حالی که آن جا امن ترین نقطه برای فرزندش بود وخداوند می دانست که آن قنداقه را به کجا هدایت کند.

راستی چقدر حوادث مختلفی در طول زندگی برای ما پیش

آمده که خیال می کردیم به ضرر ما بوده ولی درواقع به مصلحت ما بوده و بعداً آن مصحلت آشکار گشته و گاه تا آخر عمر هم آشکار نشده است.

باز هم سری به زندگی حضرت موسی علیه السلام می زنیم. هنگامی که آن حضرت با مأمور دربار فرعون درگیر شد و او را نقش بر زمین کرد و متوجّه شد که فرعونیان درپی او هستند تا دستگیر ومجازاتش کنند، از مصر خارج شد و بدون داشتن زادوتوشه ای به سمت مدین حرکت کرد و تشنه و گرسنه و با پای برهنه مسیر طولانی مصر تا مدین را طی کرد. شاید آن روز رمزوراز آن سختی ها و مشکلات بر موسی علیه السلام روشن نبود، ولی بعد معلوم شد که این ها همه مقدّمه راه یافتن به مکتب حضرت شعیب علیه السلام وطی کردن مقدمات نبوّت و پیامبری بوده است.

آری، اگر باور کنیم که خداوند بی نیاز است و نیازی به عبادات ما ندارد، و رحمان و رحیم است و به ما از خودمان هم مهربان تر است و چیزهایی می داند که ما از آن بی اطلاع هستیم، به او خوش بین خواهیم شد و درپی آن، خیر دنیا و آخرت نصیبمان می شود.

ضمناً حسن ظنّ بالله مانند دیگر معارف دینی فقط به درد جهان آخرت نمی خورد، بلکه در این دنیا هم مایه آسایش و آرامش انسان است.

* * *

۲۹. ویژگی های سیزده گانه مؤمن

امام صادق علیه السلام در روایتی سیزده ویژگی برای مؤمن بیان کرده، که به صورت اجمالی به شرح آن پرداخته، سپس خود را با آن محک می زنیم، تا متوجّه شویم که واجد چند صفت از صفات سیزده گانه هستیم و در صورتی که واجدیم، آیا آن صفات را به صورت کامل داریم یا در حدّ متوسّط یا ضعیف؟ که با ارزیابی این صفات در وجود خویش، پی به درجه و مقدار ایمانمان خواهیم برد.

۱. «وَ قُوراً عِنْدَ الْهَزاهِزِ؛ به هنگام لرزش ها بسیار باوقار است».

در زندگی هر انسانی طوفان ها و حوداث مختلفی وجود دارد که حاصل بالا- رفتن و پایین آمدن جایگاه اجتماعی، فقدان امنیّت، کم و زیاد شدن مال و ثروت، و مانند آن است. اگر انسان ایمان داشته باشد،درچنین مواقعی خودرانباخته و دست و پایش را گم نمی کند و جزع وفزع نمی نماید و این طوفان ها مسیرش را تغیر نمی دهد، بلکه همچون کوه استقامت کرده و طوفان ها را مدیریّت می کند.

۲. «صَبُوراً عِنْدَ الْبَلاءِ؛ درمقابل بلاها صبور و مقاوم است».

انسان چه بخواهد و چه نخواهد در طول زندگی گرفتار بلاهایی می شود. ممکن است شغلش را از دست بدهد، یا اموالش به سرقت برود،یاشاهدمرگ عزیزی ازعزیزانش باشد،یادچاربیماری سختی گردد، یا تصادفی بکند، یا مبتلا به خشکسالی شود، وخلاصه مشکلات و بلاهای مختلفی دامنگیرش شود. او باید دربرابر این بلاها صبور باشد وناشکری نکند، چراکه صبر در برابر بلاها ومشکلات، نشانه ایمان است.(۱)

۳. «شَکُوراً عِنْدَ الرَّخاءِ؛ به هنگام عافیت و نعمت شکور باشد».

انسان مؤمن در زمان خوبی و خوشی و وفور نعمت هم باید به یاد خدا باشد و شکر نعماتش را در حدّ امکان به جا آورد. آری، در هنگام بلا صابر، و در زمان رخاء و نعمت شاکر باشد؛ هم قلباً هم لساناً و هم عملاً.

۴. «قانِعاً بِما رَزَقَهُ اللّهُ؛ به آنچه که خدا روزی اش کرده قانع باشد.»

از تلاش و کوشش در حدّ وسع و قدرتش دریغ نورزد، ولی به آنچه روزی اش می شود قناعت کند. حرص نورزد و چشم طمع به اموال دیگران ندوزد و از سرمایه تمام نشدنی قناعت(۲) بهره گیرد.

این چهار صفت، که در صدر حدیث آمده، درحقیقت به رابطه انسان با خدا پرداخته، و چهار صفت بعدی به رابطه انسان با خود وهمنوعانش می پردازد. توجّه بفرمایید :

۵. «لا یَظْلِمُ الْاَعْداءَ؛ مؤمن (حتّی) به دشمنانش ظلم نمی کند».

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۶۰، ح ۱۰۰۲۴ و ۱۰۰۱۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت های ۵۷ و ۳۴۹ و ۴۷۵.

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «(وَإِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ)؛واگر (تصمیم گرفتی) داوری کنی، با عدالت در میان آن ها داوری کن».(۱)

مؤمن نیز به تبعیّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به هیچ کس حتّی دشمنانش ظلم نمی کند. دستورات جنگی اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل است، ولی هنوز دنیای به اصطلاح مدرن و متمدّن امروز نتوانسته به آن عمل کند!

اسلام جنگ شیمیایی را مجاز نمی شمرد واجازه مسموم کردن آب مورد استفاده دشمن را نمی دهد،(۲) ولی پیروان هوی وهوس

ودنیاپرستان،همه این کارهارابرای پیروزی درجنگ انجام می دهند.

اسلام اجازه ایجاد مزاحمت برای پیرمردان و زنان و بچّه های دشمن را نمی دهد و قطع درختان و تخریب محیط زیست را جایز نمی داند.(۳) امّا آمریکایی های مست مال و ثروت، هیروشیما

وناکازاکی را بمباران کرده و تمام انسان ها و حیوانات و درختان آن را نابود یا ناقص ساختند و آن دو شهر را با خاک یکسان کردند! ببین تفاوت ره از کجا تا کجاست! خلاصه این که پنجمین صفت مؤمن اجتناب از ستم به دشمنان است؛ تا چه رسد به دوستان.

۶.«وَلایَتَحامَلُ لِلاَصْدِقاءِ؛وخودرا بر دوستانش تحمیل نمی کند».

نه تنها به دوست و دشمن ظلم نمی کند، بلکه باعث ایجاد

۱- سوره مائده، آیه ۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶، (ابواب جهادالعدو، باب ۱۶، ح ۱).

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳ و ۴۴ (ابواب جهادالعدو، باب ۱۵، ح ۲ و ۳).

زحمت برای دوستانش نیز نمی شود. نه خود را بر آنان تحمیل می سازد و نه کارهایش را به آن ها واگذار می کند.

۷ و ۸. «بَدَنُهُ مِنْهُ فی تَعَبٍ وَ النّاسُ مِنْهُ فی راحَهٍ؛ بدنش از ناحیه او در زحمت است، امّا مردم از طرف او راحت و آسوده اند».

یعنی خود را به زحمت و سختی می اندازد، ولی بر مردم چیزی را تحمیل نمی کند. مؤمن باید واجد این خصلت ها باشد. به امید این که بتوانیم این صفات را در خود پیاده کنیم.

۹.«اِنَّ الْعِلْمَ خَلیلُ الْمُؤمِنِ؛ علم و دانش، دوست مؤمن است».

انسان از دوستش چه استفاده هایی می کند؟ همان استفاده ها را از علم نیز باید ببرد. در مسائل مهم، که متحیّر و سرگردان می ماند، با دوستش مشورت می کند، باید با علم و دانش هم مشورت کند. از دوستش در مشکلات کمک می گیرد، از علم هم کمک بگیرد. طرق حل مشکلات را از دوستش می پرسد، در این زمینه هم از علم ودانش راهنمایی بخواهد.

برای رفع تنهایی به نزددوستش می رود،علم را هم انیس ومونس خود در تنهایی هایش قرار دهد؛ کتاب های علمی، علوم مربوط به عالم هستی و آفرینش، علوم قرآن و علوم اهل البیت علیهم السلام را مورد مطالعه قرار دهد.

۱۰. «وَ الْحِلْمَ وَ زیرُهُ؛ و حلم و بردباری، وزیر مؤمن است».

رئیس حکومت با وزیر چه می کند؟ دستوراتش را به او می دهد و وزیر آن را اجرا می کند. عقل نیز که رئیس حکومت جان و تن

انسـان است دسـتوراتش را به وزیرش که حلم و بردبـاری است می دهـد تـا انجـام دهـد، نه به خشم و غضب و جهـل و نادانی وعصـبانیّت و مانند آن، چراکه این ها وزیر مؤمن نیسـتند. زیرا گرهی را که با دست باز می شود نباید با دندان باز کرد. حلم و بردباری عامل پیشرفت کارهاست.

به خاطر دارم که در کتاب فارسی دوران تحصیلات ما، داستانی درمورد آفتاب و باد به شرح زیر نوشته شده بود :

روزی آن هـا با هم بحث می کردنـد. آفتاب می گفت: من قوی ترم و باد خود را قوی تر می دانست. قرار شـد قـدرت خود را امتحان کننـد. در همان زمان مردی در بیابانی قـدم می زد و به سـمت خانه اش می رفت، خورشـید به باد گفت: اگر می توانی لبـاس این مرد را از تنش بیرون کن. بـاد شـروع به وزیـدن کرد تـا لباس های مرد را از بـدنش خارج کنـد. امّا هرچه وزش باد بیشتر شد او لباس هایش را محکم تر گرفت و بالاخره باد موفّق نشد.

سپس خورشـید گفت: اکنون نوبت من است. او به تدریـج حرارت خود را زیـاد کرد. مرد برای کاهش گرما لباس رویین را از بدن خارج کرد. شدّت گرما که بیشتر شد لباس دوم را هم درآورد. هرچه گرما شدیدتر می شد لباس هایش را کمتر می کرد. سپس خورشید به باد گفت: با مدارا و بردباری بهتر می توان به مقصد رسید تا با عصبانیّت و فشار![(۱)]

۱- این داستان در کتابی به نام «خورشید و باد» به طور مستقل چاپ شده است.

۱۱. «وَالْعَقْلَ اَمیرُ جُنُودِهِ؛ و عقل، امیر لشکر مؤمن است».

عقـل، فرمانـده تمام اعضا و جوارح انسان ازقبیل چشم و گوش ودست و پا و ماننـد آن هاست. یعنی اعضای بـدن انسان مؤمن گوش به فرمـان عقـل انـد و عاقلانـه عمل می کننـد و امارت هوای نفس وشـیطان را نمی پذیرنـد. اگر عقل به کار گرفته شود بسیاری از کارهای زشت صورت نمی گیرد و انسان خود را گرفتار نمی سازد.

۱۲. «وَالرِّفْقَ اَخُوهُ؛ و مدارا کردن، برادر مؤمن است».

درموردمداراکردن بادیگران تأکید فراوانی در روایات(۱) به چشم

می خورد، تا آن جا که در روایتی آمده است: «اِنَّ الرِّفْقَ لَمْ یُوضَعْ عَلی شَیءٍ اِلّا زانَهُ وَ لا نُزِعَ من شَیءٍ اِلا شانَهُ؛ مدارا با هرچیز همراه شود سبب زینت آن می گردد،وازهرچیزرخت بربنددآن رازشت می کند».(۲)

۱۳. «وَ الْبِرَّ والِدُهُ؛ و نیکوکاری، پدر انسان مؤمن است».(۳)

این جمله بسـیار پرمعناست، انسان از مادر متولّـد می شود، اما صـفات و ویژگی های پدر از طریق ژن ها به او منتقل می گردد. نیکوکاری هم به منزله پدر مؤمن است. بنابراین باید جزء ذات او باشد به گونه ای که گویا آن را از پدر به ارث برده است.

پروردگارا!به ماتوفیق تخلّق به این صفات فضیلت راعنایت فرما!

* * *

۱- این روایـات را می توانیـد در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۰، باب ۴۲، مطالعه فرماییـد؛مرحوم علّامه مجلسـی در این باب ۳۵ روایت نقل کرده است.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب الرفق، ص ۱۱۹، ح ۶.

۳- اصول کافی، ج ۲، باب خصال المؤمن، ص ۴۷، ح ۱.

۳۰. ارکان ایمان

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«الْایمانُ لَهُ اَرْکانٌ اَرْبَعَهٌ: اَلتَّوَکُّلُ عَلَی اللهِ، وتَفْویضُ الامْرِ اِلَی اللهِ، وَالرِّضا بِقَضاءِ اللهِ، وَ التَّسْلیمُ لِاَمْرِاللهِ عَزَّوَجَلَّ؛ ایمان دارای چهار رکن است :

اوّل: توکّل بر خدا.

دوم: واگذاری امور به خداوند.

سوم: راضی بودن به قضای الهی.

چهارم: تسلیم فرمان خداوند عزوجل بودن».(۱)

ارتباط این چهار رکن

این که این چهار چیز، ارکان ایمان شمرده شده، به دلیل ارتباطی است که بین آن ها وجود دارد. توضیح این که: شخص مؤمن در گام

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن، ح ۲.

اوّل توکّل بر خدا می کند. یعنی تلاش و کوشش خود را در حدّ امکان انجام می دهد، امّا آنچه را که خارج از توان و دور از دسترس اوست به خداوند وکالت می دهد که انجام دهد. چون برای رسیدن به هر مقصدی علل و عوامل زیادی دخالت دارند که تنها بخش کوچکی از آن ها در اختیار انسان است و بخش عمده آن ها تحت اختیار و در حدّ توان او نیست. مؤمن بخش کوچک مربوط به خود را خود به جا می آورد و در بخش عمده خارج از توان، به خداوند وکالت داده وبر او توکّل می کند.

در گام دوم (پس از وکیل کردن خداوند) کارها را به او واگذار می کند. می گوید: خدایا! آنچه در توانم بود انجام دادم و درباره آنچه از قدرت و توانم خارج است توکّل بر تو کردم و تو را وکیل قرار دادم وآن ها را به تو واگذار کردم.

وکالت، همچون انتقال رسمی سند منزل، و واگذاری، همچون تحویل دادن کلید منزل و رفع موانع استفاده از ملک است.

مؤمن در گام سوم اظهار رضایت می کند. یعنی از این که توکّل بر خدا کرده و او را وکیل خود قرار داده و کارهایش را به آن ذات پاک و قادر بی همتا واگذار کرده، ناراحت و پشیمان نیست، بلکه راضی و خوشحال است و درنتیجه، ثمره اش هرچه باشد می پذیرد.

در گام چهارم علاوه بر رضایت زبانی، رضایت قلبی خود را نیز ابراز می کند و تسلیم مشیّت و فرامین الهی است و هرچه را که او بخواهد، لساناً و قلباً پذیرا خواهد بود.

مثالی روشن

فرض کنیـد جوانی می خواهد ازدواج کند. پس از مطالعه وتحقیق و مشورت، خانواده مناسبی را می یابد که ظاهراً انسان های متـدیّن و باتقوا و خوش نام و خوش اخلاقی هسـتند. سـپس به درگاه الهی عرض می کند: من تلاش خود را برای یافتن همسـر خوب کردم و این مورد را مناسب دیـدم. بقیّه اش را به تو وکالت دادم و بر تو توکّل کردم و به تو واگـذار نمودم و راضـی به امر تو و تسـلیم فرمان توام. اگر به مصـلحت من است برایم مهیّا کن و اگر به صـلاح من نیست منصـرفم ساز و به مورد مناسب تری هدایتم فرما.

چرا این چهار چیز ارکان ایمان اند؟

سؤال : چرا توکّل بر خدا، واگذاری امور به او، راضـی بودن به قضایش، و تسـلیم اوامرش بودن، به عنوان ارکان ایمان شـمرده شده است؟

جواب : چون تمـام این هـا از توحیـد افعـالی سرچشـمه می گیرد، وانسان مؤمن می دانـد که تمام حوادث جهان هستی با اراده خداونـد عالم صورت می گیرد و هیـچ چیز بـدون خواست او انجام نمی شود. انسان مؤمن می دانـد خداونـدی که او را وکیل خود قرار داده وامورش رابه او سپرده و راضی به قضایش وتسلیم فرمانش گشته :

اوّلاً: حکیم است و مصلحت او را تشخیص می دهد.

ثانیاً: عادل است وبه هیچ کس کمترین ستمی روا نمی دارد.

ص: ۱۵۴

ثالثاً: رحمان است و الطافش را شامل مسلمان و کافر می کند.

رابعاً: رحیم است و به انسان های مؤمن نظر ویژه ای دارد. آیا بهتر از چنین وکیلی در عالم وجود، یافت می شود که بشر امورش را به او بسپرد؟

حوادث تلخ و شیرین دنیا

همه حوادث ورویدادهای دنیاشیرین ومطابق میل و خواست ما نیستند؛بلکه تلخی هاوشیرینی های دنیابه هم آمیخته است. انسان ها با حوادث و رخدادهای تلخ و ناخوشایند دو گونه برخوردمی کنند :

۱. عدّه ای زبان به ناشکری و ناسپاسی گشوده و جزع وفزع وبی تابی کرده و درنتیجه اجر و پاداش خویش را ضایع می کنند.

۲. عدّه دیگر که انسان های واقعاً باایمانی هستند می گویند : «خداوند، عادل و حکیم است و مصالح و مفاسد مرا می داند، ولذا من تسلیم اوامر و خواسته های او هستم و در هر حال شکرش را به جا می آورم». این عدّه علاوه بر این که آرامش خاصّی دارند، عندالله نیز مأجورند.

اضافه بر این، انسان های کم تحمّل و ناسپاس چون دستپاچه هستند راه حل مشکل را گم می کنند. امّا گروه دوم که آرامش خود را از دست نداده و بر اعصاب خویش مسلّط اند، به راحتی نحوه برون رفت از حادثه را پیدا می کنند.

ص: ۱۵۵

به مثال زیر توجّه کنید تا آنچه گفته شد ملموس تر گردد :

گنجشکی از روزنه ای وارد اطاقی می شود. هنگامی که خود را در آن اطاق گرفتار می بیند، دستپاچه شده و به سرعت در فضای اطاق می چرخد و خود را به درودیوار می زند تا راهی به بیرون پیدا کرده و خارج شود، در حالی که پنجره اطاق باز است، ولی براثر عجله و دستپاچگی پنجره باز را نمی بیند. اگر آرام در گوشه ای بنشیند و برای چند ثانیه نگاهی به اطراف اطاق بیندازد، راه رهایی را پیدا کرده و به راحتی خود را آزاد می کند.

به راستی یک حدیث کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام چه مطالب بلند و ارزشمندی دارد. به امید این که بتوانیم به آن ها عمل کرده و از نتایج شیرین آن بهره مند گردیم.

* * *

ص: ۱۵۶

۳۱. حجاب های معرفت

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«هَیْهاتَ هَیْهاتَ فاتَ قَوْمٌ وَ ماتُوا قَبْلَ اَنْ یَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا اَنَّهُمْ آمَنُوا، وَاَشْرَکُوا مِنْ حَیْثُ لا یَعلَمُونَ اِنَّهُ مَنْ اَتَی الْبُیُوتَ مِنْ اَبوابِها اِهْتَدی وَ مَنْ اَخَذَ فی غَیْرِها سَلَکَ طَریقَ الرَّدی؛ هیهات! هیهات! جمعیّتی از دنیا رفتند پیش از آن که هدایت شوند و آن ها گمان می کردند ایمان آورده اند، در حالی که مشرک شده بودند، از طریقی که نمی دانستند. هرکس از در خانه وارد شود هدایت می شود وهرکس از غیر آن وارد گردد در طریق هلاکت و گمراهی گام نهاده است».(۱)

معنای هیهات

عرب، زمانی عبارت «هیهات» را به کار می بَرد که چیزی دور از دسترس باشد، خواه این بُعد، از نظر مکانی باشد، یا از نظر زمانی، یا از نظر معنوی. و چنانچه تکرار شود نشانه تأکید است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن، ح ۳.

تصوّر، یک چیز است، واقعیّت، چیز دیگر

گاه هوای نفس جلوی کارکرد عقل را می گیرد ولذا شخصی خیال می کند مؤمن است در حالی که درحقیقت راه شرک را می پیماید: تصوّر می کند در مسیر هدایت گام برمی دارد، در حالی که گمراه است. فکر می کند از مقرّبان درگاه الهی است، در حالی که چنین نیست وخدای ناکرده در زمره مطرودان است.

معرفت و شناخت، حجاب ها و موانعی دارد که شرح آن را در مباحث تفسیری نوشته ایم.(۱) یکی از موانع شناخت، تعصّب

کورکورانه و هوای نفس است؛ زیرا هوای نفس حقایق را وارونه نشان می دهد. هوای نفس به وهّابی تندرو می گوید: برو در فلان مکان زیارتی شیعیان بمب گذاری کن و زن و مرد و پیر و جوان وکوچک و بزرگ را بکش و اگر خودت هم کشته شدی به بهشت خواهی رفت و همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهی شد! تعصّب به او اجازه نمی دهد فکر کند که در کجای معارف دین آمده است که کشتن انسان های بی گناه انسان را بهشتی می کند؟!

ریشه تعصّب

تعصّب، از شاخه های حبّ ذات است. بعضی انسان ها حبّ ذات افراطی دارند. به هرچیزی که تعلّق به آن ها دارد علاقمندند، هرچند خرافات و گمراهی باشد. علاقه به خویشتن، علاقه به پدر

۱- پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۹۶ به بعد.

ومادر و بستگان، علاقه به دین آبا و اجداد و حتّی علاقه به خرافات قوم و قبیله خود، همه به حبّ ذات برمی گردد.

راز گمراهی بسیاری از مسلمانان

امام صادق علیه السلام علّت ضلالت و گمراهی عدّه ای از مسلمانان را رها کردن شاهراه هدایت، و افتادن در بیراهه ها بیان کرده است.

آری، کسانی که به خانه دین و ایمان از در آن وارد نشدند به خطا رفتند.

مگر تمام فرق اسلامی حدیث ثقلین را از پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل نکرده اند که آن حضرت فرمود :

«اِنّی تارَکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی... ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً(۱) ؛ من شما را ترک کردم (و از این جهان رفتم) در حالی که

دو چیز گران بها یعنی قرآن و اهل بیتم را در میان شما گذاشتم... تا زمانی که به این دو چنگ بزنید گمراه نمی شوید»؟(۲)

آیا اهل سنّت به دامان اهل بیت علیهم السلام چنگ زدند؟ در کتب صحاح آن ها چند روایت از امام باقر وامام صادق علیهما السلام که جزء عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند وجود دارد؟

مگر حدیث سفینه را در منابع معتبرشان نقل نکرده اند(۳) که پیامبر

۱- بحارالانوار، ج۲، ص۲۲۶، ح۳.
۲- شرح این روایت و منابع اهل سنّت را که به آن پرداخته اند در کتاب پیام قرآن، ج ۹، ص۶۲ به بعد، مطالعه فرمایید.
۳- شرح این مطلب را در کتاب پیام قرآن، ج ۹، ص ۸۱ به بعد، مطالعه فرمایید.

عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی فیکُم کَمَثَلِ سَفینَهِ نُوحٍ

مَنْ رَکَبها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْها هَلَکَ؛ مَثَل اهل بیت من همچون مَثَل کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شود نجات خواهد یافت وهرکس سوار نشود نابود می گردد».(۱)

می دانیم که در آن روز کشتی نوح علیه السلام تنها پناهگاه و عامل نجات بود و کسانی که سوار آن نشدند غرق گردیدند. طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله تنها پناهگاه مسلمانان هم اهل بیت آن حضرت : هستند. آن ها که از این بزرگواران پیروی نکنند غرق می شوند. چرا اهل سنّت این روایت رانقل کرده اند،امابه آن عمل نکرده ونمی کنند؟!

نتیجه دورماندن از مکتب اهل بیت علیهم السلام پناه بردن به «قیاس» و«استحسان» و «مصالح مرسله» و «سدّ ذرایع»(۲) است و نتیجه

این گونه استدلال ها نبودن حکم واقعی در برخی از مسائل و نقصان دین و شریعت است. درحالی که شیعه در سایه پناه بردن به مکتب اهل بیت علیهم السلام ، شریعت را کامل می داند(۳) وهیچ نیازی به قیاس واستحسان و مانند آن نمی بیند.

به هر حال، ما شیعیان باید قدر نعمت پیروی از اهل بیت علیهم السلام واین کشتی نجات و ورود به خانه دین از در آن و قرارگرفتن در شاهراه هدایت و تبعیّت از ثقلین را بدانیم، و قدردان پدرها

۱- پیام قرآن، ج ۹، ص ۸۲.

۲- شرح این اصطلاحات را در کتاب دائره المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۱۲ به بعد،مطالعه فرمایید.

۳- «عدم خلأ قانونی در اسلام» عنوان مقاله ای است که علاقمندان می توانند در دائرهالمعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۲۷ به بعد، آن را مطالعه کنند.

ومادرها ومعلّم ها و اساتید و روحانیون و علما و بزرگانی باشیم که این نعمت ها را در اختیارمان قرار داده اند.

اولوا الامر از منظر شیعه

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث فرمودند :

«وَ صَِلَ اللُّه طاعَهَ وَلیِّ اَمْرِهِ بِطاعَهِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ طاعَهَ رَسُولِهِ بِطاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَکَ طاعَهَ وُلاهِ الاْمْرِلَمْ یُطِعِ اللّهَ وَ لا رَسُولَهُ؛ خداوند متعال اطاعت از ولیّ امرش را با اطاعت از پیامبرش و اطاعت از پیامبرش را با اطاعت از خودش پیوند زده است. بنابراین، هرکس از اولواالامر اطاعت نکند از خدا و رسولش پیروی نکرده است».(۱)

این روایت درحقیقت ناظر به آیه شریفه (أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِی الاْمْرِ مِنْکُمْ)(۲) است. تفسیر روایت مورد بحث و آیه

مذکور براساس مبانی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام روشن است. ما معتقدیم که این آیه شریفه و همچنین روایت مذکور، اطاعت از اولواالامر را همچون اطاعت از خدا و پیامبرش، بدون قیدوشرط وبه صورت مطلق، واجب کرده است و چنین اطاعتی جز از معصوم جایزنیست.پس منظورازاولواالامرکه پیروی ازاوواجب است ودر ردیف اطاعت ازخداورسولش قرارگرفته،حضرات معصومین علیهم السلام هستند، چون اطاعت بی قیدوشرط از غیر معصوم جایز نیست.

۱- اصول کافی، ج۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن، ح۳.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹؛ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را!واطاعت کنید پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خود را».

اولوا الامر از نظر اهل سنّت

کسانی که اهل بیت علیهم السلام را رها کرده و به دنبال دیگران به راه افتاده اند، در تفسیر اولواالامر مانده اند. ولذا تفاسیر متفاوتِ نادرستی ارائه کرده اند، که به دو نمونه آن اشاره می کنیم :

۱. منظور از اولواالامر، فرمانده لشکر اسلام است(۱) بنابراین، در

جبهه جنگ و هنگام رویارویی با دشمن، باید از فرمانده لشکر پیروی کرد.

ولکن اوّلاً: آیا فرمانده لشکر هم طراز خدا و رسول اوست که اطاعت از او هم طراز اطاعت از آنان قرار گرفته است؟ ثانیاً: مگر امکان دارد خداوند انسان ها را مکلّف کند که از انسان جایزالخطایی همچون خودشان بی قیدوشرط پیروی کنند؟

۲. منظور از اولواالامر فرمانروایان هستند؛ برحق باشند یا نباشند.هرکس به هرشکلی بر جامعه اسلامی مسلّط شد وحکومت را در دست گرفت واجب الاطاعه است هرچند فرد سفّاك وخون ریز وبی دینی همچون یزید بن معاویه و خان مغول باشد.(۲)

براساس همین تفسیر غلط، هم اکنون برخی از مفتیان وهابی، قیام های کشورهای اسلامی برعلیه زمامداران خودسرشان را حرام اعلام کرده اند! چون آن را قیام برضد اولواالامر می دانند!

آن ها می گویند: هرکس زمامدار حکومت اسلامی شد و بر مسلمانان مسلّط گشت اولواالامر است و اطاعتش لازم، مگر این که

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

۲- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

مرتد شود، یا مانع اقامه نماز گردد. امّا مادام که دست به این دو کار نزند لازم الاطاعه است هرچند خون هزار مسلمان را بریزد و اموال بیت المال را به تاراج ببرد و عزّت و اقتدار مسلمانان را نابود سازد وآنان را ذلیل کند.(۱)

چنین عقیده ای، که بطلانش روشن است و نیازی به اقامه دلیل ندارد، اسلام را تبدیل به آیینی می کند که عاقلان آن را نمی پذیرند.

اهل سنّت، تمام خلفای بنی امیّه و بنی العبّاس را اولواالامر می دانند. یکی از خلفای بنی عبّاس وقتی بر مردم مسلّط شد تمام دشمنانش را به کاخش دعوت کرد و در آن جا سر همه آنان را از بدنشان جدا ساخت، سپس برروی بدن های بی سرشان فرشی پهن کرد و سفره غذا انداخت و غذا خورد!(۲)

آیا اطاعت از چنین شخصی در ردیف اطاعت از خدا وپیامبرش می باشد و بدون هیچ قیدوشرطی واجب است؟

خوشبختانه نسل فعلی اهل سنّت دربرخی ازکشورهای اسلامی، این تفسیر غلط را در عمل نپذیرفته اند، ولذا برعلیه زمامداران خودکامه خویش به پا خاسته و دست از اطاعتشان کشیده اند.

* * *

۱- زندگی پرماجرای نوح ۷، ص ۶۳.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۳۵.

۳۲. نشانه های سه گانه ایمان

اشاره

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده که در یکی از غزوات و جنگ ها، گروهی از مسلمانان را خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما که هستید؟ گفتند: ای رسول خدا! ما افراد باایمانی هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ایمانتان تا چه حدّی است؟ آن ها سه نشانه برای ایمانشان بیان کردند :

۱. صبر و بردباری

گفتند: اوّلین نشانه ایمان ما صبر و بردباری است. به هنگام بلا صبر می کنیم (الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلاءِ). «بلاء» معانی متعدّدی دارد که در این جا ممکن است یکی از این دو معنی را داشته باشد :

نخست، حوادث ناگوار؛ که جزئی از زندگی این دنیاست ولذا هرکسی در طول زندگی با حوادث ناخوشایندی روبرو می شود. حوادثی چون از دست دادن عزیزان، فقدان مال و ثروت، زلزله ها، طوفان ها،سیلاب ها،سونامی هاودیگرحوادث طبیعی وغیر طبیعی

که خواسته یا نخواسته دامنگیر انسان می شود. مؤمن حقیقی کسی است که دربرابراین مشکلات ومصائب صبور وخویشتن دار باشد.

معنی دیگر بلا، امتحان و آزمایش است. خداوند همه انسان ها را آزمایش می کند.

«(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرْ الصَّابِرِينَ)، به یقین همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به صابران».(۱)

مؤمن، هم در برابر مشکلات و حوادث ناگوار صبور است و هم به هنگام امتحانات و بلاها صبر و شکیبایی اش را از دست نمی دهد.

۲. شکر و قدردانی

آن هادومین ویژگی خودراشکروسپاسگزاری بیان کردند.گفتند : ما به هنگام وفور نعمت و آرامش شکر گزار هستیم (وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخاءِ)عکس العمل مردم دربرابرنعمت هاوخوشی هاسه گونه است :

گروهی خودشان، دوستانشان، اقوام و بستگانشان و حتّی پدر ومادرشان، بلکه خدای خویش را فراموش می کنند.

برخی هنگامی که غرق نعمت می شوند، مست و مغرور می گردند و همچون قارون(۲) می گویند :

مال و ثروتی را که دارم، درسایه علم ودانش وتلاش وزحمت

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲- سوره قصص، آیه ۷۸.

به دست آورده ام. این ها محصول لیاقت و درایت و مـدیریت و کدّ یمین وعرق جبین خودم است.بنابراین،دیگران حقی درآن ندارند!

گروه دیگر در هنگـام بلاـ صـبور و بردبـار، و در زمـان فزونی نعمت و آسودگی و آرامش و امنیّت و فراوانی هم به یـاد خـدا هسـتند و همه این هـا را از نـاحیه او می داننـد و شـکرگزار او هسـتند و این شـکرگزاری نه تنهـا در زبان، بلکه در عملشان هم متبلور می شود ولذادیگران رانیزدرنعمت هایی که خدا به آن ها داده سهیم می کنند.

۳. راضی به قضای الهی

سومین خصوصیتی که آن جمعیّت برای خود شمردند رضایت به قضای الهی بود (وَ الرِّضا بِالْقَضاءِ). بسیاری از حوادثی که در زنـدگی ما رخ می دهد مطابق حکمت خدا و به نفع ماست؛ ولی چون علم و آگاهی ما بسـیار محدود است پی به رمزوراز آن نمی بریم. خداوند مصـلحت ما را در چنین زندگی ای دانسـته و ما باید به قضای الهی راضـی باشـیم. چون خداوند، هم حکیم است وهم رحیم و چیز بدی برای بندگانش نمی خواهد.

اگر در حوادث و مشـکلات ناخواسـته ای که از حوزه اختیـار وقـدرت ما خارج است راضـی به قضای الهی نباشـیم، یا خـدا را حکیم نمی دانیم و یا به رحیمیّت او ایمان نداریم.

خلاـصه ایـن کـه آن گروه سه ویژگی صـبر و شـکر و راضـی بـودن به قضـای الهی را برای خـود به عنـوان نشـانه هـای ایمـان برشمردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سه صفت فرمود :

«حُلَماءُعُلماءُکادُوامِنَ الْفِقْهِ اَنْ یَکُونُوااَنْبیاءَ؛چنین کسانی انسان های حلیم و آگاهی هستند، در حدّی که نزدیک خط پیامبران اند!»

سپس فرمود: اگر همان گونه هستید که شرح دادید، سه کار زیر را انجام دهید :

۱. «فَلا تَبْنُوا مالا تَسْکُنُونَ؛ بناهایی که در آن سکونت نمی کنید نسازید».

۲. «وَلا تَجْمَعُوا مالا تَأْکُلُونَ؛ آنچه را که نمی خورید جمع آوری نکنید».

یعنی به اندازه نیاز خودتان در طول زندگی امکاناتی فراهم کنید وبیش از آن حرص نزنید. انبارداری نباشید که برای استفاده دیگران اموالی را نگهداری می کند.

۳. «وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذی اِلَیْهِ تَرْجِعُونَ؛ از خداوندی که سرانجام به سوی او بازمی گردید پروا کنید».(۱)

این روایت دستورالعمل بسیار خوب ومناسبی برای طالبان سیر و سلوک است.

* * *

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸، باب خصال المؤمن، ح۴.

۳۳. اسلام و ایمان و یقین

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«اِنَّ الْایمانَ اَفْضَلُ مِنَ الْاِسْلامِ وَ اِنَّ الْیَقینَ اَفْضَلُ مِنَ الْایمانِ وَ ما مِنْ شَیءٍ اَعَزُّ مِنَ الْیَقینِ؛ ایمان از اسلام بالاتر، ویقین از ایمان بالاتر است، و چیزی کمیاب تر از یقین نیست».(۱)

برتری ایمان بر اسلام

امام علیه السلام در جمله اوّل ایمان را برتر از اسلام معرّفی کرده است. چون اسلام به معنای تسلیم است؛ یعنی همین که کسی شهادتین را بر زبان جاری کند و به ظاهر تسلیم شود مسلمان محسوب شده واحکام اسلام درباره او جاری می گردد؛ هرچند به آنچه که شهادت داده اعتقاد قلبی و درونی نداشته باشد.

امّا ایمان، به باور درونی و قلبی انسان اطلاق می شود. ایمان

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱، باب فضل الایمان علی الاسلام، ح ۱.

چیزی است که در اعماق قلب مؤمن وجود دارد و طبیعی است که اعتقاد قلبی، بر شهادت زبانی و ظاهری رجحان دارد.

برتری یقین بر ایمان

ایمان از طریق استدلال حاصل می شود. هنگامی که برای اثبات وجود خداوند و یگانگی اش استدلال می کنیم به خداوند ایمان می آوریم. و درحقیقت از آثار پی به مؤثّر می بریم. زمین گسترده، جانداران متنوّع، گیاهان و گل ها و میوه ها و حتّی حشرات کوچك وریز، هرکدام نشانه ای از عظمت خداست.

حشره کوچکی که گاه به راحتی دیده نمی شود، چشم دارد وکاملاً محیط اطرافش را می بیند ولذا به هنگام حرکت و پرواز به موانع برخورد نمی کند. و گوش دارد، به همین دلیل درمقابل صداها عکس العمل نشان می دهد وفرار می کند. حسّ شامّه دارد ولذا بر گرد غذاها جمع می شود، وحتی گاه حسّ شامّه چنین حشره ای قوی تر از انسان هاست. مغز دارد و به اعضایش دستورات مختلف می دهد و اعضا به فرامین مغز عمل می کنند. دستگاه تغذیه دارد؛ این دستگاه غذاهای مختلف را جذب بدن کرده و اضافات آن را دفع می سازد. تولید مثل می کند و رشد ونمو دارد، سلسله اعصاب دارد، و حرکات سریع می کند.

اگر درمورد موجودات عالم هستی، حتّی حشرات ریز، بیندیشیم، به عظمت و بزرگی خداوند پی می بریم و به او ایمان

می آوریم.وهرچه در آثار او بیشتر اندیشه کنیم عظمت وبزرگی اش بیشتر روشن می شود و ایمانمان کامل تر می گردد. ولذا دستور

داده اند که در مواقع مختلف به صنع پروردگار و مخلوقاتش بیندیشیم.(۱) حتّی هنگامی که برای نماز شب برمی خیزیم، گفته شده

که آیات شریفه ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران را که درمورد خلقت آسمان ها وزمین است واولواالالباب را به فکر و اندیشه فرومی برد، تلاوت کنیم.(۲) به هر حال ایمان از راه استدلال حاصل می شود.

امّایقین آن است که انسان به مرحله شهود برسد یعنی با چشم دل ببیند.همان چیزی که ابراهیم خلیل علیه السلام ازخداوندطلب کرد«(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی)؛و(به خاطربیاور)هنگامی راکه ابراهیم گفت:پروردگارا!به من بنمایان چگونه مردگان رازنده می کنی!فرمود:مگرایمان نیاورده ای؟! گفت: آری(ایمان آورده ام)، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد».(۳)

ایمانِ ناشی از استدلال خوب است، ولی وسوسه هایی اطراف آن وجود دارد؛ امّا اگر یقین حاصل شد و انسان به مرحله شهود رسید دیگر خبری از آن وسوسه ها نخواهد بود.

این یقین، یا همان ایمان شهودی، سه مرحله دارد که در سوره تکاثربه آن اشاره شده است۱:.علم الیقین ۲.حق الیقین ۳.عین الیقین.

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۲۶۲، باب ۳۲۵۳.
۲- کلیّات مفاتیح نوین، ص ۸۹۴ (فصل ششم از بخش پنجم).
۳- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

اوّلی مربوط به همه مردم است، دومی تعلّق به خواص دارد،

وسومی مخصوص اولیاءالله است. تشبیه های متعددی برای سه مرحله یقین، به منظور تقریب آن به ذهن شده است. ازجمله این که اگر انسان از دور دودی را مشاهده کند ولی شعله های آتش را نبیند یقین پیدا می کند که در آن جا آتشی وجود دارد. این را علم الیقین می نامند. و چنانچه جلوتر برود و شعله های آتش را هم ببیند امّا فاصله اش با آتش به قدری باشد که گرمای آن را حس نکند به مرحله حق الیقین رسیده است.

امّا اگر به قدری به آتش نزدیک شود که گرمای آن را حس کند، این مرحله را عین الیقین می گویند.(۱) علم الیقین، حاصل استدلال

ورسیدن از آثار به مؤثّر است، حقّ الیقین محصول کشف و شهود، وعین الیقین فناءفی الله و ورود در حقانیّت حق و خود را فراموش کردن و در خدا محو و فانی شدن است.

البتّه رسیدن به این مراحل کارآسانی نیست،ولی می توان در سایه مراقبت و مجاهدت و مبارزه با نفس و استمداد از خدا به آن رسید ونیازی به استادخاص وگرفتن ذکرازوی نیست.شمااگربه خطبه همّام(۲) عمل کنیدو۱۱۰صفت موجوددرآن رادروجودتان پیاده

سازیدازعلم الیقین به حق الیقین و سپس عین الیقین خواهید رسید.

آری،ذکر،هرچندخوب است،ولی به تنهایی کافی نیست،بلکه باید

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳. در ضمن، خطبه مذکور توسّط حضرت استاد تفسیر شده و دردو جلد به نام «اخلاق اسلامی در نهج البلاغه» منتشر شده است.

تحوّلی باطنی ودرونی ایجاد شود و انسان به جایی برسد که عنانیّت از وجودش محو گردد به گونه ای که برایش تفاوت نداشته باشد که فلان کارخیررااوبه جاآوردیارفیقش،بلکه مهم انجام کارخیرباشد.

تفسیر یقین در کلام امام مجتبی علیه السلام

روزی امام علی علیه السلام از فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ سکوت کردند وجوابی ندادند (این سکوت ناشی از ندانستن جواب نبود، بلکه به عنوان احترام به پدر بود).

حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: حسن جان جواب بده.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: بین آن ها یک وجب فاصله است.

امام علی علیه السلام فرمود: چطور؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: چون ایمان چیزی است که با گوشمان شنیده ایم و قلبمان پذیرفته است اما یقین آن است که با چشممان می بینیم و به مقام شهود می رسیم (و بین گوش و چشم، یک وجب فاصله است).(۱)

از خداوند متعال می خواهیم که توفیق رسیدن به مراحل سه گانه یقین را به ما عنایت فرماید.

* * *

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۴۹۴، باب ۴۲۴۸، ح ۲۲۹۴۰.

۳۴. صفات ده گانه پیامبران

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«خداونـد فرسـتادگان و پیامبرانش را به صـفات برجسـته اخلاقی مجهّز کرد. پس شـما خود را بیازمایید، اگر واجد آن صـفات وویژگی های اخلاقی باشید باید خدا را برای آن شکر کنید که نعمت بزرگی نصیبتان شده است».

و اگر همه یا قسـمتی از آن را نداریـد، باید به درگاه الهی روی آورده وآن هاراازاو بخواهید تا خداوند آن صـفات را به شـما عنایت کند. (البتّه این صفات، اکتسابی است و منظور از این که خداوند آن صفات را عطا کند آن است که توفیق اکتسابش را عنایت فرماید).

راوی می گوید:امام علیه السلام آن هاراده چیز به شرح زیر بیان فرمودند : «اَلْیَقینُ وَالْقَناعَهُ وَالصَّبْرُوَالشُّکْرُوَالْحِلْمُ وَ حُسْنُ الْخُلقِ وَالسَّخاءُ وَالْغیرَهُ وَالشَّجاعَهُ وَالْمُرُوَّهُ؛ یقین و قنـاعت وصبر وشـکر وحلم واخلاق خوش وسـخاوت وغیرت وشـجاعت ومروّت»، وبعضی از راویان پس از ده صفت فوق، صداقت و ادای امانت را نیز اضافه کرده اند.(۱)

ص: ۱۷۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶، باب المکارم، ح ۲.

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام ده (دوازده) صفت از صفات شایسته را به عنوان مکارم اخلاق بیان کرده که درحقیقت تمام کتاب های اخلاقی درهمین صفات خلاصه می شود. توجّه بفرمایید :

۱. یقین

«یقین» نقطه مقابل «شک» است، همان گونه که «علم» نقطه مقابل «جهل» است، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده، و طبق آنچه از روایات استفاده می شود به مرحله عالی ایمان، «یقین» گفته می شود. از تعبیراتی که در روایات درمورد یقین آمده استفاده می شود که وقتی انسان به مقام یقین برسد، آرامش خاصّی سراسر قلب و جان او را فرامی گیرد.(۱)

۲. قناعت

دومین صفت از صفات ویژه ای که خداوند پیامبرانش را به آن آراسته، ویژگی قناعت است. انسان قانع کسی است که به آنچه برای زندگی اش کفایت می کندقناعت کرده،وبرای جمع آوری مال از راه حلال و حرام حرص نمی ورزد. اگر قناعت بر کشوری حاکم گردد همه مردم از امکانات آن بهره مند می شوند نه مثل برخی از کشورهای دنیا که ۹۹٪ ثروت در اختیار ۱٪ مردم، و تنها ۱٪ ثروت سهم ۹۹٪ مردم است! که به عنوان نمونه می توان از آمریکا نام برد.

ص: ۱۷۴

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷ سوره تکاثر.

۳. صبر

استقامت دربرابر حوادث ناگوار از دیگر مکارم اخلاق محسوب می شود. استقامت درمقابل مشکلات اطاعت، استقامت دربرابر هوای نفس و وسوسه های شیطان از صفات برجسته اخلاقی است.

۴. شکر

انسان باید دربرابر نعمت های نامحدود پروردگارش شاکر باشد. معنای شکر این است که نعمت های الهی را در همان مسیری که خداوند معیّن کرده مصرف کند؛ از «چشم» برای دیدن صحنه های حرام استفاده نکند. از «پا» برای رفتن به مجلس گناه کمک نگیرد. با «گوش» نواهای حرام و موسیقی های نامشروع را نشنود. همچنین درباره دیگر نعمت ها.

۵. بردباری

انسان در طول زندگی به افرادی برخورد می کند که بدزبان وبدبرخورد هستند. در مقابل چنین کسانی نباید از کوره در رفت وهمانند آن ها عمل کرد، بلکه باید با حلم و بردباری از کنار آن هاگذشت.

شاعر عرب به زیبایی مطلب فوق را در شعر زیر بیان کرده است :

وَلَقَدْ اَمُرُّ علی اللَّئیمِ یَسُبُّنی فَمَضَیْتُ ثَمَّهُ قُلْتُ لایَعْنینی

ص: ۱۷۵

از کنار انسان پستی می گذشتم که به من ناسزا گفت. اما من اعتنایی نکردم و گفتم: منظورش من نبودم!(۱)

درمقابلِ برخی از افراد جز با حلم و بردباری نمی توان عمل کرد و بایـد حلیم بود، مخصوصاً کسانی که مسـئولیّتی دارنـد باید حلم داشـته باشـند، چه در حدّ وسیع و چه در مقیاس کوچک، چون اگر مدیران حلیم نباشـند نمی توانند زیر مجموعه خود را اداره کنند. رئیس یک خانواده نیز که مجموعه کوچکی را مدیریّت می کند، از این قاعده مستثنی نیست.

۶. حسن خلق

حسن خلق یا نرمش و مدارا، گشاده رویی، زبان خوب و اظهار محبّت، رعایت ادب، چهره خندان و تحمل و بردباری درمقابل مزاحمت های دیگران، آثار مادّی و معنوی فراوانی دارد که این جا جای شرح آن نیست.(۲)

به یقین حسن خلق یکی از ارکان اصـلی مـدیریّت قوی و کارآمـد است و اگر ده ها شـرط مـدیریّت در کسـی جمع باشـد، امّا دارای حسن خلق نباشـد، شـکست خواهـد خورد. در حالی که حسن خلق او می تواند بسـیاری از ضـعف هایش را بپوشاند، یا جبران کند.

۱- جامع الشواهد، ص ۳۳۲.

۲- شرح آن را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۴۵، به بعد مطالعه فرمایید.

۷. سخاوت

انسان نباید هر آنچه را که خدا در اختیارش قرار داده تنها برای خودبداندوبه دیگران اجازه ندهد از امکانات و دارایی اش بهره مند شوند.بلکه باید زمینه استفاده دیگران را از امکانات ودارایی ونفوذ و قوّت و قدرت بازو و علم و دانش و اعتبارش فراهم کند. اگر هر آنچه راکه داری فقط به خودت اختصاص دهی درحقیقت محتکری!

۸. غیرت

غیرت اجازه نمی دهد که دیگران به حریم شخصی انسان وارد شوند. خانواده حریم خصوصی انسان است ولذا غیرت به دیگران اجازه ورود به این حریم را نمی دهد. کشور اسلامی نیز حریم خصوصی اهالی آن کشور است، اگر اجازه ورود بیگانگان را به این حریم بدهیم بی غیرت محسوب خواهیم شد.

۹. شجاعت

درست است که انسان نباید بی حساب وکتاب عمل کند وبی گدار به آب بزنند، امّا درمقابل هرکسی هم نباید تسلیم شود. باید دربرابر دشمن ایستادگی کرد و شجاعت به خرج داد، که دشمن از انسان های شجاع می ترسد. اگر عنصر شجاعت در انقلاب اسلامی ایران نبود، هرگز منتهی به پیروزی نمی شد. از صفات بارز امام خمینی رحمه الله شجاعت فوق العاده معظم له بود.

ص: ۱۷۷

۱۰. مروّت

«مروّت» از مادّه «مرء» به معنای «شخص» در اصل به معنای شخصیّت است و درواقع مجموعه ای از فضایل اخلاقی واعتقادات و ایمـان و علم و دانش و تقوا است و این که در فارسـی فقـط به معنـای انصاف به کار می رود بیان کننـده معنای حقیقی آن در لسان عرب نیست.

۱۱ و ۱۲. صداقت و امانت

در اهمیّت صـداقت و امانت نیز همین بس که خداونـد به همه پیامبرانش درباره آن ها سـفارش کرده است. «اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً اِلّا بِصِدْقِ الْحَدیثِ وَاَداءِ الامانَهِ اِلَی الْبِرِّ وَالْفاجِرِ».(۱)

خلاصه این که این دوازده صفت، اصول مکارم اخلاق است، که هرکس تمام یا بیشتر آن ها را داشته باشد خوشا به حالش، و هرکس ندارد به درگاه الهی تضرّع کرده، و تلاش کند تا به آن برسد.

* * *

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۳۰۱، ح ۱۴۹۹.

۳۵. طعم ایمان

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام عَلَی الْمِنْبَرِ: لا یَجِدُ اَحَدُکُمْ طَعْمَ الْایمانِ حَتّی یَعْلَمَ اَنَّ ما اَصابَهُ لَمْ یَکُنْ لِیُخْطِئَهُ وَما اَخْطَاَهُ لَمْ یَکُنْ لِیُصیبَهُ؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد (و به حقیقت ایمان نمی رسد) مگر این که بداند آنچه به او رسیده ممکن نبوده نرسد، وآنچه نرسیده امکان نداشته برسد!».(۱)

قضای قطعی و معلّق

برای روشن شدن معنای روایت به مقدمه زیر توجّه فرمایید :

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که دو نوع قضاوقدر داریم: یکی مربوط به لوح محفوظ است و دیگری مربوط به لوح محو و اثبات.

توضیح این که: لوح محفوظ همان علّت تامّه ای است که در علم

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۸، باب فضل الیقین، ح ۴.

خدا پیش بینی شده است؛ علّت تامّه ای که از معلول جدا نمی شود

وقابل تغییر نیست. امّا لوح محو و اثبات، به صورت علّت تامّه نیست؛بلکه قضاوقدرمشروط است.یعنی اگرشرایط،حاصل وموانع برطرف شودتحقّق می یابدواگرشرایط حاصل نشودوموانع برطرف نگردد محققّ نمی شود. و به عبارت دیگر، لوح محو واثبات ازقبیل مقتضی است نه علّت تامّه. به مثالی در این زمینه توجّه فرمایید :

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت عیسی علیه السلام بر قومی گذشت که آواز می خواندند. سؤال کرد: این ها را چه شده است؟ گفتند: دختر فلانی عروس شده است. حضرت فرمود : امروز آواز می خوانند و فردا گریه می کنند! گفتند: چرا؟ فرمود: چون امشب تازه عروس می میرد.

صبح که شد با تعجّب دیدند عروس زنده است. از حضرت عیسی علیه السلام علّت را پرسیدند. حضرت به اتّفاق یاران به خانه عروس رفت و از وی پرسید: دیشب چه کار خیری کردی؟ گفت: هر شب جمعه نیازمندی در خانه ما را می زد و به او کمک می کردیم. دیشب هم آمد ولی هرچه تقاضای کمک کرد کسی به او توجّهی نکرد. من خود برخاستم و به او کمکی کردم. حضرت به عروس گفت: از جایت برخیز. وقتی که برخاست یک افعی در رختخواب او پیدا کردند! حضرت به عروس فرمود: به سبب انفاقی که کردی خداوند خطر افعی را از تو برطرف کرد.(۱)

۱- گفتار انبیاء، ص ۲۸۷؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ح ۲۲.

حادثه مرگ این خانم، قضای معلّق و غیر حتمی بوده ولذا با انجام یک کار خیر برطرف شده است.

طولانی شدن عمر براثر صله رحم(۱) و پرداخت صدقه(۲) ، و کوتاه

شدن عمر براثر ترک صله رحم(۳) و مانند آن، مثال های دیگری برای

قضای معلّق و غیر حتمی است امّا آنچه در متن روایت حضرت علی علیه السلام آمده از نوع قضاوقدر حتمی و لوح محفوظ است.

آری،حقیقت ایمان آن است که انسان باور کند آنچه به او رسیده، ممکن نبود به وی نرسد، و آنچه نرسیده، ممکن نبود برسد.

سؤال : چرا این مطلب، حقیقت ایمان معرّفی شده است؟

جواب : چون این باور به توحید افعالی بازمی گردد. اگر انسان موحّدباشدباورمی کند که آنچه خدا اراده کرده اتّفاق می افتد وآنچه اراده نکند محقّق نمی شود. خداوند نخواسته بیش از این مقام پیدا کنی، یا اراده کرده که فلان مقام را به تو عطا کند. اگر انسان این مطلب را باور کند و قطعیّت آنچه را که در لوح محفوظ ثبت شده بپذیردودربرابرآن تسلیم باشد، به حقیقت ایمان دست یافته است.

آثار و برکات این باور

۱. آرامش فکر و روح؛ کسی که فرزندش را در حادثه ای که هیچ کس

۱- اصول کافی، ج ۲، باب صله الرحم، ص ۱۵۰ به بعد، احادیث ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴،۱۶، ۱۷.
۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقه، باب ۱، ح ۴.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۷، باب قطعیه الرحم، ح ۷.

مقصّر نبوده از دست می دهد، چنانچه باور داشته که باشد این حادثه اراده الهی بوده، آرامش پیدا کرده و مصیبت را آسان تر تحمّل می کند؛ چون می داند اگر تمام عالم جمع می شدند نمی توانستند جلوی وقوع آن را بگیرند. خیلی ها هستند که به این مقام رسیده اند و در چنین مواردی بی قراری نمی کنند.

جوانی به دختری علاقمند شده و دوست دارد با وی ازدواج کند امّا هرچه تلاش می کند این امر محقّق نمی شود، اگر به این روایت ایمان داشته باشد آن را تقدیر حتمی الهی شمرده وبه راحتی آن را پذیرفته و به آسانی با آن کنار می آید.

۲. دست کشیدن از اتّهام و انتقام؛ کسی که مقدّرات الهی را پذیرفته، هنگامی که حادثه ای برایش رخ دهد کسی را مقصّر نمی داند و به فکر انتقام نمی افتد. تاجری که تمام تلاشش را برای انجام معامله بزرگ سودآوری کرده و به نتیجه ای نرسیده، تسلیم خواست پروردگار می شود و آن را به پای قضای قطعی می نویسد و انگشت اتّهام به سوی کسی دراز نمی کند و درصدد انتقام برنمی آید.

۳. ترک حرص؛ کسانی هستند که وقتی در کاری موفّق نمی شوند باز هم حرص می زنند، امّا کسی که تسلیم اراده الهی است، حرص نمی زند و از آن مسأله می گذرد.

* * *

۳۶. قدرت فوق العاده خداوند

اشاره

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد :

«اِنَّکَ تَتَکلَّمُ بِهذَاالْکَلامِ وَالسَّیْفُ یَقْطُرُدَماً؟فَقالَ:اِنَّ لِلّهِ وادیاً مِنْ ذَهَبٍ، حَماهُ بَأضْعَفِ خَلْقِه: النَّمْلِ، فَلَوْ رامَهُ الْبَخاتِیُّ لَمْ تَصِلْ اِلَیْهِ؛ شما چنین سخنی می گویید(ادعای امامت می کنید)درحالی که خون از شمشیر (حاکمان ظالم عبّاسی) می چکد. حضرت فرمود: خداوند وادی وسیعی داردکه مملوّ از طلاست امّا آن را با ضعیف ترین مخلوقاتش یعنی مورچه ها حفاظت می کند. اگر شتر قوی پیکری قصد آن جا را کندبه آن جا نخواهد رسید (و مورچه ها او را از بین خواهند برد)!».(۱)

این روایت اشاره به این مطلب است که خداوند آن قدر قدرت دارد که قدرتمندترین موجودات را با کمترین و کوچک ترین موجودات از بین می برد. البتّه آنچه در این روایت به آن اشاره شده یک مثال است نه این که واقعاً چنان صحرایی از طلا که توسّط

مورچه ها حفاظت شود وجود داشته باشد، امّا حقیقتاً خداوند

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۱۱.

چنین قـدرتی دارد. قـدرت مورچه ها هنگامی که به هم می پیوندنـد ودسـته جمعی حرکت می کننـد بسـیار عجیب است. اگر صدهاهزار مورچه به جایی هجوم ببرند هیچ چیز نمی تواند مانع آن ها شود.

نمونه های فراوانی وجود دارد که خداوند متعال برای درهم کوبیدن ستمکاران، از چیزهای کوچکی استفاده کرده، که به چند مورد آن اشاره می کنیم :

۱. پشه، قاتل نمرود!

نمرود یکی از پادشاهان سـتمگری بود که لاف خدایی می زد وپیامبر بزرگ خدا حضـرت ابراهیم علیه السـلام را با منجنیق در دریایی ازآتش اندخت. خداوند این طاغوت بزرگ را به وسیله پشه ای نابود کرد.

این حیوان ضعیف از طریق بینی نمرود به سرش راه یافت و با حرکاتش سبب آزار و اذیّت وی شد و این کار را به قدری ادامه داد تا نمرود از پای درآمد!(۱)

۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!

ابرهه با لشکریان فیل سوار خود به قصد تخریب کعبه به سمت مکّه حرکت کرد. خداوند متعال آن لشکر پرقدرت را به وسیله

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۷، ح ۱۱۱ و ۱۱۹؛ ج ۶۴، ص ۳۲۱.

سجّیل که سنگ ریزه ای نرم تر از سنگ و سخت تر از گل بود نابود

کرد. پرندگانی که گروه گروه در آسمان ظاهر شده بودند کافی بود یکی از آن سنگ ریزه ها را به یکی از فیل ها بزنند تا نقش بر زمین شود. در این جا نیز خداوند قدرت نمایی کرد و با وسیله کوچك وکم اهمیّتی، دشمنانش را سرکوب گردانید.(۱)

۳. موش ها مأمور نابودی تمدّنی بزرگ!

قوم سبأ دارای تمدّنی درخشان بودند که به برکت سدّ مأرب به دست آمده بود. باغ های پرثمر فراوانی ایجاد کرده بودند و کشوری ثروتمند و متنعّم داشتند. امّا شکر نعمت های خدا را به جا نیاوردند، بلکه گروهی شروع به ناشکری کرده و کفران نعمت کردند. خداوند تصمیم به نابودی آن ها گرفت و برای این کار چند موش صحرایی را مأمور سوراخ کردن سدّ مأرب کرد.

موش ها به خوبی مأموریّت خود را انجام دادند و آب از مسیر سوراخ ها شروع به خارج شدن کرد. هرچه آب بیشتر خارج می شد سوراخ ها وسیع تر می شد تا آن جا که ناگهان صدای بسیار عظیمی به گوش مردم رسید که خبر از شکستن سد می داد. شکستن سد همان و نابودی تمدّن بزرگ قوم سبأ همان.(۲)

۱- شرح این داستان و درس های عبرت آموز آن را در تفسیر نمونه، ذیل آیات اوّلیّه سورهفیل، مطالعه بفرمایید.

۲- .شرح ماجرای عجیب قوم سبأرادرتفسیرنمونه،ذیل آیه۱۹سوره سبأ،مطالعه فرمایید.

۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!

داستان طالوت علیه السلام و جالوت نمونه دیگری از این مدّعاست. هنگامی که سپاه کوچک طالوت علیه السلام دربرابرلشکرعظیم جالوت قرار گرفت کسی گمان نمی کرد که آن ها به سادگی شکست بخورند. امّا داود جوان علیه السلام با قلاب سنگ، سنگی را به سمت جالوت پرتاب کرد که به پیشانی اش خوردومردوبدین وسیله لشکراوشکست خورد!(۱)

خداوند همان گونه که دشمنانش را به وسیله چیزهای بسیار ساده ای نابود کرده و خواهد کرد، دوستانش را نیز با امور ساده ای حفظ می کند. به عنوان مثال، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با چند تار عنکبوت حفظ کرد.(۲) اگر امروز بیش از ۵/۱ میلیارد مسلمان در سرتاسر کره

زمین ندای توحید سرمی دهند در سایه همان حمایت و حفاظت ساده خداوند از پیامبرش می باشد.

و این مطلب به همه خداجویان قوّت قلب می دهد، ولذا امام رضا علیه السلام به آن شخص فرمود: اگر بنی عبّاس قدرتمند هستند، قدرت خداوند فوق قدرت آن هاست و ما را درمقابل آن ها حفظ خواهد کرد ولذا نگران مباش.

* * *

۱- شرح این داستان، در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۴۷ سوره بقره، آمده است.

۲- تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۶.

۳۷. مقام رضا

اشاره

موضوع این بحث، روایت چهارم باب الرضا بالقضاء می باشد که قبل از بیان حدیث توضیحی لازم است :

گاه انسان نهایت سعی وتلاشش را می کند، ولی به آنچه می خواهد نمی رسد. مدیریّتش خوب بوده، وقت کافی هم گذاشته، قصور و تقصیری هم نداشته، امّا علل و عواملی اجازه رسیدن به مقصد را نمی دهند. مردم در چنین مواردی دو گروه اند :

گروه اوّل کسانی هستند که دچار ناامیدی شده و زبان به ناشکری باز کرده و گاه گرفتار افسردگی می شوند؛ در حالی که این رفتارها چیزی را تغییر نمی دهد.

گروه دوم انسان های باایمانی هستند که راضی به قضای الهی اند. آن ها می گویند: «ما نهایت سعی و تلاشمان را کردیم، امّا گویا تقدیر الهی چیز دیگری بود». این گروه، شور و نشاط خود را از دست نداده و افسرده نمی شوند و در پیشگاه خداوند متعال مأجورند؛ چون به مقام رضا رسیده اند.

با عنایت به توضیح مذکور، به خلاصه حدیث مورد بحث، که روایت مفصّلی است، توجّه بفرمایید :

امام باقر علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند متعال فرمود :

مردم توجّه ندارند که ساختمان بدن و روح آن ها متفاوت است و مصلحت هرکس را مطابق ساختمان روح و بدنش قرار داده ام.

برخی از مردم اگر ثروت داشته باشند در مسیر حق قرار گرفته وبه عبادت و بندگی من می پردازند. به مقتضای ساختمان روحی آن ها، چنین افرادی را ثروتمند می کنم.

و برخی دیگر اگر محدود نباشند طغیان می کنند. به مقتضای حکمت ورحمتم زندگی آن ها را محدود می کنم تا طغیان وسرکشی نکنند.

بعضی ها اگر توفیق عبادت زیاد پیدا کنند مغرور می شوند. اگرهرشب موفّق به اقامه نماز شب گردند خیال می کنند که به اوج قله های عبادت و بندگی رسیده اند، توفیق نماز شب را از آن ها سلب می کنم تا مغرور نشوند.

خداوند متعال همچون طبیب حاذق و مهربانی است که به همه بیماران یک نوع غذا و دارو نمی دهد، بلکه متناسب با بیماری هر بیمار غذا و داروی خاصّی برای وی تجویز می کند.

بنابراین، باید راضی به قضای الهی بود، که آن طبیب آگاه ومهربان می داند با انسان ها چگونه رفتار کند. کسی که راضی به

قضای الهی است نه افسرده می شود، نه خودکشی می کند و نه جزع وفزع، بلکه قلب و روحی آرام دارد و در آرامش زندگی اش را سپری می کند. به راستی که تعلیمات اسلام مایه نجات و سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

سپس در ذیل روایت می فرماید :

«فَلا یَتَّکِلِ الْعامِلونَ عَلی اَعْمالِهِمُ الَّتی یَعْمَلُونَها لِثَوابی فَاِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ اَتْعَبُوا اَنْفُسَهُمْ وَ اَفْنَوْا اَعْمارَهُمْ فی عِبادَتی کانُوا مُقَصِّرینَ غَیْرَ بالِغینَ فی عبادَتِهِمْ کُنْهَ عِبادَتی فیما یَطْلُبُونَ عِنْدی مِنْ کَرامَتی وَ النَّعیمِ فی جَنّاتی وَرفیعِ دَرَجاتی الْعُلی فی جِواری وَلکِنْ فَبِرَحْمَتی فَلْیَثِقُوا وَبِفَضْلی فَلْیَفْرَحُوا وَ اِلیٰ حُسْنِ الظَّنِّ بی فَلْیَطْمَئِنُّوا، فَاِنَّ رَحْمَتی عِندَ ذلِکَ تُدارِکُهُمْ وَمَنّی یُبَلِّغُهُمْ رِضْوانی، وَ مَغْفِرَتی تُلْبِسُهُمْ عَفْوی، فَاِنّی اَنَا اللهُ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ وَ بِذلِکَ تَسَمَّیْتُ؛ کسانی که عملی انجام می دهند به اعمالشان که به قصد رسیدن به ثواب من انجام می دهند اعتماد نکنند و مغرور نشوند. چون هرمقدار کوشش کنند و خود را به زحمت بیندازند و(حتّی) تمام عمرشان را در مسیر عبادت من صرف کنند، با همه این ها مقصّرند و در عبادات و اطاعت های خود به کنه عبادت من نمی رسند. عبادات آن ها با آنچه از من مطالبه ودرخواست می کنند ازقبیل کرامت من و نعمت های جاویدان مادّی و معنوی بهشتی ودرجات بلند در جوار من، حقیقتاً قابل مقایسه نیست. پس نباید به اعمالشان تکیه کنند، بلکه باید به رحمت من تکیه زده و به فضل من امیدوار بوده و به من حسن ظن

داشته باشند. چراکه رحمت من در این موقع به سراغشان می رود وشامل حالشان می گردد وبراساس تفضّل من به رضوان من می رسند و در سایه غفران من مورد بخشش قرار می گیرند. زیرا من خداوندی هستم که رحمت عام و خاص دارم. (رحمت عام من شامل دوست و دشمن و مؤمن و گنهکار می شود و رحمت خاصّه ام مخصوص خواص بندگانم یعنی مؤمنان است) و نام رحمن و رحیم را برای خود انتخاب کرده ام».(۱)

تفضّل یا استحقاق؟

به راستی اگر کارگری یک روز در خانه شما کار کند و به عنوان اجرت، یک منزل مسکونی یا یک ماشین سواری یا یک مغازه ازشما تقاضا کند، چه می گویید؟ بی شک به او پاسخ می دهید که شما درمقابل کاری که انجام داده اید استحقاق آنچه را که تقاضاکرده اید ندارید و اگر به شما بدهم لطفی در حق شما کرده ام.اگر این مسئله را درمورد کارهای بشری لطف و تفضّل بدانیم نه استحقاق، درمورد اعمال بندگان و توقّعاتی که درباره پاداش آن از خدا دارند مسأله روشن تر است. ولذا بزرگان گفته اندکه ثواب های الهی تفضّل است نه پاداش؛(۲) چون هیچ

موازنه ای بین آن ها نیست، مخصوصاً که آنچه بنده انجام می دهد

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱، باب الرضا بالقضاء، ح ۴.

۲- اللوامع الالهیّه، ص ۴۴۷.

باابزاری است که خداوند در اختیارش نهاده، و او از خود چیزی ندارد!

غرور، ممنوع!

از مجموع روایت استفاده می شود که انسان هرمقدار کار خوب کند نباید مغرور شود و راه دفع غرور این است که گاه به بیماران فکر کند. من گاه به دیالیزی ها فکر می کنم که کلیه هایشان از کار افتاده و فعالیّت نمی کنند. هر هفته دوسه بار، و هر بار چندین ساعت باید برای دیالیز زیر دستگاه قرار گرفته و درد زیادی را تحمّل کنند و در آخر، نیمه جان از زیر دستگاه خارج شوند! راستی کلیه ها چقدر ارزش دارند؟ آیا می توان شکر این نعمت الهی را که روزانه صدها نوع سم را از بدن انسان دفع می کنند به جا آورد؟

دستگاه های دیگر بدن انسان نیز همین گونه است. ما شکر یک نعمت از نعمت های بی شمار الهی را در تمام عمر نمی توانیم به جا آوریم، چگونه به چند رکعت نماز و چند روز روزه و چند جلسه دعا و نوشتن چند کتاب و تدریس و مانند آن مغرور می شویم؟

باید به خداوند عرض کنیم: اعمال ما درمقابل نعمت های بی شمار تو چیزی نیست. مخصوصاً که آن ها را به وسیله ابزاری

انجام می دهیم که تو به ما داده ای. ما با معرفت تر از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شناسیم. آن حضرت به هنگام رازونیاز با خداوند متعال عرضه

می داشت: «ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ وَ ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ».(۱) یا امام

علی علیه السلام برای قلّت زاد در مسیر سفر آخرت حسرت می خورد.(۲)

وقتی که آن بزرگواران این گونه بودند، جایی برای غرور ما با این اعمال ناقص و دست وپاشکسته باقی نمی ماند!

* * *

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳، ح ۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۳۸. عوامل رسیدن به مقام صدیقین

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«قالَ اللُّه عَزَّوَجَلَّ: عَبْدی الْمُؤمِنِ لا اَصْرِفُهُ فی شَیْءٍ اِلّا جَعَلْتُهُ خَیْراً لَهُ، فَلْیَرضَ بِقَضائی، وَلْیَصْبِرْ عَلی بَلایی، وَلْیَشْکُرْ نَعْمائی، اَکْتُبُهُ یا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدّیقینَ عِنْدی؛ خداوند عزّوجلّ (به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله) فرمود: هر تغییر و دگرگونی ای در زندگی بنده مؤمنم ایجاد می کنم، خیر و صلاح او را در آن قرار داده ام. بنابراین، باید راضی به قضای من باشد، و درمقابل حوادث مختلف صبر وشکیبایی ورزد، وشکر نعمت های مرا به جا آورد. ای محمّد! (اگر بنده مؤمنم این سه کار را انجام دهد) او را در نزد خود جزء صدیقین خواهم نوشت».(۱)

مهم ترین مشکل دنیای امروز

یکی از مشکل ترین مسائل و مهم ترین مشکلات دنیای امروز

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱، باب الرضا بالقضاء، ح ۶.

ناآرامی ها و نگرانی هاست. آرامش روحی در دنیای کنونی بسیار کم شده است. هرچند ممکن است بیماری های جسمانی رو به کاهش باشد؛ امّا بیماری ها و آلام روحی رو به افزایش است؛ به گونه ای که اگر فکر اساسی برای درمان آن نشود وبا همین آهنگ، پیش رود،دنیای ماتبدیل به یک بیمارستان بزرگ روانی خواهد شد!

علّت این معضل بزرگ جهانی، فقدان ایمان است، چراکه ایمان به خدا مشکل را حل می کند. حقیقتاً آرامش در سایه نام و یاد و ذکر خداست (أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)(۱) .

نمونه هایی از قرآن

یکی از محصولات ایمان به خدا، راضی بودن به قضای الهی است که صبر بر بلا و شکر نعما را به دنبال دارد. قرآن مجید نمونه های فراوانی برای این محصول ایمان ذکر کرده که به چند مورد آن اشاره می شود.

ضمناً توجّه به این نکته لازم است که ما از این طرف تاریخ به حوادث نگاه می کنیم و گذشتگان یعنی کسانی که قبل از حادثه مورد نظر یا به هنگام آن حادثه بودند تاریخ را از آن سو مشاهده می کردند. به تعبیر دیگر، ما ابتدا به زمان حال و سپس به گذشته می نگریم و آن ها ابتدا به زمان حال و سپس به آینده می نگریستند ولذا قضاوت ما با آن ها متفاوت است. قضایایی در تاریخ رخ داده

۱- سوره رعد، آیه ۲۸.

که وقتی از آن سوی تاریخ به آن نگاه می کنیم بسیار سخت ودردناک است، امّا هنگامی که از این سوی تاریخ به آن می نگریم سراسر موفقیّت و بهروزی است.

یوسف علیه السلام در درون چاه

در داستان حضرت یوسف علیه السلام پس از آن که برادران حسود، آن حضرت را در چاه افکنده و به خانه بازگشتند و او در آن سنّوسال کم در قعر چاهی عمیق تنهای تنها شد، اگر ایمان نداشت می گفت: «این چه مصیبت هایی است که برای من رخ می دهد؟ عشق و محبّت پدر مایه دردسر و اسباب گرفتاری و مشکلات گردیده است!».

امّا وقتی از این سوی تاریخ به آن می نگریم متوجّه می شویم که اگر آن حوادث اتفاق نمی افتاد یوسف علیه السلام عزیز مصر نمی شد ونمی توانست یک ملّت را از هلاکت نجات دهد. یوسف پیامبر علیه السلام در سایه ایمان به پروردگار راضی به قضای الهی شد و بر این حوادث تلخ صبر کرد و به شکر نعمت های فراوانی که خداوند به وی عنایت فرمود پرداخت و خداوند هم نام او را در دفتر صدیقین ثبت کرد.

مادر حضرت موسی علیه السلام

هنگامی که مادر حضرت موسی علیه السلام قنداقه آن حضرت را به

فرمان پروردگار در صندوقچه ای قرار داده و به آب رودخانه نیل

سپرد، اگر ایمان کافی نداشت با خود می گفت: این چه سرنوشت شومی است که برای فرزندم رقم زدم، و با دستان خود پاره جگرم را به آب سپردم. به زودی او غرق خواهد شد و آبزیان رود نیل او را خواهند خورد!».

ولی مرور تاریخ نشان داد که این کار نه تنها خطری برای آن نوزاد نداشت، بلکه بهترین راه حفظ جان وی بود. چراکه وقتی همسر فرعون آن صندوق را مشاهده کرد و متوجّه شد نوزادی در درون آن است خطاب به همسرش گفت :

«(قُرَّهُ عَيْنٍ لِّی وَلَکَ لاَ تَقْتُلُوهُ عَسَی أَنْ يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدا)؛ او مایه روشنی چشم من وتوست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم».(۱)

بدین وسیله کاخ فرعون به جایگاهی مطمئن برای پرورش حضرت موسی علیه السلام تبدیل شد.

حضرت موسی علیه السلام

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام تحت تعقیب مأموران فرعون قرار گرفت و برای حفظ جانش مجبور شد به سمت مدین فرار کند، اگر انسان بی ایمانی بود با خود می گفت: «جایگاه و پناهگاهم را از دست داده، آواره صحرا و بیابان شدم و از اقوام و بستگان

۱- سوره قصص، آیه ۹.

ودوستانم دور افتادم، و معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظار من خواهد بود؟!»

ولی بعـد معلوم شد که همین آوارگی و بی پناهی وغربت ومشـکلات، مقدّمه رسـیدن به نعمت های بزرگ تر ومقامات بالاتر بود. چون همین سـفر سبب شد آن حضرت محضر پیامبر بزرگی همچون شعیب علیه السلام را درک کند و سال ها در خدمت او تلمذ وشاگردی کرده و آماده نبوّت گردد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

این مطلب درمورد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز دیده می شود. دشمنان اسلام پس از مبارزه ای مستمر و پیگیر با اسلام و شکست دربرابر پیشـرفت آن، بالاخره تصـمیم بسـیار خطرناکی گرفتنـد. خداوند متعال دراین باره خطاب به پیامبرش چنین می فرماید :

«(وَإِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ)؛ (به خـاطر بیـاور) هنگـامی را که کـافران برای تو نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند و یا (از مکّه) بیرون کنند».(۱)

و در راه اجرای نقشه قتل، اطراف خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کردند. آن حضرت برای خنثی کردن نقشه دشمن مجبور به ترک

مکّه مکرّمه شد و برای رد گم کردن، مسـیر نامتعارفی را در پیش گرفت. شب ها حرکت می کرد و روزها در جایی پنهان می شد تا

۱- سوره انفال، آیه ۳۰.

دشمن به ایشان دست پیدا نکند. پیامبر صلی الله علیه و آله رنج و مشقّت این سفر را تحمّل کرد و سکونت در غربت را به جان خرید تا جان خود ونهال نوپای اسلام را حفظ کند. اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله این سختی ها و مرارت ها را تحمل نمی کرد و به مدینه مهاجرت نمی فرمود اسلام شکوفا نمی شد و مسیر رشد و ترقی و پیشرفت را طی نمی کرد و به پیروزی نهایی نمی رسید و در مدّت کوتاهی قسمت زیادی از ساکنان کره زمین ندای توحید سرنمی دادند.

بنابراین، بسیاری از حوادث به ظاهر دردناک، درحقیقت به خیر و صلاح ماست که در زمان وقوع حادثه مصلحت آن را درک نمی کنیم و گاه در آینده روشن می شود و برخی از اوقات تا پایان عمر هم پی به مصلحت آن نمی بریم.

آری، طبق روایت مورد بحث، هر حادثه ای برای بنده مؤمن رخ دهد خیر او در آن است و اگر راضی به قضای خدا شود وصبر را پیشه کند و شکر خدا را به جا آورد خداوند او را در زمره صدیقین قرار می دهد. از خداوند متعال می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در سایه ایمان، به این مقام برسیم.

* * *

ص: ۱۹۸

۳۹. افسوس گذشته

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«لَمْ یَکُنْ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِشَیْءٍ قَدْ مَضی لَوْ کانَ غَیْرُهُ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اتّفاقی که افتاده بودهرگزنمی فرمودکه ای کاش چنین نمی شد».(۱)

این روایتِ کوتاه، بسیار پرمعنا و کارساز است و سه نکته درمورد آن قابل توجّه و دقّت می باشد.

۱. درباره گذشته افسوس مخور

بسیار اتّفاق می افتد که انسان درباره حوادث گذشته که انجام شده و کار از کار گذشته، تأسف می خورد که ای کاش چنین و چنان می شد، در حالی که توجّه ندارد اگر آن گونه که آرزو می کند واقع می شد، چه مشکلات و معضلاتی برایش رخ می داد.

مثلاً جوانی عاشق دختری شده و دوست دارد با او ازدواج کند، ناگهان مطّلع می شود که او با دیگری ازدواج کرده است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۳.

آه وافسوسش شروع می شود که ای کاش نصیب او می شد، در حالی که نمی داند اگر با او ازدواج می کرد ممکن بود با هم نسازند و کار به دادگاه و زندان و طلاق و جدایی می کشید. یا آن دختر مبتلا به بیماری صعب العلاجی می شد که پسر باید تمام دارایی اش را صرف درمان او می کرد و لذّتی از زندگی مشترک نمی بُرد. یا فرزند ناقص الخلقه ای از آن ها به دنیا می آمد که مجبور می شدند تا آخر عمر مشکلات او را به دوش بکشند.

بنابراین، برای آنچه گذشته و ما از فلسفه آن آگاه نیستیم افسوس نخوریم و همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آرزوی تحقق آن را به شکل دیگر نکنیم.

۲. آثار ایمان به صفات خدا

خداوند، رحمان و رحیم و جواد و کریم است. اگر به این صفات درمورد پروردگار عالم ایمان داریم باید در آنچه اتّفاق افتاده مصلحتی قائل باشیم که علم و دانش محدود ما از آن آگاه نیست وخداوند عالم آن را می داند و ممکن است در آینده روشن شود. بنابراین، شخص باایمان درمقابل این حوادث صبور است وافسوس نمی خورد.

۳. به فکر آینده باش

گذشته را نمی توان تغییر داد، امّا درمورد آینده می توان کاری

کرد. بنـابراین، وقت و نیرویت را برای کـاری که انجـام شـدنی نیست مصـرف مکن و آن را به سـمت کاری که شـدنی اسـت هدایت کن وآینده ات را بساز.

البتّه از گذشـته بایـد عبرت گرفت، امّا تأسف بر آن هیچ فایده ای ندارد و چیزی را عوض نمی کند. خداوند متعال می فرماید: (لِّکَیْلاَ تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ) این (ثبت بودن حوادث مختلف در لوح محفوظ) به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته وشادمان نباشید».(۱)

حضـرت علی علیه السـلام فرمود: «زهـد در همین دو جمله خلاـصه شـده است: تأسف نخوردن بر آنچه از دست داده و مغرور نشدن به آنچه دارد».(۲)

با توجّه به این که توان و نیروی انسان محـدود است، نبایـد آن را خرج گذشـته ای کند که امکان ندارد بازگردد. اگر میوه ای که از درخت جدا شد به درخت بازگشت، بازگشت به گذشته نیز ممکن خواهد بود.

حقیقتاً نبش قبر کردن اسکلت حوادث گذشته و تشریح کردن آن، کار شایسته و عاقلانه ای نیست.

* * *

۱- سوره حدید، آیه ۲۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۴۰. غذای حلال

اشاره

ابوبصیرمی گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد : من انسان ضعیف العملی هستم وکم روزه می گیرم،ولی تلاش می کنم که فقط ازطریق حلال ارتزاق کنم.(نظرشماچیست؟)امام علیه السلام فرمود :

«اَیُّ الاِجْتِهادِ اَفْضَلُ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛ چه عبادتی بالاتر از حفظ شکم و شهوت دربرابر محرّمات است؟!».(۱)

ارتباط غذاها با مسائل اخلاقی

بعضی تصوّر می کنند که غذای جسم ارتباطی با مسائل اخلاقی، که مربوط به روح انسان است، ندارد. در حالی که این تصوّر، باطل وبی اساس است و تأثیر غذاها بر اخلاقیّات قابل انکار نیست. مداومت بر بعضی از غذاها سبب شجاعت انسان و تداوم برخوردن برخی از اغذیه موجب ترسو شدن وی خواهد شد.(۲)

ص: ۲۰۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفّه، ح ۴.

۲- شرح بیشتر را در کتاب «زبان خوراکی ها» نوشته آقای غیاث الدین جزایریمطالعه فرمایید.

برخی از اطعمه انسـان را بی بنـدوبار می سازد، و برخی دیگر در صورت تـداوم به تقوای انسان کمک می کنـد.به همین دلیل علمای اخلاق درباره تغـذیه انسان توصـیه های جـدّی دارند. هم جنس غذا و نوع آن مهم است وهم نحوه تحصـیل وبه دسـت آوردن آن.

در روایت مورد بحث، سؤال کننـده توفیق زیـادی در انجـام عبادت های مسـتحبّی نـدارد، ولی دربرابر محرّمات، بسـیار حساس است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «چه اجتهاد(۱) و عبادتی باارزش تر از

نگهداری شکم وعورت از حرام است!؟».

مسلمان نه تنها باید از غذاهای حرام اجتناب کند، بلکه باید به سراغ غذاهای مشکوک نیز نرود. گاه غذای مشکوک نور ایمان را ضعیف کرده و توفیق عبادت و نماز شب را از انسان گرفته و مانع اجابت دعاهامی شود.

اگر طالب قرب الی الله هستیـد، اگر علاقمنـد به تهـذیب نفس می باشـید، اگر خواهان تابش نور الهی برقلب وروحتان هستیـد، باید مواظب غذای خود باشید و جز از حلال استفاده نکنید.

خداوندا! به ما توفیق عفّت بطن و فرج، و دوری از گناه ومعصیت، و کسب رزق و روزی حلال عنایت فرما.

* * *

۱- اجتهـاد در این روایت به معنـای عبـادت است؛ چون اوّلاً: درمقابل روزه و دیگر عباداتمسـتحبّی قرار گرفته و ثانیاً: در همین بـاب العفّه اصول کـافی چهار روایت دیگر به همینمضـمون وجود دارد که در آن ها به جای اجتهاد کلمه عبادت به کار گرفته شده است.

منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم، ترجمه: آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارت امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

۲. آفریدگار جهان، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.

۳. آیات ولایت در قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ ش.

۴. اخلاق در قرآن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.

۵. استفتائات جدید، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ش.

۶. اطیب الطبیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیّب، اسلام، تهران، اوّل، ۱۳۷۸ش.

۷. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.

۸. انقلاب جهانی مهدی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش.

ص: ۲۰۵

۹. بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، مؤسّسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. پیام قرآن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از همکاران، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

۱۱. تاریخ انبیاء، سید هاشم محلّاتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۱۲. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ ش.

۱۳. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی، انتشارات میقات، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۴ ش.

۱۴. تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، محمد بن محمدرضا القمّی المشهدی، مؤسسه شمس الضحی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۷ ش.

۱۵. تفسیر جوامع الجامع، فضل بن الحسن الطبرسی، مرکز مدیریت حوزه علمیّه قم ومؤسسه انتشارات دانشگاه تهران،قم،چاپ سوم،۱۳۷۱ش.

۱۶. جامع احادیث الشیعه، اسماعیل معزی ملایری، زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی، ناشر مؤلّف، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۱۷. جامع الرواه، محمد بن علی الاردبیلی، کتاب فروشی مصطفوی، قم، چاپ اوّل، بی تا.

۱۸. جامع الشواهد، محمدباقر شریف اردکانی، کتاب فروشی مصطفوی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ ق.

۱۹. دائره المعارف فقه مقارن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و نویسندگان حوزه علمیّه، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.

۲۰. دوبیتی های باباطاهر، نشر کومه، قم، پنجم، ۱۳۸۹ ش.

۲۱. دیوان کامل فروغی بسطامی، مقدمه و شرح: سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، تهران، اوّل، ۱۳۴۲ ش.

۲۲. دیوان خاقانی شروانی، با مقدّمه بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.

۲۳. زندگی پرماجرای نوح علیه السلام ، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه وتنظیم : ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، ناشر نجفی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۹۱ ش.

۲۴. سفینه البحار، شیخ عبّاس قمّی، دارالاسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۲۶. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.

۲۷. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۲۸. الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.

۲۹. قهرمان توحید، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۸ ش.

۳۰. کلیّات مفاتیح نوین، احمد قدسی و سعید داودی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

گفتار انبیاء، محمّد مهدی تاج لنگرودی، دفتر نشر ممتاز، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.

۳۲. اللوامع الالهیّه فی المباحث الکلامیّه، جمال الـدین مقـداد بن عبدالله، انتشارات دفتر تبلیغات اسـلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.

۳۳. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، انتشارات امیر کبیر، تهران، هشتم، ۱۳۶۱ش.

۳۴. مرآت العقول، محمّدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.

۳۵. معجم رجال الحدیث، سیّد ابوالقاسم خوئی، منشورات مدینه العلم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۳۶. معجم الاحادیث القدسیّه الصحیحه؛ ملّا علی القاری، مؤسسه الکتب الثقافیّه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.

۳۷. منتخب التواریخ، محمدهاشم بن محمد علی خراسانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اوّل، بی تا.

۳۸. میزان الحکمه، محمد ری شهری، دار الحدیث و داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ ق.

۳۹. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر امامی ومحمدرضا آشتیانی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱ ش.

۴۰. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحرالعاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹